وكتبنا له في الالواح من كل شئ
موعظة و تفصيلا

حمد و سپاس بیرون از حد و قیاس مر معبودی را جل جلاله
که درین روزگار سعادت آثار رسالهٔ قدیمه
و نسخهٔ عجیبه المسمی به

تذکرهٔ خوشنویسان

از مصنفات **مولانا غلام محمد هفت قلمی دهلوی**
المتوفی فی حدود سنه ۱۲۳۹ ﻫ بسعی و اهتمام
و تصحیح احقر عباد **محمد هدایت حسین**
مدرس زبان عربی و فارسی
در پریسیڈنسی کالج کلکته

برای ایشیاتک سوسائٹی بنگاله در مطبع بپتسٹ مشن واقع کلکته
در سنه ۱۳۲۸ هجری قدسی مطابق ۱۹۱ میلادی
بزیور طبع آراسته گردید

فهرست الرجال

4

ک

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش مر خدای را عزّ اسمهٗ - که خطوط شعاعی آفتاب را بر صفحات افلاک بقلم قدرت نگاشته - و حمد و سپاس مر معبود حقیقی را جلّ جلالهٗ که مشّاطهٔ صنعتش عروس مطرب انسانی را بهیولی و صورت مرتّب - و دبیر بو طلال صفات ابد پیوند خوش مدوّر ساخته - در کنار قالب نقش ناطقه نهاده - تَبَارَکَ اللهُ اَحْسَنَ الْخَالِقِیْن * * قطعه *

ای کرده ز کلک صنع درکتب بشر
ز انسانی دو نقش بسته اجسام و صوَر
هر حرف که از خامهٔ حکمت زده سر
طغرای قضا گشته و عنوان قدر

و گلگونهٔ زیبای چهرهٔ دل آرای کلام - نعت سید انام - امّی لقبی است - که تکوّن عالم - و تولّد بنی آدم - از بطن عدم بطفیل حضرت مفترض الطاعهٔ او است - و سرخ روئی گونهٔ نگاره کاری مشّاطهٔ شفاعت او وَمَا اَرْسَلْنَاکَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِیْن - آب و رنگ رخسار حقیقت - برنگ آمیزی خامهٔ شریعت و صفحه پردازی

الرفیع - منتهی الاطناب بالحسب المنیع انسان عین الفضل
و الاجلال عین اعیان الجود و الافضال - بدر البدور - صدر الصدور
محکمهٔ عالیهٔ علی پور - جناب مستطاب مولانا جناب حسین تغمده
الله بحلل الغفران - مع المتقین فی جنة الرضوان - این مرحوم مغفور
بالا نشین مسند عرفان کرسی نشین مجلس شوکت - زبدة المحدثین
و المفسرین - قدوة النحویین و الصرفیین - سالک مسالک تحقیق -
ناقد مناقد تدقیق - نوشیدهٔ کاس رحمتی مولانا و بالعلم
والفضل اولانا - خلد آشیان - مولانا کاظم حسین رحمة الله المنان -
بخدمة سید الانس و الجان - میر منشی فرمانفرمای ممالک
هندوستان - باوجود فقدان بضاعت - و عدم استطاعت - و اختلال
امور ماموری - و کارهای شخصی از مدتی مدید و عرصهٔ بعید -
جمع آوری مناقب و اوصاف و حالات خوش نویسان ایرانی
و غیرایرانی و بالتخصیص جادو قلمان هندوستانی را بر ذمت
همت خویش لازم دانسته تا جمال شاهد مطلوب از نظر طالبان
محجوب نماند وحرکات شوقی در طبعهای نوعی پدید آید - و بواسطهٔ
آنکه درین اوقات متاع فهم و کمالات فاسد و بازارش کاسد این
امتعهٔ نفیسه که جمهور امم بوی محتاج اند بطاق نسیان منطمس -
و بکلی معدوم و مندرس گردیده - و ذکر خیر نمایان سحر بنان -
و خامهٔ عنبر افشان ادیبان - که در اعجاز رقم‌طرازی - طعنه زن

نامهٔ طریقت او است - و غرض نقّاش ازل از نقش انگیزی
نیرنگ نیرنگ ابداع و ایجاد - نقش زیبای صورت دلآرای او -
صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ عَلٰی آلِهِ وَ اَصْحَابِهِ اَجْمَعِیْن * * قطعه *

خاتم نبیی که فخر آدم آمد
مقصود وجود هر دو عالم آمد
زو یافت شرف نامهٔ نامیِ وجود
آری شرف نامه ز خاتم آمد

و تحفهٔ تحیّات زکیّات - و صلوات طیّبات - بر آل و اصحاب او که
حُماة ملت بیضا - و هُداة طریقت زهرا - و فارسان میادین دین -
و حارسان شرع مبین اند - باد *

اما بعد خوشه چین خرمن ارباب استعداد - احقر عباد -
محمد هدایت حسین مدرّس زبان عربی و فارسی در پریسیڈنسی
کالج واقع بدار السلطنهٔ کلکته غَفَرَ اللّٰهُ ذُنُوبَهُ - وَ سَتَرَ عُیُوبَهُ وَ حَشَرَهُ
فِیْ یَوْمِ الدِّیْن - تَحْتَ لِوَاءِ سَیِّدِ الْمُرْسَلِیْن - این سرآمد علمای دوران -
و سر سلسلهٔ فقهای زمان - علامة الاعلام مرجع الانام قدوة المحدثین -
رئیس المفسرین - جمال الملة و الاسلام - بهجة اللیالی و الایام -
بدر الفضلاء - شمس العلماء - مولانا ولایت حسین مدرّس مدرسهٔ عالیهٔ
کلکته - اَدَامَ اللّٰهُ فَیَضَانَ بَرَکَاتِهِ عَلٰی مَفَارِقِ الْمُسْلِمِیْن - این مرحوم مغفور
خلد آرامگاه - سید الافاضل سند الاماثل - مفخر الانساب بالنسب

و امعان نظر - ملاحظه نمودم دیدم - فی الواقع نقل و طبع آن
خیلی شایسته و شایان است - اگرچه دراین خصوص دو کتب
مفیده بنظر رسیده - یکی امتحان الفضلا تصنیف میرزا سنگلاخ
ایرانی و در سنه هزار و دویست و نود و یک در طهران طبع شده
است - و لیکن مصنف مذکور چنانچه ظاهر است دو مطلب
بنظر داشته - اول آنکه ذکر سی و چهار نفر از مشاهیر خوشنویسان
عراقین عرب و عجم نموده است - دوم آنکه عبارت پردازی و رقم
طرازی تحدی نموده است که بنظر احباب موحش - و بدیدهٔ
فارسی گویان اهل ایران مونس آمده - و نسخهٔ دوم کتاب المسمّی
بخط و خطاطان تصنیف حبیب آفندی بزبان ترکی که در قسطنطنیه
در سنه هزار و سه صد و شش طبع شده - و تصنیف سوم از حضرت
والا مرتبت - سپهر منزلت - ناهید فطرت - برجیس رتبت -
گل بوستان حشمت و شهریاری - ثمرهٔ شجرهٔ دولت و کامگاری - شمس
العلماء الکرام - تاج الکملاء العظام اجلّ اکرم کلمنت هوارت صاحب
اَدامَ اللهُ اِجلالَهُ و اَبَّدَ اِقبالَهُ بزبان فرانسه است - که در پاریس در
سنه هزار و نه صد و هشت میلادی جلدهٔ طبع نموده - چون درست
مطالعه و وارسی نمودم - دیدم ذکر چند جلد دیگر نیز در مسئلهٔ
خطّاطان دارا است لکن مصنف معزّی الیه کتاب خود را از روی
نسخهٔ مفتاح الخطوط که در سنه هزار و دویست و چهل و نه هجری

نگارخانهٔ چین و رشک ارژنگ مانی است - تکلمی معدوم الصدر -
و مفقود الاثر گشته و نسخه‌های گوهر سلک شان درین آوان - از
گردش دوران - در اطراف و اکناف جهان - چون رشتهٔ منفصم
لآلی و مرجان منتثر - و هر جزو و دانه اش در رخنه و شگافی
ضایع و متعسر گردیده - لهذا مدتی جدّ و جهد را پیش نهاد
مقصد و تحصیل این مرام بذل همت را مصروف داشتم -
چنانچه بمصداق هِمَّةُ الرِّجَالِ تَقْلَعُ الْجِبَالَ - نسخهٔ قلمی المسمّی
بتذکرهٔ خوش نویسان از مصنفات مولانا غلام محمد هفت [1] قلمی
المتخلص براقم - وفاتش تقریباً در سال هزار و دویست و سی
و نه واقع شده - بدست آوردم - که اوراقش از مرور دهور
و مرور حوادث گردش ماه و هور - و تواتر نوائب سپهر - مانندِ قلوب
عاشقان پراگنده - و چون زلف عروسان آشفته بود - بدقت نظر -

---

(۱) مولانا غلام محمد المشهور بهفت قلمی المتخلص براقم دهلوی الاصل
و از جملهٔ شاگردان حکیم قدرت الله خان بوده - در انشا پردازی زبان فارسی
عدیم المثل و در علم عربی فی الجمله ربطی بهم تحصیل کرده بود - و باقسام
رسم خط مثل نسخ و تعلیق و نستعلیق و ثلث و شکسته و شفیعه و ریحان
مهارتی تمام داشت - وگاهی بزبان اردو اشعار نمکین نیز می گفت پس از
مدت زمانی جلای وطن کرده از دهلی بلکهنو آمد - چون مایل بفن طب بود از
خدمت میرزا محمد مسیح اکتساب این فن شریف نمود وفاتش در سال مذکور
اتفاق افتاد - رحمة الله علیه *

الطبون و فتوح البلدان بلاذری و وفیات الاعیان و مقدمهٔ ابن خلدون وغیرهم - انتخاب نموده - و بچهار مقاله ترتیب داده و بعبارت سلیس در سلک تحریر در آورده - مقدمهٔ کتاب مذکور مقرر داشتم - تا بنظر ناظرین نقش حسن قبول گیرد *

مقاله اول در بیان حدوث رسم خط عربی *

مقاله دوم در ذکر حدوث و ایجاد اقسام رسم خط اهل فرس قدیم *

مقاله سوم در ذکر حدوث نقاط و حروف معجّمه در سلسلهٔ اسلام *

مقاله چهارم در بیان تاریخ فن خوش نویسی بر سبیل اجمال *

و در حقیقت جمع و ترکیب - و نظم و ترتیب این روایات صریحه - و حالات صحیحه - که اسرار حکمت آمیز - و نکات رغبت انگیز بیان مادهٔ عبرت مستبصران - و عبرت ناظران است - ووقتی فوائد انجام - و رونق انصرام خواهد یافت که در نظر عالیجناب - سامی القاب - اختر برج سهامت و بسالت - رخشنده گوهر درج سعادت و نجابت شمس المدارس و المکاتب - بدر المعالی و المناقب زبدة العلماء المحقّقین قدوة الفضلاء المدقّقین -

رضا علی شاه قادری در هندوستان تصنیف نموده بود اخذ و ترتیب داده است - و رضا علی شاه مرحوم غالب مطالب خود را از روی نسخهٔ ترکی سابق الذکر اقتباس کرده است لهذا چندان توجهی بذکر خوش نویسان عطارد نشان هندوستان نداشته اند - و این نسخهٔ موصوفه هم دارای آسامی خوش نویسان هند است و هم مشتمل بر ذکر مشکین قلمان خارج * و از قرار قول داکتور چارلس ریو نسخهٔ دیگر این تذکرهٔ موصوفه در کتابخانهٔ متحف برطانیهٔ (برتش میوزیم) لندن موجود است - لکن از آنجائیکه دامان آن شاهد دلربای سوخ و شنگ - و آستین ساعد سیمین آن نسخهٔ ورنگ - بدست نخواهد آمد - لهذا باوجود وفور زحمات - و تحمل مشقات - نسخهٔ مذکوره را ترتیب و تنظیم نموده در اسیاتک سوسائتی بمطارح انظار مبارک اراکین عظامش در آوردم بعد از ملاحظه امر عالی صادر شد - که کتاب مذکور باسلوب مرغوب بزیور طبع آراسته شود * و بنابر ترتیب و تتمیم نسخهٔ مذکور مطالب چند که مفید فواید اصلی - و منتج نتایج کلی است - در این نسخه افزوده - اگرچه از متقدمین تا متاخرین - در هر زمان و بهر زبان - تلعات مختلفه - و مضامین متشتته - متون صحایف مشحون است - و لیکن این بندهٔ ناچیز هیچمدان آنچه از اقوال مستنده که محل وثوق و موجب اعتماد دانسته از کتب معتبره مثال کتاب الفهرست ابن ندیم و کشف

مقاله اول در بیان حدوث رسم خطّ عربی

بر مطالعه کنندگان که رای حقایق پیرای ایشان مشرق
الشمس دانش و کمال - و مجمع البحرین معارف و افضال
است - مخفی نخواهد بود که در هر قرنی از قرون - مورّخین
و مصنّفین بعبارات مختلفه روایاتی و بیاناتی درین خصوص عنوان
نموده اند - و این کمینه نامهای اطر و دوست بصر کمینه تواریخ معتبره
را ملاحظه نموده - و بعد از استکشاف کلی انتخاب نموده آنچه
بنظر ظاهربینان دور - و بدیدهٔ حقیقت‌شناسان نزدیک و مناسب
آمده - بثبت و ضبط آن پرداخته - اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی هَدَانَا لِهٰذَا *

قول اول آنکه اول کسیکه صانع و مخترع رسم خط عربی و فارسی
و سایر رسوم گذاشته شد حضرت آدم عَلٰی نَبِیِّنَا وَ عَلَیْهِ السَّلَام
بود - که سه صد سال قبل از وفات خود این رسوم را بر گل خام
منقّش و مرتّب نمود و آن گلهای خام را در آتش گداخته در زمین
پنهان داشت چون هنگامهٔ طوفان وقوع و ظهور یافت و ساکنین
روی زمین همگی غرق و نابود شدند - و سفینه بساحل سلامت
رسید - پس کشتی نشینان بر کوه جودی فرود آمدند - و بتدریج
بر ربع مسکون منتشر و متفرّق شدند هر فرقهٔ رسمی از آنها یافته -

سرکار سوکدمدار ادورد ددمسون روس صاحب لا زالت شموس افضاله بازغة و بدور اجلاله طالعة - رجال مسلطان - رئیس اصحاب الشوری - و سر حلقة ارباب الدعوی - الادیب المحقق - الحبر المدقق - شمع انجمن بالمدرائی چراغ دودهٔ دانائی - نیر اعظم سپهر علم و هنر - سرکار جلالت آثار جورج هاولت بیپر صاحب ام - ای اف جی - اس دام افضاله العالی و عالیجاه مجدت همراه مصباح رموز نکته دانی مفتاح کنوز معانی - واحد المثل و النظیر العلامة النحریر - سید الحکماء الکاملین - سید العلماء الفاضلین - زبدهٔ دانان علم را سرچشمهٔ آبحیات سرکار عالی وقار کرنل ذکلس کردون ویلات صاحب - صانه الله عن جمیع العاهات و الآفات - بجاه سیدنا محمد سید الکائنات - و بحرمة آله و اصحابه رفیعی الدرجات - علیهم صنوف التحیات و الوف الصلوات - و مجمع اراکین عظام انجمن مذکور - قرین موقع قبول گردید *

امید از ناقدان بصیر - و واقفان روشن‌ضمیر آنکه هرگاه در مجاری مسطورات سهوی یا اشتباهی بینند - یا خطائی نگرند بحسن خلق اصلاح فرموده بذکر خیری یاد نمایند - و الله المستعان و علیه التکلان *

و ابو قیس بن عبد مناف بن زهرة بن کلاب او را دیدند که بن
کتابت میدانند - هر دو ازو استدعای تعلیم نمودند - و بشر بن
عبد الملک به تعلیم ایشان پرداخت - و رسوم حروف هجا و کتابت
را بایشان تعلیم نمود - بعد ازآن هر سه برسم تجارت بطائف رفتند -
و درآنجا غیلان بن سَلَمَة الثقفی از ایشان تعلیم گرفت - و بعد ازآن
بشر از ایشان جدا شد - و بدیار مُضَر رفت - و درآنجا عمرو بن زُرارَة
از بشر تعلیم یافت - بعد ازآن بشر عزیمت شام نمود - و آنجا بتعلیم
کتابت مشغول شد - بلاذری (۱) می گوید - چون پرتو شعاع آفتاب
اسلام از اُفق مشرق دین مبین دمید - هفده نفر دانای رسم خط
و کتابت در طائفهٔ قریش بودند - و اسامی ایشان عمر بن الخطّاب -
و علیّ بن ابی طالب - و عثمان بن عفّان - و ابو عبیدة ابن الجرّاح -
و طلحه - و یزید بن ابی سفیان و ابو حُذَیفه بن عُتبَة بن ربیعه -
و حاطب بن عمرو - و ابو سَلَمَة بن عبد الاسد المخزومی - و ابان بن
سعید بن العاصی بن امیّه - و خالد بن سعید و عبد الله بن
سعد بن ابی سرح العامری - و حویطب بن عبد العزّی العامری -
و ابو سفیان بن حرب بن امیّه - و معاویه بن ابی سفیان - و جُهَیم
ابن الصّلت بن مَخرَمه - و علاء بن الحضرمی - رَضِیَ اللهُ تَعَالَی
عنهم - بوده است * قول چهارم اینکه اول کسیکه صانع و موجد

---

(۱) فتوح البلدان صفحه ۴۷۱ *

و ازآن نفسها صُوَر حروف کتابت خود را قرار دادند مصنّف کتاب
الفهرست همین روایت را بعینها از قول کعب که از راویان مشهور
است - ذکر نموده - لیکن این را محتملهٔ اقوال صحیحه و اخبار مردوده
شمرده * قول دوم آنکه اول کسیکه واضع و مخترع رسم خط
عربی شد - حضرت ادریس علیٰ نبیّنا و علیه الصلوٰة و السلام بود *
قول سوم چنانچه در فتوح البلدان وغیره بطریق وثوق ذکر می نمایند
اینست - اول کسیکه واضع و مخترع رسوم کتابت عربی شد سه نفر
از اهل بولان بودند - که قبیلهٔ ایشان در سر زمین انبار فرود آمده -
و درآنجا سکونت داشتند - اسمای ایشان مرامر بن مُرّة و اسلم بن
سِدْرة و عامر بن جُدرة بود - که بتائید و اتفاق همدیگر مجتمع
و همدست شده حروف موصوله و مقطعهٔ عربی را بمناسبت
حروف سریانی ابداع و اختراع نمودند - هر یکی از ایشان موجد
و مخترع هیئتی خاص شدند - مرامر بن مُرّة مخترع صُوَر
و نقوش حروف گردید - و اسلم بن سِدْرة فصل و وصل را امتیاز
داد - و عامر بن جُدرة حروف معجّمه را تعیین کرد - پس ازآن
جماعتی از اهل انبار از ایشان تعلیم یافتند - و بعد ازآن اهل حیره
از ایشان اخذ نمودند - و بس ازآن بشر بن عبد الملک که صاحب
دومة الجندل بود - در هنگام قیام خود در حیره از ایشان اخذ این
فن شریف نمود - چون در مکه آمد سفیان بن امیّة بن عبد الشمس

بر سبیل اشتقاق کلام - بعض از بعض نموده و چون قبائل عرب
فی الجمله کثرتی یافتند - بسبب تفرقه لغت هر قبیله انفراد
پذیرفت - که تا کنون این قانون در اصول - مشترک الذهن است -
امّا در لهجه و فروع فی الجمله اختلاف واقع است - و اول کسیکه
عربی نوشت - نفیس و نصر و تیماء و دومه فرزندان حضرت
اسمعیل علیه السلام بوده اند - که اشکال حروف را مفصّل و مشرّح
وضع نمودند * قول اخیر فرقه نحو است - و قائل قبولیت
نفس سلیم و طبع مستقیم است - و نیز در تواریخ معتبره و کتب
مستنده همین مذکور است * این قدر می گویند که در آغاز
مراسم خط نویسی - رسم خط مکی بود چون این رسم شایع گردید
و بمدارج کمالات ترقی یافت - رسم خط مدنی ازو مشتق نمودند -
چون این رسم نیز در حجاز و عراق عرب شایع شد - اهل بصره
رسم خط خاص از رسم مدنی اختراع نمودند و بعد ازآن اهل کوفه
رسم خطی مخصوص از رسم بصری استخراج نمودند - که برسم خط
کوفی در آفاق مشهور گردید *

مقاله دوم در حدوث و ایجاد اقسام رسم خط اهل فرس قدیم

مورخین فرس درین باب - تألیفات مختلفه و روایات متفرقه
اوراق صحائف را مشحون و مزین نموده اند - اما آنچه روایات

این رسومات شد شش نفر بودند از اهل طسم - که بنام اسما
موسوم بودند - ابجد - هوز - حطی کلمن - سعفص - قرشت -
و این شش نفر بمناسبت اسمای خود وضع حروف نمودند و حروفیکه
در اسمای ایشان نبود - از قبیل ثا و صاد و دال و طا وغیر ذالک
را بر حروف اصلی ملحق و مرتب نموده و بعض رُوات دیگر
چنین ذکر می نمایند - که این اسماء - اسامی پادشاهان مدین
است و هلاکت ایشان در یوم الظُلّه در زمان حضرت شعیب
علی نبینا و علیه السلام واقع شده بود * قول پنجم آنکه اول کسیکه
خط عربی نوشت حِمیَر بن سبا بوده - و این روایت را
ابن هشام در سیرت خود ذکر می نماید * قول ششم اینکه اصل
لغت عربی لغت حِمیَر و جَدیس و طَسم و اِرَم و حَویل بوده - چه
اینها خلاصهٔ عرب بوده اند - و مصداق بر این قول این است - که
چون حضرت اسماعیل عم حصول مجاورت حرم کعبهٔ شریف
نمود و نشو و نمای آنحضرت درآن سرزمین متبرّکه واقع شد -
و بحد بلوغ رسید - در قبیلهٔ جرهم مزاوجت نمود - و بسبب
پیروی حکم پدر بزرگوار بآن قبیله مانوس شده - و بمخالطت
ایشان پرداخت - فلهذا بواسطه موانست و مجالست ایشان
لغت عربی را اخذ نمود - و پیوسته فرزندان آنحضرت بمرور
ازمنه و ایّام - بحسب حدوث و ظهور اشیا تسمیهٔ هر شی را -

اجرای شریعت مجوس موفّق و موبّد گردند - کتابی عجیب بیرون آورد - که در جمیع لغات متداوله حاوی بود - و مردمان را بتوسیع رسم خط و نویسی ترغیب و تاکید نمود - لهذا مردمان آنزمان بواسطه پیروی آن موجد طریقت بتعلیم و تعلّم رسم خط همت گماشتند - این محقّق ذکر نموده که اهل فرس را هفت گونه رسم قلم هست که هر یکی ازآن رسوم خصوصیتی خاص دارد و از دیگران ممتاز است - و از جمله این رسوم یکی وِس دبیره است که دارای سه صد و شصت و پنج حرف است - و بان علم فراست و تفاول و اشارات چشم و ابرو و امثال آنها می نویسند این ندیم که در سنهٔ سه صد و هشتاد و پنج هجری تدسی وفات کرد می گوید - که دربن هنگام آن رسم خط بکلی معدوم و هیچ کسی در ابنای فرس دارای آن رسم خط نیست * دوم گشتج که شرطنامه و استجارهٔ زمین و قطعات حلی و جعلی را بآن رسم می نویسند - و انصا بآن نگین خاتم و طرز ملبوس و فرش خانه را نقش و زینت آرائی می دادند - و بر سکهٔ درهم و دینار انسان نیهمان رسم بوده - و عدد حروفش بیست و هشت - سوم نیم گشتج که بآن کتب طبّیه و فلسفیّه را بعید کتابت می‌آوردند و بست و هشت‌حرف بود * چهارم شاه دبیره که سلاطین و ملوک عجم باستعمال آن حروف درمیان خود شان نامه و پیام می نمودند و رموز امور سلطنت

موقعه بنظر رسیده از کتاب الفهرست ایراد نموده ایم - و العُهدة
علی الرواة - بعض گویند که در بدو امر کیومرث که قوم فرس او را
آدم ابوالبشر می دانند - متکلم بلغت فارسی شد - و بمقتضای
النّاسُ علی دینِ ملوکِهم - و سالکون طریق سلوکهم لغت او را
در عالم منتشر نمودند * و برخی برآنند که اول کسیکه بفارسی
نوشت بیوراسپ بن ونداسپ بود - که مشهور بضحّاک است *
و جمعی قائل اند که افریدون بن اثفیان - پس ازآنکه بر معمورهٔ
روی زمین تسلط یافت - مملکت را بر پسران خود که سلم و طوس
و ایرج بودند - قسمت نمود - و هر کدام را بحصهٔ مخصوص
امتیاز بخشید - و درمبادیهٔ ایشان فرمانی بزبان فارسی نوشت
که بآن دستور العمل رفتار نمایند * و این دیدم از کتاب الوزراء که از
مصنّفات ابو عبد الله محمد بن عبدوس الجهشیاری است - نقل
نموده که رسم نوشتن بزبان فارسی تا قبل از زمان گشتاسپ بن
لهراسپ بسیار مشکل بوده - و مردم آنوقت بنوشتن مطالب بسط
و تفصیل و تسریح بهیچ گونه هنر و اقتداری نداشتند - و یک کلمه را
بدقت تمام بتسوید یک صفحه می نوشتند - و مطالعه کنندهٔ او نیز
بسوء الحس بتحقیق مطلب نمودی - در هنگامیکه گشتاسپ زینت
آرای افسر و دیهیم سلطنت گردید - رسم نوشتن درمیان مردمان
وسعت یافت و چون زردشت بن اسپیمان ظاهر گشت - و در

فصل سیوم در ذکر حدوث نقاط و حروف معجّمه در سلسلهٔ اسلام

حدوث نقاط و حروف معجّمه را بچند نوع روایت نموده اند -
در بدو اسلام اخذ و تحصیل قرآت قرآن شریف و احادیث
مقدّسه از افواه الرجال بود - که بنابر تلقین از زبان همدیگر
اصغا و حفظ می نمودند پس چون اسلامیت بکثرت رواج یافت
و سلسلهٔ اسلام قوی شد فرقهٔ اسلامیان بواسطهٔ حروف متشابه
الصُوَر مضطر شدند - قولی هست که اول کسیکه بوضع نقاط اقدام
نمود - مرار بود - و حروف معجم را عامر مبدع گردید - و بقول دیگر
ابو الاسود الدُّئلی بتلقین حضرت علی رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ اینها را وضع
نمودند - بعضی می گویند که نصر بن عاصم و بقول دیگر یحیی بن
یعمر - بحکم حجّاج بوضع نقاط اقدام نموده بود - اما بحسب ظاهر
ز مجموع اقوال استنباط می شود - که باید وضع نقاط در حین ابداع
واختراع حروف بوده باشد - چه بسیار مستبعد می نماید که حروف
با وجود تشابه صوری تا زمان جمع نمودن و اصحاب مصحف -
عاری از نقاط باشد - و نیز بروایات متعدده و اقوال متکاثره
این امر بثبوت رسیده - که صحابهٔ کرام رِضْوَانُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنَ -
مصحف را از هر چیز حتی از نقاط هم تجرید نمودند - و این

خود را بهمان رسم ثبت می کردند - و این رسم خط را از سایر اهل مملکت مخفی و پوشیده می داشتند تا کسی بر اسرار امور سلطنت ایشان واقف و آگاه نشود * پنجم هام دبیریه و نامه دبیریه که دارای سی و سه حرف بود - و این رسم خط مخصوص اصناف عمومی اهل مملکت بوده * ششم راز سهریه که طبقهٔ سلاطین اسرار رموز سلطنتی خود را بزعانا بان حروف می نوشتند - و عدد آن چهل حرف که هر یک را سانی و صورتی مخصوص و شکلی جداگانه بود * هفتم راس سهریه که بان علم منطق و حکمت می نوشتند و عدد حروف آن بست و چهار حرف و بعض با نقاط بودند * و قاعدهٔ هجائی که مسمی بروارش و تقریبا هزار کلمه بود - داشتند - و این کلمات را هم موصول و هم منفصول می نوشتند - و بهمین کلمات فرقی میان متشابهات می نمودند - این همه رسوم بطوریکه در کتاب الفهرست نوشته است - مذکور شد - چنانچه در زمان سلطنت طبقهٔ فرس که تمامی روی زمین را مسخر کرده - و دولت و تمدن عمومی ایشان بدرجهٔ علیا رسیده - این مرسومات درمیان آن قوم شریف متداول بود - لیکن بمقتضای زوال آن دولت عظیمه این مرسومات نیز رفته رفته بکلی معدوم و نابود گردیدند *

بامعان نظر در اسلوب نوشتن و طرح جداول و طرز سطور وی نمود
در ادای حق قلم او متحیّر آمد - که صله و انعام متجاوز از وهم
و قیاس است - لهذا مصحف را بوی بارداد - و از جملهٔ خوش
نویسان ابو یحیی مالک بن دینار که مولای سامه بن لؤی بن
غالب بود - و مصحف را باجرت می نوشت - وفاتش در سال
یکصد و سی هجری وقوع پذیرفت - و از جملهٔ کتّاب مصحف که
بحسن خط موصوف بودند یکی خشنام البصری و دوم مهدی
الکوفی که در ایام هارون الرشید بوده اند و نیز ازآنجمله ابو جدی
الکوفی بود که در ایام خلافت معتصم عباسی از نویسندگان بزرگ
و حاذق ترین معاصرین خود بود - و مصحف را بنهایت لطافت
می نوشت و بعد ازیشان جماعتی دیگر ظاهر شدند - ازآنجمله ابن
ام شیبان و مسجور و ابو حمیره و ابن حمیره و ابو الفرج که در زمان
ابن ندیم موجود بوده اند و آنانکه مصحف را برسم خط محقق
و مشق و امثال آن می نوشتند - ابن ابی حسّان و ابن الحضرمی
و ابن زید و محمد بن یوسف الفریابی و ابن ابی فاطمه و ابن مجالد
و شرا شقر المصری و ابن سیر و ابن حسن المالح و حسن بن النعالی
و ابن جدیده و ابو عقیل و ابو محمد الاصفهانی و ابو بکر احمد بن
نصر و بشر او ابو الحسین بوده اند * ابن ندیم و حاجی خلیفه از قول
ابو العباس احمد بن محمد بن ثوابه نقل نموده اند که در ایام

مسئله واضح می نماید که سابقاً نقاط موجود بوده است - و الا تجرید از نقاط چگونه ممکن باشد وَ اللّٰهُ اَعْلَمْ *

فصل چهارم در بیان تاریخ فن خوشنویسی بر سبیل اختصار

آنچه در کتب تواریخ معتبره بنظر رسیده - و طرف یقین ومحل وثوق است - اینکه در صدر اسلام اول کسیکه بنوشتن مصحف دارای هنر بلند - و رتبهٔ ارجمند - و مدارج سعادتمند و موصوف بحسن خط بود - و اشعار و اخبار خوش اسلوب - بطرز مرغوب - جهت ولید بن عبد الملک می نوشت - خالد بن ابی الهیّاج بود که رسم خط او بخط کوفی مشهور آفاق است - و سعد او را بنابر منصب مقرر کرده و او مخترع رسوم دیگر هم بوده است - چنانچه در شرح العقیله مفصلاً مذکور است - و کتبهٔ سورهٔ مبارکهٔ وَ الشَّمْسِ وَ ضُحٰهَا به آب طلا بطرف قبلهٔ مسجد حضرت خاتم الانبیاء عَلَیْهِ التَّحِیَّةُ وَ الثَّنَاء نوشته بقلم اوست - و روایت است که حضرت عمر بن عبد العزیز رض ازو خواهش نوشتن تمام مصحف نمود - پس مصحفی بنهایت هنرمندی و طرز دانی و بتذهیب باتمام رسانید - و نزد وی برد - چون نظر حضرت عمر ثانی رض بآن مصحف گرامی افتاد - بوسیدند و بر سر و چشم مالیدند - و ملاحظهٔ بسیار

الکبیر - وقلم الثلثین - وقلم الزنبور قلم المفتح قلم الحرم -
قلم العهود - وقلم القصص - وقلم الحرفاج و این جماعت در اصناف
این گونه رسم خط بنهایت مهارت و اقتدار باختراع طرزهای شیرین
و اسلوبهای دلپسند شهرت تمام داشتند - انتهی * وبعد که طبقهٔ
بنوهاشم ظاهر شدند احداث رسم خط که مشهور بخط عراقی است
نمودند و پیوسته در ترقی دادن آن سعی کما ینبغی می کردند -
چون امر خلافت بمامون عباسی دائر شد محرک صنعت
تجوید خطوط گردید - سپس شخص دیگر ظاهر شد - که مشهور
به احوَل محرر که از تمام رموز کتابت مطلع و باخبر و از سائر نکات
ماهر بود - پیوسته بمراسم و قوانین خط تکلم می نمود - و مخترع
انواع رسوم نویسی گردید - و بعد قلم المرصع - و قلم النسخ -
و قلم الریاسی که مخترع آن ذو الریاستین فضل بن سهل است -
و قلم الرقاع - و قلم غبار الحلبة این نوع رسم قلم دیگر ظاهر و مشهور
شدند - بعد از اینها اسحق بن ابراهیم تمیمی که مکنّی بابی
الحسین و معلم مقتدر عباسی و اولاد او بود - او هم در ایام
عصر خود بهترین کتّاب و سرآمد کل مشهور و معروف بود -
و در رسم الخط رسالهٔ تالیف کرده - و مسمی بتحفة الوامق نموده -
و اسحق تحصیل این کمالات را از ابن مُعْدان و غلامش ابو اسحق
ابراهیم الخمیس نموده و این شیوهٔ مرضیه را درمیان اقربای خود

خلافت بنوامیّه اول کسیکه بنوشتن مصحف مشهور و نقش خط
معروف بود قطبهٔ بود - که از وفور هنرمندی و حذاقت طبعی
رسم خط را بچهار نوع استخراج نمود - باستثنای بعض از بعض
و بعد از آن در اوایل خلافت بنی عباس درین فن ضحّاک بن
عجلان فرید دهر و وحید عصر خوش نویس گشت - و بارشادِ کسبهای
مرغوب و دلپذیر - عروس خط را زیب و زینت بخشیده - و وفاتش
در سنه یکصد و پنجاه و چهار وقوع یافت - و سپس ازو اسحق بن
حمّاد در خلافت منصور و مهدی عباسیان درین خوش نویسی
مشهور و معروف گردید - و جمعی از طلاب در حلقهٔ درسِ مشق
و تکمیل این فن شریف نمودند و اسامی ایشان یوسف کاتب
او ملقب بلقوه شاعر - و ابراهیم بن المحسن که بر یوسف زیادهٔ برتری
جسته و سعد خادم قاسم بن منصور و ثناء کاتبه جاریهٔ ابن قوما
و عبد الجبار الرومی و شعرانی و ابرش و سُلیم خادم جعفر بن
یحیی و عمرو بن مسعده و احمد بن ابی خالد و احمد الکلبی
کاتب مامون عباسی و عبد الله بن شدّاد و عثمان بن زیاد العابد
و محمد بن عبد الله ملقّب بمدینی و ابو الفضل صالح بن
عبد الملک تمیمی خراسانی است - و جملگی دارای رسم خط
اصلیهٔ موزونه شدند که عبارات از دوازده نوع رسم قلم است - باین
تفصیل قلم الجلیل قلم السجلات - قلم الدیباج - قلم الطومار

احسن و اعلی می نوشتند - و از اولاد ایشان ابو محمد عبد الله
و ابو الحسن بن ابی علی و ابو احمد سلیمان بن ابی الحسن
و ابو الحسین بن علی بوده اند - و در خانوادهٔ ایشان این طرز
و سبک خوش نویسی بدرجهٔ رسید که از متقدمین تا متاخرین
هیچ کس بدرجهٔ ایشان نرسیدند صاحب کشف الظنون می نویسد
که ابن مقله اولین کسی است که مبتدع و مخترع رسم خط بدیع
است - لهذا نام نکویش در دایرهٔ حیات تا دامن قیامت باقی
است و بعد ازین علی بن هلال معروف بابن البوّاب ظاهر شد
و رسم خط بدیع را بنهایت خوش اسلوبی و بطرزی بسیار مرغوب
ترتیب داده - در سال چهار صد و سیزده هجری وفات یافت
در متقدمین دیده نشد که در نوشتن بآن اسلوب و آبداری قلم کسی
مانند او یا قرین او بوده باشد - اگرچه ابن مقله اول مخترع این رسم
است - و فضیلت او بر دیگران بجهت مسبوقیت و هم من باب
حسن خط است - اما ابن بوّاب این طریقه را تتمیم و تطبیق
کرد - و بحلیهٔ تحلّی تجلّی داد و کسوت بهجت و طراوت
پوشانید و شیخ او محمد بن اسد الکاتب بود - و بعد از ابن البوّاب -
ابو الدر ظاهر شد - که نام او یاقوت بن عبد الله الموصلی بود و در
سال ششصد و هیجده هجری وفات یافت و بعد از او ابو الدر یاقوت
ابن عبدالله الرومی الحموی بود و در سال شش صد و بیست و شش
هجری وفات کرد و بعد ازآن یاقوت بن یاقوت بن عبد الله الرومی

جاری داشت - و تمامی خویشان و اولاد او اکتساب این کمالات نموده گوی سبقت و ننگ نامی از معاصرین خود ربوده - خصوصاً برادر او ابو الحسن که قدم بقدم و نعل بنعل بمسلک وی پیروی نموده - و کذلک پسرش ابو القاسم اسمعیل بن اسحق بن ابراهیم و پسر زادهٔ او ابو محمد القاسم بن اسمعیل بن اسحق و دختر او ابو العباس عبد الله بن ابی اسحق و این گروه رسوم خط را بر وجه اتم و اکمل بتحصیل نمودند - و درآن عهد و زمان در حسن خط و طراوت نکات کتابت - احدی بغایهٔ ایشان نرسیده - و از جملهٔ نویسندگان بنو وجه المعجه و ابن مدبر و زنعلطی و زواندی بوده اند و ایضاً خوش نویسانیکه در سلسلهٔ وزرا خوش قلم بوده اند - یکی ابو احمد عباس بن حسن و ابو الحسن علی بن عیسی که وفاتش در سنه سه صد و سی و چهار وقوع پذیرفت و ابو علی محمد بن علی بن مقله که مولد شریفش هنگام عصر در روز پنجشنبه بیست و یکم شوال سنه دویست و هفتاد و دو و وفاتش روز یکشنبه دهم شوال سنه سه صد و بیست و هشت اتفاق افتاد - و برادرش ابو عبد الله الحسن بن علی و مولد شریفش اول فجر روز چهارشنبه سلخ شهر رمضان المبارک سنه دویست و هفتاد و هشت - و وفاتش در شهر ربیع الآخر سنه سه صد و سی و هشت وقوع پذیرفت - و این دو برادر طرح خوش قلمی را تعلیما مدارج رسوم ترقی دادند - که بسبب کتّاب سلف بمراتب

محمود و خواجه عبد الله مروارید این رسم خط را بپایهٔ اعلی
رسانیدند چنانچه صیت خوش نویسی ایشان در اطراف
و اکناف عالم منتشر گردید و در زمان امیر تیمور گورگان خواجه
میر علی تبریزی از نسخ و تعلیق خط نستعلیق را ابداع نمود که اورا
نستعلیق نامند و از شاگردان او دو کس این رسم را بپیشگاه همت
والا نهاده گذاشتند و بر معاصرین خود رتبهٔ تفوق یافتند یکی
مولانا جعفر تبریزی - و دیگر مولانا اظهر - لیکن در این موضوع
علامی ایراد نموده و می گویند که خاطر ناقل دارد بواسطهٔ آنکه
بسا خطوط نستعلیق که پیش از زمان حضرت صاحبقرانی نوشته
بودند - بنظر در آمده است - و از خوشنویسان نستعلیق مولانا
محمد اوبهی است و سرآمد همه مولانا سلطان علی مشهدی
است که خط را درین طرز بدیع بپایهٔ والا نهاد - اگرچه از مولانا
اظهر تعلیم نگرفته اما از خطوط وی بسا استفاده نموده
و نقص وافر برداشت - و شش کس از شاگردان مولانا درین
طرز خط مشهور آفاق شدند یکی سلطان محمد خندان - دوم
سلطان محمد نور - سوم مولانا علاء الدین - چهارم محمد هروی - پنجم
مولانا زین الدین عبدی نیشاپوری ششم محمد قاسم شاد شاه
و هر یکی بطرز مخصوص بدلربائی گروهی ممتاز گشت - دیگر
مولانا سلطان علی سید مشهدی و مولانا هجرانی که درین خط
رتبه دارند و بعد از ایشان سر دفتر خوشنویسان نستعلیق مولانا

المستعصمی بود وفات او در سال ششصد و نود و هشت هجری
واقع شد - و همین یاقوت مستعصمی است - که ذکر خیر او مشهور
آفاق در اطباق الرجال الی یوم التلاق نقل هر محفل و نُقل هر
مجلس است و بعد از آنها چندیکه در طبقهٔ متاخرین شهرت یافته
این شش رسم العلم است که مشهور ثلث و نسخ و تعلیق و ریحان
و محقق و رقاع است - و اشخاصیکه در این فن سرآمد خصوصاً
در این شش رسم قلم سر حلقهٔ نویسندگان عالم در سلسلهٔ بنی آدم
بوده اند - ابن مقله - و ابن البواب و یاقوت - و عبد الله ارغون
و عبد الله صرّاف - و یحیی صوفی - و شیخ احمد سهروردی
و مبارک شاه سیوفی - و مبارک شاه قطب - و اسد الله کرمانی
اند - و از جملهٔ مشاهیر کتّاب در بلاد روم حمد الله بن شیخ الاماسی
و پسرش دده چلپی - و جلال - و جمال - و احمد قرهٔ حصاری
و شاگردان او حسن و عبد الله الاماسی - و عبد الله قریمی
و غیر ذلک اند اِنتّهی - ابو الفضل علّامی بن مبارک می گوید
که در متاخرین مولانا عبد الحی که منشی ابو سعید میرزا بود -
در خط تعلیق ید طولی داشت و مولانا درویش این طرز خط را
از او بدرجهٔ اعلی رسانید امّا از منشیان هند هیچکس برابر
اشرف خان که از منشیان حضرت شاهنشاهی جلال الدین اکبر
غازی بود نمی نوشت و خواجه عبد الله صیرفی - و ملا محمی
سبزواری - و ملا عبد الله آشپز هروي - و ملا ابو بکر - و ملا شیخ

بسم الرحمن الرحیم

در حمد

ای نقطهٔ لطف زیر مشق کرمت
اوراق عطا ز خسروان رقمت
مجموعهٔ رحمت یکتایی که فیض
شادابی خط یافت ز حقّ القلمت

در نعت

چون خامهٔ اسلام در آورد بدست
نقش خط نسخ دین اغیار نشست
شد نستعلیق گویا افتخارش
بازار زمان ثلث انکار شکست

بر آگاه دلان حُرف پر روشن است - که این اعجوبه آفرینش که او را خط خوانند چون عالم قدیم بی سر و بن است نه او را بدایت است نه او را نهایت در هر زمانی هر طایفهٔ روشی خاص در نقوش آن پرداخته‌اند - چون هندی و یونانی و سریانی و قبطی

میر علی هروی است - اگرچه بظاهر شاگرد ی مولانا زین الدین
بود اما از خطوط مولانا سلطان علی استفادهٔ تمام نمود - و از جودت
و دهادت خویش بعضی روش نفس نموده - تصرفات نمایان یادگار
گذاشت یکی از ایشان پرسید - که میان خط شما و خط مولانا سلطان
چه فرق است گفت که من هم خط را بکمال رسانیده‌ام لیکن
آن نمکی که در خط مولانا سلطان علی هست در خط من نیست
دیگر مولانا ملا محمد حسین تبریزی و میر سید احمد مشهدی
و ملا حسن علی مشهدی و مولانا شاه محمد نیشاپوری
و میر معز کاشی - و میرزا ابراهیم اصفهانی الله و دیگر کاتب
جادو رقم مولانا محمد حسین کشمیری است - که در عهد سلطنت
بادشاه جمجاه جلال الدین محمد اکبر بادشاه غازی مسند کتابت
مزین بذات سرنفس بود انتهی - و دیگر از اشخاص مشهور و کاتبان
معروف که لوای شهرت در این فن بر افراختند - مولانا میر عماد
قزوینی و مولانا عبد الرشید دیلمی - و مولانا میر محمد مومن
حسینی عرشی - و شاه عزیز الله بخاری - و خلیفه غلام محمد
دهلوي و هدایت الله زرین رقم - و مولانا میر محمد صالح کشفی -
و میر سید علی خان تبریزی جواهر رقم و غَيْرُ ذَلِكَ هستند
که شرح احوال ایشان در ضمن کتاب مذکور است - هَذَا مَا أَرَدْنَا
إِيرَادَهُ فِي هَذِهِ الْمَقَالَاتِ - وَ اللّٰهُ خَيْرُ مُعِينٍ إِيَّاهُ نَعْبُدُ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ
وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ *

معتدل به سطر به باریک
اندرونش سفید نی تاریک
نه درو پیچ نه درو تابی
ملک خط راست نیک اسبابی
گر قلم سخت باشد و گر سست
دست را رنج و زان نیاید بست
خط اول نکو نمی آید
دومش گر نکو بود شاید
خط اوسط کلی خطا باشد
گر مرکّب کمی روا باشد

در بیان ساختن مداد یعنی روشنائی و ترکیب آن که استادان متقدمین یعنی یاقوت مستعصمی وغیره هر یک ترکیب مرکّب بر وضع خود بیان نموده

اگر خواهی که بشناسی سیاهی
بگویم با تو تفصیلش کماهی
سیاهی بود ما بهتر آن است
که اندر دیده برّاق و روان است

و معقلی و غبری و انگریزی و فرنگی و کشمیری و کوفی و حبشی و ریحانی و روحانی وغیره - در بعضی کتب غبری را بآدم نسبت کنند - و طایفهٔ نادرین که خط معقلی را ترتیب داده *

در بیان قلم

بدانکه بهترین قلم آن بود که پخته باشد یعنی نه خام بود و نه سوخته و نشان پختگی آنست که رنگ تعاب سرخ بود و نه سفید و نه در سفیدي زردی باشد و نه در سرخی سیاه رنگ بود و قلم ثقیل باشد و محکم - و اندرون او سفید باشد - و رگهای قلم راست باید - و اگر رگهای قلم راست نباشد - در کتابت لایق و قابل نیست - و در درازی شانزده انگشت تا دوازده انگشت باشد و سطبری آن از سر انگشت کوچک - و اگر سبک و سفال باشد عمده نیست * در قلم شش قی بود سه از آن حسن سه از آن قبیح - سرخ و سخت و سنگی - و دیگر سبک سست و سیاه * * ابیات *

اولاً میکنم بیان قلم
بشنو این حرف از زبان قلم
قلم سرخ رنگ می باید
نه نه سختی چو سنگ می باید
نه سیاه و نه کوته و نه دراز
باد گیر ای جوان ز روی نیاز

هاون آهنی و برنجی - بالای دوده و صمغ چکانند و چند ساعت سحق کنند *

* شعر *

هم سنگ دوده زاگ است هم سنگ دوده مازو
هم سنگ هر سه صمغ است و انگاه زور بازو

ترکیب آنست که دوده بگیرند - و در کاغذ بپیچند و در خمیر گیرند و در تنور گرم بر سر خست پخته نهند تا که آن خمیر پخته گردد و پس از آن بیرون برآورند و دوده را در هاون با کوزهائی آهنی ریزند بعد از آن صمغ عربی را در ظرفی کنند و آب دران اندازند مقداری که خوب بگذارد بقوت عسل بود - پس پارهٔ صمغ حل کرده را در هاون ریزند و آن دوده را در آب صمغ خمیر سازند - و بسیار دسته بکوبند و بمالند بعد از آن مازو را بگیرند و بشکنند - و دوچندان آب درو ریزند و برگ حنا و برگ مورد از هر یک یک درم و همه بر سر مازو ریزند - و آب مازو و آب زاج و آب خوب بیچاسار ریزند - و یکشبانه روز بگذارند و بعد از آن بر آتش نهند و بجوشانند و کفچه زنند *

در بیان روشنائی پایدار

اختراع خوشنویسانست در خط بیشتر
کرده حل این عقده را هر کس برغم یکدگر
تا شود تحریر انقص متصل هر حرف را
آورد نقاش نادان را صداعی زان بسر

ولیکن چون سواد دیده باشد
که در آتش خلل پیدا نیاید
بداند هرکه از اهل تمیز است
که اجزای سیاهی چار چیز است
نخستین زاگ دویم دوده پاک
ولی هم سنگ باشد دوده با زاگ
سیوم جزو سیاهی هست مازو
ولی مازو بود هم سنگ هر دو
بود جزو چهارم صمغ خوشرنگ
ولی هر جزو او را سار هم سنگ
سیاهی چون به پالوده رسانی
ز کرباس لطیفش بگذرانی

چون زاگها عزیز الوجود کمیاب اند اگر نباشد بدل او ستّ نمائی کنند * * شعر *

زاگ سوری سرخ باشد قلقدیس اسفید دان
سبز قلقند است و باشد زرد زاگ قلقطار

زاگ خود بهترین همه زرد است مازو را خوکوب در دو چندان آب بخیسانند و با زاگ سوده در ظرف آهنی علیان نمایند که نصفی باز آید و تقطیر کنند و در ظرف مزجّج یا در سنگ سماق بضرورت

جامه کوته جامهٔ هم نیست در این ـ ط ز

خشک گردد در نوشتن ... س ود ،

گر صرر آمد میان سو سو ... ک د ،

با مرتّب از شکاف او لیک افزون ک ز

ریزش آن روشنی یکسان بود ... سر

سرزند بحرو در آمدی هر طرف از هر ...

پارچه لُک را یکی بر بعد از آن با هر دو دست

ده فشارش تا نماند از رطوبت بس اثر

پس دو نه آن پارچه را بر قرار تخته ی

تاکه از چین و شکنج ایمن بود از سر بسر

یک به دیگر سر بالای آن کس پارچه

خشک و نازک در قماش از جنس محمودی دگر

در میان آن ته نازک به مکتوب را

تا در آید نصف زیر و نصف دیگر بر ...

ربع ساعت کی توقف تا که از بر آن بخوان

نصف سی پاره بطور ناظران دیده ور

تار آب و تار لب بر کسی سر ابک ... را

ته به پست خط که تحریرش چنان شد جلوه گر

مردمان دیده ور کردند ایجادش بفکر
لیک کوشیدند در اخفا ز اوراق بیشتر
چون میسر شد نمی این نسخه از فضل خدا
نعمت حق را بپوشیدم ز یاران دگر
کرده‌ام اظهار آن اسرار بر مشتاق خط
تا صدف سان گوش او گردد ز نظم پر گهر
روی کاغذ را بکن آهار و پشتش را مسار
از کمال احتیاط خود چو گل رنگین و تر
بعد از آن بر روی کاغذ مهره کن بر پشت او
تا که از آئینه باشد در نوشتن صاف تر
توتیای سحر را تاریک کن چون سرمه سا
حل نما در آب خالص ای گرامی نامور
توتیا یک جزو نشادر روشنائی دان دو جزو
حل در آب توتیا کن روشنی را سر بسر
میدهد تحریر ابیض را مضرت بی شمار
آب ساده در سیاهی گر کنی داخل دگر
گر شوی محتاج اجزای قلم ای نکته دان
گیر آب توتیا کان آب ندهد خود ضرر
بعد از آن بنویس هر چیزی که مطلوبت بود
خط شکسته نسخ یا تعلیق یا خطی دگر

در ذکر خوشنویسان

صدر الحق حسام الدین چلپی مرید [1] مولوی روم بود نستعلیق کتابت خوب می‌فرمود و خوشنود به خط خود بود *

---

(۱) جناب مولانا حسام الدین چلپی که نام اصلی ایشان حسن ابن محمد بن حسن بن اخی ترک بوده - بموجب ذکر نفحات الانس صفحه ۱۹۵ مرشد جناب مولانا جلال الدین رومی بوده است چنانچه می‌نویسد - که در آخر جناب مولانا روم دست ارادت در دامن تربیت شیخ المحقق چلپی حسام الدین قونوی زد و مرید او شد - و مولانا کتاب مثنوی را باشارت چلپی حسام الدین می‌گوید من المثنوی المعنوی الی آخره

ای ضیاء الحق حسام الدین بیار　　این سوم دفتر که سنت شد سه بار

مدتی این مثنوی تأخیر شد　　مهلتی بایست تا خون شیر شد

و امّا در تذکرهای معتمدهٔ دیگر بر خلاف این مسئله است چنانچه شمس الدین احمد افلاکی - در کتاب خود المسمی بمناقب العارفین که باشارهٔ مرشد خود مولانا عارف چلپی نبیرهٔ جناب مولانا روم در شرح حالات مولانا و اولاد و اتباع ایشان در سنه هفتصد و هژده و چهار تصنیف نموده چنین ذکر می‌نماید که حسام الدین چلپی یکی از مریدان خاص جناب مولانا روم و محرم راز و در هرکار یار و مددگار او بوده است - و این قول اصح می‌نماید - وفات حسام الدین چلپی بموجب ذکر سفینة الاولیا صفحه ۱۹ در سنه ششصد و هشتاد و سه هجری بوقوع پیوسته رحمة الله علیهم اجمعین ۱۲ مصحح *

چون نمایان شد ترا تحریر رنگی خشک کن
ور نمایان نیست دیگر صدر کن لمح البصر
بعد از آن بر پشت کاغذ رنگ کن از رنگها
احمر و اصفر کبود و سبز عنّابی دگر
بهر این تحریر ابیض سالها کردم تلاش
تا بسعی آمد سر این رشته در دستم دگر
در بیان و در نوشتن فرق بسیار آمده
میشود از تجربه معلوم بر اهل هنر
سالها این راز مخفی بود در خاطر مرا
تا ز چشم مردمان این جنس باشد مستتر
هیچ کتبی بهر این تحریر نتوانم نهفت
زانکه دنیا فانی و باقیست علم دادگر
گر تو کوشی در خطا از خویش دان سهو القلم
ورنه من بنهفته ام این راز ای فرخنده فر
لیک می باید ترا از بهر این عمل تمام
تا به بینی شام را از نقص بینائی سحر
کثرت گفتار می باشد بخاطرها گران
زین سبب کرده علی اشعار خود را مختصر

سیف الدین اسفرنگی (۱) مرد صاحب علم و صاحب سخن بود
و چند خط را خوب می نوشت و در زمان سلطنت چنگیز خان
و اولادش خط نستعلیق و رقاع رواج داد - و سیف الدین اسفرنگی
خوشنویس عهد سلطان سنجر است *

نظام الملک (۲) وزیر همعصر عمر خیام و حسن صباح
صاحب تدبیر خوشنویسی گذشته که باوجود علم و هنر و سیاق -
خط نستعلیق و رقاع بکمال خوبی مینوشت *

خواجه نصیرالدین طوسی (۳) در هر علم صاحب کمال بود - و در
جمیع خطوط ید طولی داشت و خوشنویس بود در روزگار هلاکو خان
مختار شده بالکل قلاع ملاحده فتح کرد چنانچه درین باب خود گوید *

---

(۱) حالات مولانا سیف الدین اسفرنگی در تذکرهٔ دولتشاه مطبوع یورپ
در صفحه ۱۲۶ مذکور است - و سلطان سنجر از سنه پانصد و یازده هجری
الی سنه پانصد و پنجاه و دو سلطنت نمود حبیب السیر جلد دوم
جزو چهارم صفحه ۹۷ * ۱۲ مصحح *

(۲) نظام الملک ابو علی الحسن در سنه چهارصد و هشت متولد
شد - و در سنه چهارصد و هشتاد و پنج وفات کرد - برای تفصیل احوالش
حبیب السیر جلد دوم جزو چهارم - صفحه ۹ ببینید ۱۲ مصحح *

(۳) خواجه نصیر الدین طوسی تولدش در طوس در سنه شش صد و
هفت و وفاتش در سنه ششصد و هفتاد و دو وقوع یافت - برای تفصیل احوالش
فوات الوفیات جلد دوم صفحه ۱۴۹ و روضات الجنات فی احوال العلماء
و السادات صفحه ۵ ۲ ملاحظه کنند ۱۲ مصحح *

سید ذو الفقار (۱) در عهد سلطان محمد خوارزم شاه شاعر و خوشنویس بود *

خواجه همام (۲) در وقت اتابک محمد شاهزاده (۳) ممدوح شیخ سعدی باوجود فضیلت خوشنویس بود و اتابک محمد شاهزاده نیز با وصف علم و فضل فن خط را بمرتبهٔ کمال رسانیده *

---

(۱) در مسئلهٔ روزگار سید ذو الفقار به نام اصلی آن بزرگوار سید قوام الدین حسن بن صدر الدین علی است - بتذکره نویسان اختلاف نموده اند چنانچه در تذکرهٔ دولتشاه صفحه ۱۳۱ و هفت اقلیم مذکور است - که ظهور سید مغفور در روزگار دولت سلطان محمد بن تکش خوارزم شاه (که از سنه پانصد و نود و شش الی سنه شش صد و هفده سلطنت داشت) بوده است - و بموجب عرفات العاشقین و آتشکدهٔ آذر سید مرحوم بواسطهٔ آن قصیدهٔ غرّا المسمّی بمعانیح الکلام فی مدایح الکرام که در مدح صدر اعظم محمد الماسوری وزیر شیروان انشاد کرده بود - سفارشی از وزیر مذکور در دست داشته در عراق بخدمت یوسف شاه اتابک لر رسیده و در جرگ ملازمان سلطان منسلک گردید و وفات آن سید عالی تبار در سنه شش صد و هشتاد و نه وقوع یافت رحمة الله علیه ۱۲ مصحح *

(۲) بر حسب ذکر تذکرهٔ دولتشاه - صفحه ۲۱۹ - خواجه همام الدین از جملهٔ شاگردان خواجه نصیر الدین طوسی است و از اقران مولانا قطب الدین علامهٔ شیرازی است - و در شهور سنه ثلاث عشر و سبع مائة وفات یافت و در تبریز آسوده است و خانقاه او معین است ۱۲ مصحح *

(۳) سلطنت اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی ممدوح شیخ سعدی علیه الرحمة از سنه ششصد و بیست و سه الی سنه ششصد و پنجاه و هشت بوده است حبیب السیر جلد دوم - جزو چهارم صفحه ۱۲۹ * ۱۲ مصحح *

عبید زاکانی (۱) مرد هنرمند و فاضل و شاعر و خوشنویس گذشته کتابی در علم معانی و بیان و قطعه‌های خوشخط بنام شاه ابو اسحق درست کرده میخواست با آن تحفه و قطعه‌ها بعرض حضور در آرد مردمان حضور گفتند که اینوقت مسخره آمده و شاه بدو مشغول است عبید تعجب نمود که هرگاه تقرب سلطان بمسخرگی میسر گردد - واهرّالان مقبول و علما و هنرمندان و شاعران مغضوب و منکوب باشند - چرا باید که کسی رنج و محنت تحصیل علم نماید به مجلس شاه ابو اسحق نا رفته بازگشت و مترنم باین رباعی گشت * رباعی *

در علم و هنر مشو چو من صاحب فن
تا نزد عزیزان نشوی خوار چو من
خواهی که شوی قبول ارباب زمن
کُنگ آور و کنگری کن و کنگره زن

آل مظفر (۲) حاکم شیراز و فارس بادشاهی مشفق و هنرمند

---

(۱) خواجه عبید زاکانی در دربار شاه ابو اسحق حاکم شیراز و فارس که از دست محمد بن مظفر حسب روایت دولتشاه صفحه ۲۹۳ در سنه سبع و اربعین و سبعمائه و حسب الذکر دوایح مفقوده در سنه ثمان و خمسین و سبعمائه کشته شد - موجود بوده - برای تفصیل احوالش تذکرهٔ دولتشاه مطبوع یورپ صفحه ۲۸۸ ملاحظه کنند ۱۲ مصحح

(۲) مبارزالدین محمد بن مظفر از سنه هفتصد و سیزده تا سنه هفتصد و پنجاه و نه سلطنت کرد و این حکایت عبید زاکانی را دولتشاه نیز در صفحه ۲۹۶ ذکر کرده ۱۲ مصحح *

* رباعی *

سال عرب چو ششصد و پنجاه و چار بود
روز نوشنبه اول ذیقعده بامداد
خور شاه پادشاه سماعیلیان ز تخت
برخاست پیش تخت هلاکو بایستاد

سلطان اویس [1] پادشاهی لطیف‌طبع هنرمند نیکومنظر عالم و شاعر بود بقلم واسطی چنان قطعهٔ خوش خط و صورت دلکش مینوشت که خطّاطان نامی و مصوران آن عصر حیران ماندندی *

خواجه عبد الحی منشی سر دفتر و در خوشنویسی سرآمد روزگار بوده تربیت یافته و شاگرد سلطان اویس است *

ملک معز الدین محمد غوری [2] پادشاه هنرمند قدرشناس خوشنویس قوی دست خطنویس بوده *

---

(۱) ذکر حالات سلطان اویس مفصل و مشروح در حبیب السیر مجلد سوم از جزو اول صفحه ۱۳۶ مذکور است و سلطنت از سنه هفت صد و پنجاه و هفت الی هفت صد و هفتاد و شش بوده و این مضمون که مصنف دربارهٔ سلطان اویس و خواجه عبدالحی ذکر ی نماید از تذکرهٔ دولتشاه (مطبع یورپ از صفحه ۲۶۲) اخذ نموده است ۱۲ مصحح *

(۲) معز الدین محمد بن سام غوری از سنه پانج صد و شصت و نه تا سنه شش صد و دو سلطنت کرد ۱۲ مصحح *

در علم و هنر صاحب کمال گذشته - هفت خط را بخوبی
مینوشت - و هرچه می نوشت دلچسپ می نوشت شاه
مذکور ممدوح خواجه حافظ شیراز (۱) است *

---

(۱) خواجه علیه الرحمة قطعهای چند - چون سلک لآلی منثور
در مدح شاه منصور دارد از آنجمله چند بیت که دُرر مثنوی بمضمون اشعار
نظامی قدس سره گفته درین مورد ذکر می نمائیم * * اشعار *

بیا تا بود مظهر عدل و جور * فلک تا بود مربع هدی و نور
خدیو جهان شاه منصور باد * غبار غم از خاطرش دور باد
بحمد الله ای خسرو جم نگین * شهنشاهی بمدان دنیا و دین
بمنصوری در جهان زنده نام * که منصور باشی بر اعدا مدام

و نیز در غزل که مطلعش رشک مطلع آفتاب است بطریق تهنیت آورده *

بیا که رایت منصور پادشاه رسید * نوید فتح و بشارت بمهر و ماه رسید

و در مسئلهٔ سنه وفات خواجه علیه الرحمة اختلاف است چنانچه در تذکرهٔ
دولتشاه - صفحه ۳۰۸ مذکور است که وفات خواجه حافظ در شهور سنه
اربع و تسعین و سبعمایه بوده و در لب التواریخ و خلاصة الاخبار بموجب عدد
خاک مصلی وفات ویرا در سنه هفتصد و نود و یک ذکر نموده اند - اما اصح
درست و بتحقیق پیوسته آنکه بطوری نمیده در اعداد کلمهٔ خاک مصلی
در سنه هفتصد و نود و دو وفات ایشان وقوع یافته و همین تاریخ را
در نفحات الانس صفحه ۷۱۵ و حبیب السیر جلد سوم جزو دوم صفحه
۳۸ و خزانهٔ عامره صفحه ۱۸۱ و کشف الظنون جلد سوم صفحه ۲۷۲ ذکر
نموده اند ۱۲ مصحح *

و خوشنویس بود - چنین خط مینوشت - حکایت کنند که روزی سلطان مظفر در مکتب در آمد که شه زادهٔ بکتابت مشغول بود پرسید که این کودک پسر کیست گفتند که پسر سید عضد است - دید که جمال با کمال و فراستی زیبا و کلامی موزون دارد معلّم را پرسید که در مکتب کدام کودک بهتر می نویسد عرض کرد این سید زاده شه جلال نامی محمد مظفر - شه جلال را طلب فرمود و گفت بنویس تا خط ترا تماشا کنیم شه بدیهه این قطعه نظم کرد - و کتابت خوشخط نموده بدست سلطان داد * * قطعه *

چار چیز است که در سنگ اگر جمع شود
لعل و یاقوت شود سنگ بدان خارائی
پاکئ طینت و اصل گهر و استعداد
تربیت کردن مهر از فلک مینائی
در من این هر سه صفت هست ولی می باید
تربیت از تو که خورشید جهان آرائی

محمد مظفر در حسن خط و زیبائی شعر و فابلیت سید زاده حیران ماند - و شه عضد را گفت که این پسر صاحب فضلیت است - و اورا در ملازمت خود گرفت - و سید عضد بروزگار محمد مظفر وزیر بود *

شاه منصور[1] پادشاه ایران پادشاه ذی شوکت و شجاعت

---

(۱) سلطنت شاه منصور بن سلطان مظفر از سنه هشتصد و نود تا سنه هفت صد و نود و پنج بوده برای تفصیل احوالش حبیب السیر جلد سوم جزو دوم صفحهٔ م ملاحظه کنند ۱۲ مصحح *

نستعلیق منسوب‌اند لیکن این مرد بزرگوار قواعد در خط نستعلیق
مقرر نموده و بپاکی بهم رسانیده - و از شاگردان او دو کس کار پیش
دستی بردند یکی مولانا جعفر تبریزی و دومی مولانا اظهر
در زمان امیر تیمور صاحبقران خواجه میر علی شهرت پیدا کرده *
میر علی هروی و ملا میر علی سبزواری و میر علی خراسانی -
دو سه اشخاص دیگر خوشنویسان همنام در زمان امیر تیمور صاحب قران
گذشته اند نوشتهٔ هر یک بنظر درآمده - بوضع علیحده علیحده -
خوب دست و روبه هر همه داشتند - خواجه میر علی در عهد امیر
صاحب قران زیاده از جمیع خوشنویسان شهرت داشت * تاریخ وفات *

سلطان تیمور آنکه مثل او شاه نبود
در هفتصد و سی و یک آمد بوجود
در هفتصد و هفتاد یکی کرد خروج
در هشتصد و هفت کرد عالم پدرود

هفتاد و دو سال و یک ماه و هفده روز عمر یافت * جهانگیر سلطان (۱)
و عمر شیخ سلطان (۲) - و میران شاه گورگان (۳) و میرزا شاه رخ

---

(۱) غیاث الدین جهانگیر در سنه هفتصد و هفتاد و هفت وفات کرد ۱۲ مصحح *

(۲) عمر شیخ در سنه هفتصد و نود و هفت دنیا را وداع نمود ۱۲ مصحح *

(۳) جلال الدین میران شاه از سنه هشت صد و هفت الی سنه هشت صد و ده در آذربایجان و عراق حکمرانی کرد و در همان سال تخت سلطنت را پدرود نمود ۱۲ مصحح *

خواجه میر علی تبریزی [۱] از نسخ و تعلیق خط نستعلیق ابداع نمود که آنرا نستعلیق گویند - و آن تمام دور ست پیشتر هم خط

---

(۱) قاضی نور الله شوشتری در مجالس المؤمنین اشعاری چند که مشتمل بر حالات مولانا میر علی تبریزی است - از رسالهٔ منظومهٔ مولانا سلطان علی مشهدی نقل کرده - تَتْمِیْماً لِلْفَائِدَه - درینجا درج شد *

مثنوی

نسخ و تعلیق گر خفی و جلی است * واضع الاصل خواجه میر علی است

حسبش بود تا علی ازلی * نسبتش نیز میرسد بعلی

تاکه بودست عالم و آدم * هرگز این خط نبود در عالم

وضع فرمود او ز ذهن دقیق * از خط نسخ و از خط تعلیق

نی کلکش ازآن شکرریز است * کاصلش از خاک پاک تبریز است

بکسی نیست او ز استادی * بی ولایت نبوده تا دانی

کاتبانی که کهنه و نو اند * خوشه چینان خرمن اویند

در جمیع خطوط بوده شگرف * ز اوستادان شنیده ام این حرف

خط پاکش چو شعر او موزون * هست تعریف او ز حد افزون

به مفاخر مجمع الاوصل * نسخ شیرین مثال نسخ کمال

آنکه شعرش چو میوه های خجند * هست شیرین تر از نبات و ز قند

همه رفتند ازین جهان خراب * رخ نهفتند در نقاب تراب

بهر شان راتبه خوانم و دائم * رَوَّحَ اللهُ رُوحَهُمْ خوانم

در مرآت العالم نوشته که مولانا تبریزی معاصر کمال خجندی المتوفی سنه ثلاث و ثمانمائه بوده است و شمهٔ از حالات وی نیز در آئین اکبری جلد اول صفحه ۱۰۴ مذکور است ۱۲ مصحح *

* قطعه *

گردن بنه حقائق زمان را و سر مپیچ
کار بزرگ را نتوان داشت مختصر
سیمرغ وار از چه کنی قصد کوه قاف
چون صعوه خورد باش و فروریز بال و پر
بیرون کن از دماغ خیال محال را
تا در سر شرف نرود صد هزار سر

شاهزاده بایسنغر (1) بن شاهرخ میرزا در علم و هنر خوشنویسی گوی از اقران ربوده - و شش قلم نوشتی - در هنرمندی و هنرمند نوازی شهرهٔ آفاق و خط و شعر در روزگار او جملی رواج یافت - گویند چهل کاتب خوشنویس در کتاب خانهٔ او بکتابت کلام الله و کتب فارسی و عربی و ترکی مشغول بودی - و مولانا جعفر تبریزی - سرآمد کتّاب و رئیس الکاتبین درباروی بوده - بعد از خسرو پرویز چون بایسنغر سلطان کسی بعشرت و تجمل معاش نکرد - و شعر عربی و ترکی و فارسی نیکو گفتی * * و له *

گدائی کوئی او شد بایسنغر
گدائی کوئی خوبان پادشاه است

(۱) شاهزاده بایسنغر در سنه هشت صد و سی و هفت بدار باقی شتافت ۱۲ مصحح *

بهادر(۱) هر چهار پسر امیر تیمور شجاع و شاعر و خوشنویس صاحب علم و هنر بوده اند * و از پادشاهان عصر که هفت قلم دران عصر بوده - سلطان السلاطین احمد بغداد خلف سلطان اویس جلایر که به شش هفت قلم نوشتی - نقل از وصول حضرت صاحبقران سلطان احمد این قطعه گفت - و از دست خود بهفت قلم به خوشخطی کمال نوشته نزد صاحبقران فرستاد * * قطعه *

گردن چرا نهیم جفای زمانه را
زحمت چرا کشیم پی کار مختصر
دریا و کوه را بگذاریم و بگذریم
سیمرغ وار زیر پر آریم خشک و تر
یا با مراد بر سر گردون نهیم پای
یا مرد وار در سر همت کنیم سر

میران شاه و شاهزاده میرزا خلیل بموجب ارشاد امیر جواب شافی نظم کرده - و بخوشخطی تمام فوراً درست نموده نزد احمد بغداد فرستاد - و آن اینست *

---

(۱) میرزا شاهرخ در خراسان و مازندران و سیستان در سنه هشت صد و هفت ایالت داشت و از سنه هشت صد و هفده در شیراز و اصفهان وغیر ذلک فرمانفرمائی نمود - و در سنه هشت صد و پنجاه راه سفر آخرت پیش گرفت ۱۲ مصحح *

مولانا در اواخر عمر در شهر استرآباد اقامت نموده و مرقد مولانا
محمد کاتبی (۱) نیز در خطۀ استرآباد است *

مولانا سیمی در شش خط مهارت داشت - در هر فن مرد
مستعد صاحب کمال - اول در نیشاپور بودی - بعد ازآن در مشهد
مقدس رضوی ساکن شد - و بعهد علاء الدوله شاهزاده بن بایسنغر -
مولانا سیمی (۲) در یکشبانه روز سه هزار بیت نظم کرده - و بطور
کتابت خوشنویسانه نوشته - و در آن معرکه خاص و عام مشهد جمع
بودند - و نظاره و نقل میکردند - نه بمقتضای حاجت برخاست -
و نه طعام خورد - و نه خواب کرد *

یحیی واسطی (۳) در فن خطّاطی صاحب کمال مشهور است -
و در شاعری و علم فقه یگانۀ دهر - بروزگار خاقان مغفور شاهرخ

---

(۱) وفات مولانا کاتبی در سنۀ هشت صد و سی و هشت اتفاق افتاد -
برای شرح حالش بتذکرۀ دولتشاه صفحه ۳۸۱ - و خزانۀ عامره - صفحه ۳۸۵ -
و حبیب السیر جلد سوم جزو سوم - صفحه ۱۴۹ ملاحظه فرمایند ۱۲ مصحح *

(۲) این واقعه را بتذکرۀ دولتشاه در صفحۀ ۴۱۳ نیز ذکر کرده و باقی
شرح حالش نیز در آنجا مذکور است ۱۲ مصحح *

(۳) یحیی واسطی مشهور بمولانا یحیی سیبک نیشاپوری است - وفاتش
بموجب ذکر حبیب السیر در سنۀ اثنین و خمسین و ثمانمائه اتفاق افتاد - شرح
حالات وی در تذکرۀ دولتشاه صفحه ۴۱۷ - و حبیب السیر جلد سوم - جزو
سوم صفحه ۱۴۸ مفصل است ۱۲ مصحح *

سلطان ابراهیم (۱) از نبایر تیمور ابن شاهرخ میرزا فهیم و ذکی
و خوشنویس و شاعر و در علم سیاق سرآمد زمانه قانون دفاتر فارس را
بخط خود نوشته - و خطوط فارسی و عربی بکمال رسانیده که نقل
خط یاقوت مستعصمی کردی - و مبصّران آنرا بخواهش خریدندی
شاهزاده مذکور مولانا شرف الدین علی یزدیرا طلبیده زر خطیر
صرف کرده درخواست تاریخ تیموری نموده و مولانا در وقت پیری
آن کتاب بپاس خاطر شاهزاده تالیف نموده به ظفر نامه موسوم
ساخت *

مولانا کاتبی - نام او محمد است و مولد و منشای او قریهٔ طرق
و راوش بوده که از اعمال ترشیز است در ابتدای حال به نیشاپور
آمده - در خطّاطی و خوشنویسی قدرت کمال داشت - و نسبت
خوشنویسی بتخلص او کاتبی است - از جهت ناقدردانی از تراکمه
ناخوش گشته این قطعه در حق اسکندر بن قرایوسف گفته *

* قطعه *

زن و فرزند ترکمانرا گاد * همچو مادر سکندر بد رای
آنچه ناگاده مانده بود از وی * دادگادن بلشکر چغتای

(۱) سلطان ابراهیم در بلخ از سنه هشت صد و دوازده تا سنه هشت صد
و هفده مالک افسر و دیهیم بود - و در کردستان در سنه بست و هفت نیز
مالک الرقاب گشت و در سنه هشت صد و سی و هفت رخت سفر آخرت
بست ۱۲ مصحح *

علی مشهدی (۱) رساله در قواعد فن خط بطور شعر نوشته در تمام هند
و مشرق و مغرب مشهور و معروف است * * شعر *

خوشا کاغذ سمرقندی
مکنش زد اثر خردمندی
کاغذی بهتر از خطائی نیست
صاحب آنکه آزمائی نیست

میر علی الکاتب از سادات هرات است - نام پدر وی محمود
که متخلص برفیقی است - و میر علی شاگرد سلطان علی بوده
جامع جمیع علوم - در عربی و فارسی و شعر دخل تمام داشت -
شاعر نازک خیال است - مجنون تخلص می‌کرد - چندی در بخارا
بسر سکونت کرد چنانکه خود میفرماید * * قطعه *

عمری از مشق دوتا بود قدم همچون چنگ
تا که خط من بیچاره بدین قانون شد
طالب من همه شاهان جهان اند و مرا
در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد

---

(۱) وفات مولانا سلطانعلی مشهدی بموجب ذکر مرآت العالم در سنه
نهصد و دو بوده اما در حدیقة الشعرا وفاتش در سنه نهصد و نوزده مذکور
است - وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ و تفصیل حالاتش در حدیقة الشعرا جلد سوم جزو سوم
صفحه ۳۴۳ و مجالس المؤمنین ملاحظه کنند ۱۲ مصحح

سلطان بفضل و استعداد شهرت یافت - خصوصاً در علم شعر و خط
صاحب فن بوده است - و چند کتاب بنظم آورده - و کتاب
اسراری و خماری تالیف نموده - و سخنان اکابر و استادانرا
بتضمین دران نسخه آورده - و این بیت ازآن جمله است *

* شعر *

مکن اسرار خالص را به نقد و زعفران مغشوش
به رنگ و بوی و خال و خط چه حاجت روی زیبا را

مولانا سلطان علی مشهدی در خط نستعلیق مشهورتر از
آنست که احتیاج بوصفی تعریف باشد - در مشهد مقدس بتعلیم
خلایق پرداخت مرد مرتاض و متورّع بود - و شعر هم میگفت -
و این ابیات اروست * * ابیات *

مرا عمر شصت و دو شد بیش و کم
هنوزم جوان ست مشکین قلم
سوادم نویسد خفی و جلی
هنوزم که العبد سلطان علی

و این شخص بزرگ از همه بهتر بود اگرچه باین نام چند کس
خطّاطان دیگرهم مثل سلطان علی قاینی - و سلطان علی نوبری
و سلطان علی خراسانی - و سلطانعلی فروغی وغیره گذشته اند
چنانچه خط آنها در مرقعات نقد کننده بنظر درآمد - و از سلطان

خوشنویسی مثل خواجه میر علی (۱) که بود بعضی واضع الاصل است و میر علی الکاتب تصور کردن وهم و خیال - و خطاطی چون او پیدا شدن محال - خط آنها ضرب المثل است - که هرجا خوب را قطعهٔ میر علی گویند - هر گدائی و هر مرقعی که مخدومهای تاریخ ایمام را خود نوشتی و گفتی - لیکن نوشتهٔ شفتی این بزرگ بهمرسیدن خیلی دشوار است - مرقعی که جهانگیر بادشاه از سوی خود درست کرده بود - گویا باغ بهاری بود شفتی و صحیح همه کتبهٔ شده ملاحظه شد مردم در اکثر نوشته نام بزرگان و رفتگان بو خه خلق را در وهم انداخته اند - و این ایمام تاریخ مدرسهٔ بخارا ازوست *

* قطعهٔ تاریخ *

میـــر عرب قطب زمـــان غوث دهـــر

ساخت چنین مدرسـهٔ بوالعجب

---

(۱) مراد ازین خواجه میر علی - علي بن هلال الكاتب المشهور بابن بوّاب است ابن خلکان در وفيات الاعيان جلد اول صفحه ۳۷۱ (مطبوعهٔ ایران) گفته که در تاریخ وفات وی اختلاف است برخی برانند که در سال چهار صد و بیست و سه وفات کرد و بعضی گفته اند که وفات او در جمادی الاول از سال چهار صد و سیزده بود - و در بغداد مدفون گردید و همین اختلاف را نیز در مجالس المؤمنين قاضی نورالله شوستری ذکر نموده - شرح حالات او را در ابن خلکان در صفحهٔ مذکور هرکس بخواهد ملاحظه فرمایند ۱۲ مصحح *

سوخت از غصه درونم چه کنم چون سازم
که مرا نیست ازین شهر رهی بیرون شد
خوبرویان جهان ساغر عشرت نوشند
ساغر عیش مرا بین که سراسر خون شد
جز خط تیره خلاصی ز جنون می جستم (1)
وه که خط سلسلهٔ پای من مجنون شد

واین معما باسم مهدی از منظومات اوست * * معما *

خوش آنکه بعشق مبتلا گردیده
بیگانه ز خویش و آشنا گردیده
یکبارگی از وجود خود وارسته
در میکده‌ها بی سر و پا گردیده

همراه عبد الله خان ازبک بسیار ماند و گویند به آشنائی پسرش مومن خان سرافرازی داشت لیکن آب و هوای بخارا موافق طبع نیامده - و از آنجا به بهانهٔ سفر بلاد در آمده - گلشن خط را رنگ و بوی تازه و رونق بی اندازه داده - مشام عالم را از ریاض و ریاحین خط خود معطر ساخت - و در اصول و صفا از همه خوب تر نوشت -

---

(۱) در مجالس المؤمنین این مصرع چنین مذکور است *

مصرع

این بلا بر سرم از جنبش خط آمد امروز ۱۱ مصرع *

* قطعه *

الا ای بی‌نظیر خطّهٔ خط
کسی ننوشته از تو در جهان به
چو از کلک تو گردد دال مرقوم
ز دور زلف و قدّ دلبران به

* قطعه *

چشم صاد و زلف دال و قد الف
طرّه لام است و دهان میم مراد
کلک استاد ازل زین پنج حرف
صد آتشم در روی جان ما نهاد

* قطعه *

مرا اگر تو نداری عطاردم داند
که کیستم من و از کلک من چه کار آید
هزار سال نباید که با دماغ هنر
ز روی دانش چون من گلی ببار آید

* قطعه *

چند در وادی خط می‌کنی ابدال تک و دوی
بشنو این نکته و چون من بنشین فارغ بال
هیچ چیز است که با جمع نگردد دائم
هست خطّاط شدن نزد خرد از سر محال

نوالعجب این است که تاریخ او
۹۴۲
مدرسهٔ عالی میر عرب

قواعد خطوط سبعه را برای شاهزاده سلطان مظفر منظوم ساخته - در آنجا داد سخنوری داده - چون تعریف خط خود را نیکو گفته - و احاطهٔ اشعار رنگین او را در این مختصر گنجایش نبوده - بر چند بیتی از دیوانش اکتفا کرده * مثنوی *

شاعر نادر سخن و ساحرم
در فن خط نیز یکی ماهرم
نقش مسیحا ز دمم می چکد
آب حیات از قلمم می چکد

* رباعی *

با کلک دوستی دو اعجاز نما است
بر معنی اگر لفظ کند ناز بجا است
هر دائرهٔ ترا فلک حلقه بگوش
هر مدّ ترا مُدّت ایام بها است

* رباعی *

هر کس که به صفحهٔ خطم دیده گشاد
دل در خط دلبران مهوش ننهاد
در عالم خط منم مسلّم امروز
استادان را چنین خطی دست نداد

میر حاجی پسر خواندهٔ آقا عبد الرشید که خیلی متوجه حالش بودند - و عزیز و محترم میداشتند نستعلیق بطور آقا خوب می نوشت اکثر نقل خط آقا نموده است - گویا آقا نوشته است از کتبه معلوم میشد که نوشتهٔ میر حاجی است *

سعیدای محمد اشرف از شاگردان رشید آقا عبدالرشید بود - نوشته این برویهٔ آقا خیلی زبردست بنظر در آمده *

مولائی شاعر از شاگردان آقا گذشته - هم در خفی و هم در جلی بسیار خوب روش استاد می نگاشت *

چندر بهان منشی(۱) و سج بهان از شاگردان آقا عبد الرشید در نستعلیق بودند و خط شکسته از کفایت خان تحصیل نمودند - در هردو خط یکتا گذشته اند - منشی و قطعه و کتابت هردو بوده بوده از نظر گذشته *

خواجه نامی از شاگردان آقا عبد الرشید در نوشتن خط نستعلیق بکمال قوت و شیرینی سرآمد همعصران خود بوده - اکثر کتابت و خط و قطعه‌ها نوشتهٔ او دیده شد *

---

(۱) چندر بهان متخلص ببرهمن و مصنف چهارچمن حسب ذکر مرآت جهان نما در سال هزار و شصت و هشت و مطابق قول صاحب تذکرهٔ شمع انجمن صفحه ۹۲ در سنه هزار و هفتاد و سه وفات کرد ۱۲ مصحح *

خوب تست و قوی ز خط و دقّت طبع
طالب مذهب و اسباب کتابت بکمال
گر ازین پنج قصوریست یکی را حقا
ندهد فائده گر سعی نمائی صد سال

گویند در دوکان عطاری نشست - شخصی درخواست مفردات کرد فوراً قلم را تراشیده همان دم بسرعتی تمام نوشت - که اول تا آخر در بود - و وی با اکثر یاران میگفتی که هرچند خط من از خط سلطان علی فائق است لیکن آن نمکی که خط او دارد در خط من نیست زهی انصاف و منصفی که بزرگان از حق نمیگذرند (۱) *

دارا شکوه (۲) پسر شاهجهان بادشاه شاگرد عبدالرشید آقا است - باوجود اشغال امور شاهزادگی و دیگر علوم بروئه آقا عبد الرشید شاید کسی مثل او نوشته باشد *

---

(۱) در تذکرهٔ شمع انجمن میر علی کاتب مشهدی را معاصر جامی گفته و در مرآت العالم مذکور است که وفاتش در سنه نهصد و بیست و چهار اتفاق افتاد اما اصح اقوال آنکه وفاتش تقریباً در سال نهصد و پنجاه واقع بوده - و از مصنفات او دو کتاب یکی المسمی برسم الخط و دیگر المسمی بخط و سواد در کتابخانهٔ مبارکهٔ برنش مبرورم موجود است - و در حدیقة الشعرا جلدسوم جزو سوم در صفحه ۵۳ اشارهٔ در حالات او تحریر نموده ۱۲ مصحح *

(۲) وفات شاهزاده دارا شکوه در سال یکهزار و شصت و نه هجری وقوع یافت ۱۲ مصحح *

کشیده - و شوق بتحصیل خط زیاده از حد داشت تا خطش بپایهٔ
پایه رسید - در اوائل عهد پادشاهی عالمگیر (۱) به تخلص امین ... و
گردیده * * مطلع *

خطش نگردهٔ مانی و ... زاد است
که این سیاه فام کار حرف استاد است

عالمگیر او را باوستادی شاهزادگان برگماشت - رتبه رتبه بخدمت
نویسندگی داروغگی کتابخانه سرافرازی حاصل نمود اگرچه در اوائل ایام
نقش این خطش سرسری نشده تمام عمر در رکاب اورنگ زیب
در کشمیر و دکن مانده عمدگی بهم رساند از روی ... از
قلمدان برداری رسید - که حال از روی خط ایشان کسی ...
منحرف اند گفت روزی از روی خط میر عماد - و روی از خط او
عبد الرشید دیلمی - و تا آقا ابتدای فانی میداشت - و بسیار پاس
خاطر و تواضع و تعظیم و رسل و رسائل و حسن سلوک با ایشان مردو

---

(۱) اینچه از کتب دیگر مثل مرآت العالم وغیره بنظر رسیده اینکه
میر سید علیخان جواهر رقم در عهد صاحبقران ثانی شاهجهان وارد هندوستان
گشت و از حضور وی بخطاب جواهر رقمی مشرف گردید - بعدا هم محی الدین
محمد اورنگ زیب عالمگیر مأمور شده سر امداد برافراشت در عهد سلطنت
عالمگیر بداروغگی کتابخانه سرفراز شده و طبع شعر نیکو داشت در سنه یکهزار
و نود و چهار هجری بدار باقی شتافت ۱۲ مصحح *

عبد الرحمن فرمان نویس شاگرد آقا عبد الرشید بوده - قطعه‌ها و نوشتهٔ خفی او دیده شد - لیکن در فرمان زور دست جلی معلوم میشود *

عبد الرحیم فرمان نویس از تلامذهٔ آقا عبد الرشید - نبیرهٔ آقا فرمان زبردست می نویسد در قطعه و فرمان مدارت در خطش از دیگران زیاده یافته شد *

عبد الکریم نبیرهٔ عبد الرحمن فرمان نویس بهر ازآن دوره است نوشتهٔ این بزرگ زبردست و دلچسپ است - نوشته‌های او بسیار دیده شد - و قطعهٔ نوشتهٔ بی ساختهٔ او نزد فقیر موجود است *

عبد الکریم قادری خوشنویسی گذشته - و بسیار خوب مشق بهم رسانیده - اصل نوشتهٔ او بسیار ملاحظه کرده شد - و بهر عبد الکریم نام خوشنویس اشخاص دیگر هم گذشته اند در عهد محمد (۱) شاه - و جمله خوشنویسان مسلم الثبوت بودند *

سید علیخان جواهر رقم الحسینی گویند از تبریز است نام پدر وی آقا معلم است که علم خط در ولایت تکمیل کرده نبیرهٔ آنها معلوم است - و نبیرهٔ میر عماد بسیار مشق کرده - و چلّه‌ها

---

(۱) محمد شاه پادشاه دهلی از سنه هزار و صد و سی الی سنه هزار و صد و شصت و یک بر اورنگ شاهی است ۱۲ مصحح *

هدایت الله لاهوری خوشنویس زبردست گذشته - و بطور میر عماد خفی خوش اسلوب و دلچسپ نوشته - و دو سه اشخاص دیگر باسم هدایت الله در خوشنویسی گذشته اند و نوشتهٔ آنها نیز از نظر گذشته *

میر محمد باقر خوشنویس عالمگیر است (۱) - خط این عزیز بسیار شیرین و دلچسپ و مضبوط بنظر در آمد - و بادشاه را خط میر مذکور بسیار پسند آمد - چنانچه در اکثر رقعات خود ذکر نموده - و به اوستادی والا جاه وعده سرافراز فرمود *

محمد زاهد مرد مشّاق و خوشنویس بسیار زبردست گذشته - آخر دورهٔ عالمگیر مستثنی بوده - هرچه می نوشت نهایت و شیرین مینوشت - و در فن تصویر هم دستگاهی داشت *

حاجی نامدار از خوشنویسان نامی است - اکثر قطعهٔ خطی این بزرگوار دروبهٔ آوا دیده شد و مرد مشّاق بوده - و هرچه نوشته بروضع نیکو و شایسته نوشته - در دور فرخ سیر (۲) بوده اکثر شاهزاده را اصلاح می داد و اوستاد مشهور گذشته *

---

(۱) دورهٔ سلطنت محی الدین اورنگ زیب عالمگیر چنانچه از تواریخ استنباط می شود از سنه هزار و شصت نه الی سنه هزار و صد و هژده بوده است ۱۲ مصحح *

(۲) مدت فرمانفرمائی فرخ سیر چنانچه از تواریخ مشهور ابتدا از سنه هزار و صد و بست و چهار تا سنه هزار و صد و سی و یک امتداد داشت ۱۲ مصحح *

مرغی بوده - گویند بعارضهٔ جنون در دکن ازین جهان درگذشت و نعش او را از دکن بدهلی آورده مدفون کردند *

شمس الدین ملیحان پسر او نیز بخطاب جواهررقم مخاطب گشته - لیکن در خط برابر شاگردان پدر خود نشد - چنانچه نوشته این همه کتبه درب مقبره موجود است *

هدایت الله زرین رقم [1] گویند در ابتدا بطور محمد حسین کشمیری مشق میکرد - و بعد ازآن از سید علیخان جواهررقم خط اخذ نموده بمشق شبانه روز خط را بکمال رسانیده - رفته رفته داروغهٔ کتابخانهٔ عالمگیر شده - و اکثر نسخهٔ دیوان حافظ بموجب ارشاد بادشاه بخط خفی مینوشت - و به اوستادی شاهزاده کام بخش وغیره سرفراز شده - حق اینست که قطعهٔ بخط هدایت الله زرین رقم بنظر درآمده - که بهتر از نوشتهٔ جواهررقم خان بود - غرض گوئی سبقت از استاد برده است لیکن خود را کمترین میدانست هرگز الفاظ تکبّر و عجب بر زبان نیاورده - در آن زمان اکثر شاهزادها و پسران محمد اعظم شاه وغیره شاگردان این بزرگوار خوب نوشته اند *

---

(۱) در تاریخ محمدی مذکور است که در عهد اورنگ زیب یکی از کتّاب معتبر بود - و در سنه هزار و صد و هژده هجری در احمد نگر طومار عالمگیری عمر خود بهمراهی موکب مقدس پیچید ۱۲ مصحح *

محمد اسلم (۱) گویند مرد متقی و مرتاض - خوشنویس خط نستعلیق بوده - اکثر مشق و قطعهٔ دستخطی او بمطالعه و مشاهده در آمده - بموقع و بطرز خوب مینوشت و بوضع آقا رشید کتابت میفرمود - در خط وی متانت و شیرینی جلوهٔ ظهور میداد *

میر محمد موسی سید صحیح النسب باشنده و متوطن سرهند - خوشنویسی مشهور - برویهٔ میر عماد کتابت مینمود - هم قطعه خوب می نوشت - و هم کتابت خوش آیند میکرد - و در دورهٔ محمد شاه در سلک خوشنویسان حضور منسلک بود - و استاد رای سده رای دیوان خالصه شریفه است *

میر محمد عطا حسین خان متخلص به تحسین مخاطب بمرصع رقم ابن محمد باقر طغرا نویس در هندوستان اشتهار دارد - قصهٔ چهار درویش بموجب ارشاد نواب شجاع الدوله بهادر (۲) بزبان

---

(۱) محمد اسلم پسر محمد حفیظ الانصاری القادری مصنف کتاب المسمی بفرحة الناظرین (در تاریخ مسلمانان هند از ابتدا تا سنهٔ هزار و صد و هشتاد و چهار) در زمان نواب شجاع الدوله در فیض آباد بوده - شاید که محمد اسلم خوشنویس سابق الذکر همین باشد وَاللّٰهُ اَعْلَمُ ۱۲ مصحح *

(۲) نواب شجاع الدوله صوبه دار اوده از سنهٔ هزار و صد و شصت و هفت تا سال هزار و صد و هشتاد و هشت بود - و شرح حالات میر محمد عطا حسین متخلص بتحسین در تذکرهٔ شعرای هند مترجمهٔ مولوی کریم الدین در صفحهٔ ۲۱۸ بدین مذکور است ۱۲ مصحح *

محمد افضل الحسینی خوشنویسی از خوشنویسان نامی است - لیکن اکثر نوشته اش طور خواجه روم و هدایت الله دیده شد - گویند در سرکار نواب قمرالدین خان (۱) در ابتدا بر اوستادی میر منو امتیاز داشت - این قطعۀ خفی و کتابت او دیده شد *

محمد افضل السرستی خوشنویسی زبردست - اکثر قطعه‌ها و کتابت و مشق بروتۀ آقا عبدالرشید بوده - الحق خوب می نوشت - در مساجد اکثر تحریرش رسیده *

محمد افضل لاهوری نامی قادری نوشتۀ اش بابا بر همه همتایان ترجیح دارد - و گویند که مشق را برابر مشق آقا رشید رسانیده - مردم در دور محمد شاه بادشاه (۲) او را آقای ثانی میگفتند *

محمد مقیم مردی خوشنویس مشهور کتابت خط خفی بسیار خوب میکرد - و شاگردان او اکثر خوشنویسان زبردست گذشته اند - در کالی مسجد دهلی سکونت میداشت - عالمی را ازین مرد بزرگ فیض رسیده - اکثر بطور میر عماد نوشته اند *

---

(۱) قمرالدین مخاطب باعتماد الدوله در سلسلۀ وزارت محمد شاه مرحوم بادشاه دهلی سرافراز بود - و در سنه هزار و صد و شصت و یک هجری بدار بقا عزلت گزین گردید ۱۲ مصحح *

(۲) محمد شاه بادشاه دهلی از سنه هزار و صد و سی و یک الی سنه هزار و صد و شصت و یک زیبندۀ تاج و تخت بادشاهی بود ۱۲ مصحح *

شاه اعز الدین در اوایل عمدهٔ روزگار بود - و در اواخر عمر ترک
لباس دنیوی کرده مرید شاه ناصر صاحب شد از برکت فیض
صحبت ایشان نسبتی بحق رسانیده - مشق خط نستعلیق خفی بطور
آقا مقرر نمود - و معلومات دقایق از روی رسایل ازبر داشت - گویند
در شاگردی معنوی و صوری و جریدهٔ مملو مشقها و قطعهای آقا عبد الرشید
نعمت سهل بدست افتاد ازین جهت بغور قوت دراکه متن خط را
به خوبی رسانیده شهرت پیدا کرد - اکثر از دنیاداران عمده شاگرد
میکرد - لیکن فقیر باوجود تلاش بسیار یک قطعهٔ صاحب بطوری
رسانده - بدستخط شاه صاحب ندیده - مگر مشق جعلی و خفی
سرسری در خانهٔ خوشنویس رای دانکی که شاگرد رشید بود بنظر
در آمد *

محمد عابد خوشنویس مرد حلیم و خوش گپ از شاگردان
شاه اعز الدین صاحب بوده - با فقیر خیلی اتحاد داشت *

نجم الدین خوشنویس قوی دست صاحب کمال از شاگردان
شاه صاحب گذشته *

شیخ نور الله خوشنویسی از شاگردان عبد الرحیم بوده - گویند
در اوایل حافظ نور وغیره ازین بزرگ استفاده کرده اند - و پیشوای
این علم بوده واقعی این است که در خط مشق و کتابت و قطعهٔ
او متانت و شیرینی زیاده از کاتبان ماسبق ظاهر و عیان است *

ریختهٔ هندی بعبارت رنگین و متین تصنیف نموده - و در خط
نستعلیق و نسخ و شفیعه کمال دستگاه میداشت - اکثر نوشته اش
بنظر درآمده *

سید اعجاز رقم خان خطّاط زبردست - صاحب کمال روش قلم -
سر دفتر نکته پردازان با خوبی و لطافت و اهلیت - نوشته اش هم
مفردات و هم مرکبات بسیار در لکهنو دیده شد - فی الواقع کاتب
خوشنویس باکمال بوده - اکثر نوشتهٔ آقا عبد الرشید قطعه و مشق
در سرکار او بنظر درآمده - خود هم بطور آقا خیلی شیرین
و دلچسپ مینوشت *

خلیفه سلطان از شاگردان شیخ نور است - این مرد بسیار مشّاق
بود در مشق شبانروزی و دماغ سوزی خط را بکمال رسانیده - اکثر
در مسجد لطف الله خان صادق سکونت داشت روزه روزه درآخر
عمر بسبب خسر افراسیاب خان (۱) شدن ادبار باقبال مبدل گشت -
و بدرجهٔ عمدگی رسیده - و داد عیش و کامرانی در پیرانه سالی
داد - در علیگده از شاهجهان آباد همراه فدایان نواب مذکور رفته
سکونت ورزید - و همانجا فوت شد *

---

(۱) افراسیاب خان در سال هزار و صد و نود و هشت هجری در دلوا
قریب آگره کشته شد ۱۲ مصحح *

آورده اند - بنده از این مصداق را نیز از دیدن آن نورانی سازند - گفتم
بسیار خوب و رخصت شدم بار دیگر بموجب استدعای حافظ جیو
معه بسر لقمان حکیم بستخط خاص آقا عبد الرشید بدولتخانهٔ
آن بزرگ والا صفات رفتم - حافظ صاحب از دیدن خفی و جلی
وغیره جدلی محظوط شدند - تا دو پهر روز بمطالعهٔ خط آقا صرف
شد و از دولتخانهٔ خود هم نوشتهٔ جنّت و سندی آورده بملاحظهٔ فقیر
درآوردند - در آن وقت از شاگردان حافظ صاحب لاله سرب سنگهه
و میان وجیهه الله موجود بودند *

حافظ خورشید برادر حافظ نور خط نستعلیق بطور میر عماد
خوب مینویسد - در لکهنؤ با فقیر نهایت اخلاق میفرمودند *

میرزا محمد علی بن میرزا خیر الله فرمان نویس - خوش میان
عبد الکریم قادری از استادان مسلم الثبوت است در لکهنؤ با فقیر
نهایت اخلاق میفرمودند - در نوشتن خط خفی و جلی جادو قلمی
بکار برده بروش آقا عبد الرشید یکتای زمانه - روش آقا را به کمال
رسانده گوی سبقت از هم عصران خود ربوده مدت مدید
در سرکار عماد الملک گذرانیده - و چندی در فرخ آباد سکونت
ورزیده - راقم را در لکهنؤ بعهد نواب آصف الدوله بهادر ملاقات میرزا
شده - فقیر که از قدیم واله و مشتاق سیر خطوط استادان است -
بموجب تحریص و تحریک بمبالغهٔ قاضی نعمت الله که از شاگردان
رشید میرزا بود - روزی بخانهٔ آنصاحب کمال رفتم - دیدم مردی

حافظ نور الله مرد صاحب کمالی گذشته - نبیرۀ آقا عبد الرشید
این بزرگوار که نوشته است کسی نه نوشته - فقیر بعد هنگام غلام قادر
در لکهنؤ درعهد نواب آصف الدوله[1] بهادر از ملاقات این بزرگ مسرور
شده - اول بکمترینه بموجب ترغیب فیض علی بن مولوی
طالب حق بخانه این رسیدم - دگر مخصوصی تمام در پیش آمد -
صد چند انچه می شنیدم بلا تکلف دیدم - حافظ مردی بوده
متواضع و خلیق و خاکسار حق دین اوصاف آنها از عجب و تکبر
جدا بوده است - باری خیلی اختلاط و تواضع بتقدیم رسانیدند -
آخرش از نوشته و قطعه و غیره بمطالعۀ فقیر در آوردند و درآن
عصر هفت نفر ملا حسن کاشی بموجب فرمایش آصف الدوله
بهادر نقل آقا نوشته بود - چگویم که چه جادو رقمی در آن بکار برده -
باغ و بهاری بود بیننده را هرگز دل از دیدن او سیر نمیشد - تا دیر
بمشاهده و سیر آن گذشت - بی اغراق این بزرگ باوجود کمال هرگز
غرور نداشت - و نهایت شیرین زبانی و خوش کلامی و اخلاق
بی نظیر داشت تا دیر دیگر شاهجهان آباد درمیان ماند - از احوال
حفیظ خان و میر کلّن و حکیم میر محمد حسین وغیره دریافت
می شدند - و فرمودند که شنیده ام که نوشتۀ آقا از شهر همراه

---

(۱) نواب آصف الدوله را رسیدۀ ایالت در او ههٔ از سال هزار و صد و هشتاد و هفت الی هزار و دویست و دوازده هجری بود ۱۲ مصحح *

بیننده مرئی میشد - و چشم را نور می بخشند - و سوای شهرکنی قطعهٔ جلی خوب می نویسد - و خط هندی و خط نسخ و ریحان و ثلث را در خوب در استعمال میداشت *

مقبول نبی خان پسر انعام الله خان یقین [1] شاعر - مرد متقی و حلیم الطبع و صالح در خط نستعلیق از شاگردان میرزا محمد علی است - کتابت خفی بطور استاد جلی بخوبی و خوش اسلوبی می نوشت - چنانچه اکثر کتب بخطی خود بر صفحهٔ روزگار یادگار گذاشت *

حافظ محمد علی از خوشنویسان قدیم بادشاهی - خط نستعلیق بروش آقا عبد الرشید خوب منوشت - و در دستکاری نهایت کمال داشت و خط نسخ هم منوشت - و در زمرهٔ استادان میرزا جوان بخت بهادر [2] سرفرازی و سربلندی داشت *

---

(۱) مولانا سعید در گلشن بیخار می گوید یقین تخلص انعام الله خان خلف اظهرالدین خان - اصلش از سرهند است و مولد و منشای وی جهان‌آباد با میرزا مظهر بغایت مربوط بوده و بحر بلندهم داشت ۱۲ مصحح *

(۲) غلام علیخان در مقدمهٔ شاه عالم نامه گفته که شاهزاده جوان بخت پسر جلال الدین شاه عالم ثاني بوده و بتاریخ بست و نهم شعبان المعظم سنه هزار و دویست و سه هجری از خزانهٔ بقا بمعمور آباد عقبی شتافت - اما حسب الذکر مفتون نامهٔ مولانا خیر الدین بتاریخ بست و چهارم شعبان - سنه هزار و دویست و دو هجری در بنارس از غلبه خشم خلاصی یافته بروحانیان پیوسته ۱۲ مصحح *

نورانی خصوصیات فرسنده شرف مُهذّب الاخلاق - در اول ملاقات
خیلی بیباک و مهربانی و گرمجوشی و الطاف در حق خاکسار
مبذول داشتند یکپاس در استفسار احوال دهلی و آشنایان
گذرانیدند - بعد از آن تمام و کمال نوشته‌های قدیم و جدید خود
آوردند - تا دیر در ملاحظه و سیر آن گذشت - پند نامه و گلستان
که برای وزیر علیخان نوشته مطلاّ و مذهّب مرتب شده بود -
از دیدن آن خیلی محظوظ شدم - گویا میرزای مذکور تمام وقت
و صنعت تحریر خود در آن صرف کرده بود - و ترکیب و کرسی
و دوایر و کشش همه درست داشت - در آن ایام میرزا صاحب
بر اوستادیِ میرزا وزیر علیخان برای اصلاح خط نستعلیق مقرر
شده بودند - که بعد چندی زودی بقدر ودیعت حیات نمودند -
از شاگردانش قاضی نعمت الله و خلیفه نجس الله و میر نثار علی -
خوب می نویسند *

محمد علی بن زین رقم در خط نستعلیق خوش نویس والد
خود بوده - در خط خیلی قوت و متانت زیاده از پدر خود دارد -
این همه از کثرت مشق اوست *

میرزا محمد علی حکّاک مُهرکَن از شاگردان میرزا محمد علی
این میرزا خیر الله است - مرد خوش طلعت و خوش کلام - در علم
و هنر بهرهٔ وافی داشت - و در فن مُهرکنی دران عصر بیعدیل
-ی سهیم بوده - نگ نکحرف از برابر لعل و یاقوت و زمرد در دیدهٔ

مولوی محمد خلیل مرد بزرگ خوشنویس صاحب علم و فضل و مرتاض و ماهر بوضع متقدمین - وطنش چارکلاته خرجی باخرزی است خط نستعلیق نزد آقا عبد الرشید اختیار کرده خیلی مشق می نمود - تا وقت مرگ مشغول باغه بسته - در سلک اوستادان میرزا فرخنده بخت بهادر شاهی و ممتاز بود *

حکیم میر محمد حسین مرد ممتاز عمده خاندان با اخلاق نهایت متواضع خوش گفتار صلاحیت شعار خط نستعلیق در اوایل از خلیفه سلطان اخذ کرده - رفته رفته بطور آقا عبد الرشید مشق نموده خط را بکمال رسانیده و نوشتهٔ آقا عبد الرشید بسیار پیدا کرده جمع نمود - و در نسخ خاص شاگرد قاضی عصمت الله خان بوده خیلی مشق نموده - اکثر سیپاره و پنجسوره بطور قاضی خوب نوشته - در علم موسیقی و شاعری ید طولی داشتند بسیار خوب می خواندند از یاران خاص و معتقدان با اخلاص مولوی فخر الدین (۱) قدس سره بودند - در آخر عمر ترک لباس دنیاوی فرمودند *

---

(۱) مولانا فخر الدین پسر مولانا نظام الحق در خاندان چشتیه نسبت داشت - و مریدی صالح و درویش مشرب بوده در علوم ظاهری نیز صاحب ید طولی بود - از تصنیفات او کتاب نظام العقائد وغیره است در سنه هزار و صد و نود و نه هجری وفات کرد - و در جوار حضرت قطب الدین بختیار کاکی علیه الرحمة مدفون است ۱۲ مصحح *

حافظ عبد الغنی پسر حافظ محمد علی در خط نستعلیق و نسخ مرتب مثق والد خود رسیده بودند - در مدارس در سرکار خجسته بیگم بصیغهٔ اوستادی میرزا خرّم وغیره پسران میرزا جوان بخت بهادر مدتها گذرانیده - رفته رفته بعنایت بیگم عظم و شان پیدا کرده بکار خدمات کارخانه‌جات چندی بتحیل شده عمدگی حاصل نمود *

حافظ ابراهیم مرد خلیق و متقی و متورع - نستعلیق و نسخ در وضع خوب مینویسد - کتابت شیرین و دلچسپ می نمود - علاقهٔ کتابت بحضور [1] داشت - و از استادان میرزادگان [2] بوده است *

حافظ بقاء الله پسر حافظ ابراهیم خوش نویس - ذات با برکتش نهایت خلیق و انسان کامل الصفات خجسته است - در خط نسخ و نستعلیق دوش بدوش والد بزرگوار خود است - در خاندان خود در خوبی اخلاق بی مثل و بی مانند است - در قلعهٔ مبارک بدستور آبا و اجداد خود بر اوستادی شاهزادگان مامور و معمور است *

---

(۱) مراد از لفظ حضور درین کتاب هرجا که ذکر شود ابو النصر معین الدین اکبر شاه ثانی است که از سنه هزار و دویست و بست و یک الی سنه هزار و دویست و پنجاه و سه در قلعهٔ دهلی ریاست داشت ۱۲ مصحح *

(۲) در هندوستان شاهزاده را بلفظ میرزاده خطاب می نمایند و درین مورد اشاره به پسران ابو النصر معین الدین اکبر شاه ثانی است ۱۲ مصحح *

سید محمد امیر رضوی بن صاحب میر صحیح النسب
از سادات عالی تبار است - جوان مهذب باخلاق حسنه - و مزین
باطوار مستحسنه - خوش طبع - شیرین زبان - بارباس - نیک اساس -
در هنر پنجه کشی و کشتی و بانک و مصوری و نقاشی و لوح
و جدول و صحّافی و علاقه بندی و سنگتراشی وغیره دستگاهی کمال
دارند - در اوایل عهد حکومت جنرل برون صاحب فرنگی ملاقات
و تعارف بفقیر بسید ممدوح بهمرسانید - و درآن ایام بخانهٔ فلاطون نام
فرنگی ازمنی تصیغهٔ اوستادیٔ آغا میرزا وغیره اطفال می بودند -
خط نستعلیق بطور مدما مینویسیدند - چون این سید بزرگوار با فقیر
روز بروز تعارف و اتحاد بهمرسانیده چندین بار بغریبخانه آمد و رفت
کردند - دیدم که این سید دست قابل و ذهن ذکی دارد - برودهٔ آغا
عبد الرشید - ترغیب و تحریص کردم - و خط آغا در آن وقت
کسی ندیدن هم نمیداد - و اعتبار هم نمیکرد - و این خاکسار
نوشته‌های آغا عبد الرشید ملاحظه اش کنانیدم - بلکه بارها قطعهٔ آغا
برای نقل نظرش رعایت حسب تمنای او دادم - و هرگز دریغ
درین باب نداشتم - بفضل الهی در اندک زمان بمشق شبانه روز
خطش رونق گرفت - رفته رفته علم اوستادی و خطاطی برافراشت -
هرچه می نویسد برودهٔ آغا دلچسپ و شیرین می نویسد -
و نوشته‌های مشق و قطعهٔ آغا اول بنادی و رهنمونیٔ فقیر راقم

میر ابوالحسن عرف میرکلّن سید صحیح النسب از سادات رضویّه - بزرگانش اهل ولایت بوده اند - از دو سه پشت در شاهجهان آباد دوطن اختیار کرده - خوشنویس پاک نهاد - در خط نسخ و نستعلیق از شاگردان محمد حفیظ خان - خط را بروش آقا عبد الرشید بکمال خوبی کتابت میکرد - و بخوبی میلوشت - مدتی بروایت نواب عبد الاحد خان گذرانیده - بوده بوده کتابت نموده - از افراط کتابتش به خوشخطی و بعید قواعد خوشنویسی چه نویسم - بی تکلف اگر راست نویسم دروغ معلوم شود - در آخر عمر در سلک خوشنویسان حضور منسلک شده کتابت خود بر صفحهٔ روزگار یادگار گذاشت *

میر محمد حسین خلف الرشید میر کلّن - صاحب اخلاق صالح - بحلیهٔ علم و هنر آراسته و پیراسته - در خوشنویسی برابر والد خود - از چندی در لکهنؤ در سرکار مرشد زاده میرزا سلیمان شکوه بهادر بصنعهٔ میر منشی گری سرفراز است *

غلام علی خان المشهور به خوشنویس از خوشنویسان قدیم حضور اقدس - مرد خوش تقریر و خوش طاهر - در علم مجلس خیلی مهارت داشت - در شعر و بهره و گفت و لطیفهٔ گفتگو از اقران خود گوی سبقت ربوده اخلاق محمودش از شهد و شکر شیرین تر - صاحب جاگیر بود *

با هرکس باخلاق و اخلاص پیش می آید - در خط نستعلیق کمال حاصل نموده - دوش بدوش استاد رسیده - و مشق را بطرز آقا عبد الرسید بدرجهٔ اعلی رسانیده - با راقم از قدیم اتحاد دلی و محبتی رابطهٔ بی تکلفی زیاده از یگانگت و یکجهتی است *

میرزا عباد الله بیگ پسر میرزا عبد الله بیگ شاگرد سید امیر رضویست - از ایام طفولیت بخدمت گذاري میر مذکور مصروف مانده اطاعت استاد را سعادت خود دانسته - و استاد نیز قواعد خط نستعلیق را از ته دل بوی آموخته - از فرط محبت از جملهٔ تلامذه ممتاز گردانیده دوش بدوش آقا میرزا که از همه شاگردان میر امیر بهتر است گشته - الغرض خوشنویس مسلم الثبوت است - و در خوشنویسان بادشاهی بخطاب زمرد رقم سرافراز [1] *

مولائی صاحب مردی پاک نهاد - انسان صلاحیت شعار - خجسته خصایل - در اوایل عمر شوق خط نستعلیق بسیار داشت - رفته رفته روش آقا بکمال رسانیده - و به تبع خط آقا عبد الرشید خیلی مصروف مانده - از کثرت مشق - نقل خط قریب به اصل رسانیده - در علم آشنائی نیک رو و یکجهت است - از مدت مدید به استادی مرشد زادهٔ میرزا معظم بخت بهادر ممتاز - و از حضور بادشاه بخطاب آقای ثانی سرافراز است *

---

(۱) در هنگام استعمال دائرهٔ بلوای هند عباد الله بیگ دهلی را گذاشته در سرکار مهاراجه پتیاله رفت و آنجا ممتاز و سرفراز گردید ۱۲ مصحح *

بدست آورد - حالا توده توده بهمرسانیده و بهر نوع که ممکن شد
جمع نموده - اکثر قطعه و مشق نفیس سهل خریده از دستکاری
خود مطلاّ ساخته - و خود هم نقل نوشتهٔ آقا نوشته در آن نام
عبد الرشید مرقوم نموده بدست خریداران مشتاق خط آقا فروخت -
و از کثرت مشق - خط خود بدین مرتبهٔ رسانیده که نقل کردهٔ دست
او را از اصل خیلی غور می خواهد تا فرق سازد - از چند سال عرس
آقا عبد الرشید در ماه محرم مقرر نموده - اکثر استاده و خطّاطان
وغیره شهر شاهجهان آباد در مجلس مذکور حاضر می شوند -
و بملاقات یکدیگر مسرور و شاد کام میگردند - و در تذکار خط و خطّاطان
میگذرانند - با فقیر دوستی و اخلاص و اتحاد قلبی است - و سررشتهٔ
حفظ الغیب از جانبین مرعی - و بظاهر از دل و زبان - حاضر و غایب
یکسان (۱) - وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِالصَّوَابِ *

آقا میرزا (۲) جوان صالح سعادت اکتساب از تلمذه با فقیر و شاگرد
رشید سید امیر رضویست - انسان سلیم الطبع خلیق حلیم متواضع

---

(۱) سید محمد امیر رضوی در ایام بلوای هند که در سنه هزار و هشت
صد و پنجاه و هفت میلادی واقع شده بود گلولهٔ مجهولی بوجود مبارکش
رسید - و دارفانی را وداع نمود ۱۲ مصحح *

(۲) تاریخ وفاتش "آقا مرگیا" ای هزار و دویست و هفتاد و چهار
هجری ۱۲ مصحح *

بمدرسه - بلکه بدیدن حسن اختراع و ابداع و ایجاد و احداث دیده
حاسدان حیران می‌مانند - اللهم لطف خداداد است - شاگرد شیخ
محمد یار نام - جد مادری خود بوده - در ابتدا و اوایل عمر
در بازار دریبۀ کلان دهلی بر مکان خود نشسته شغل مُهرکنی میکرد -
شده شده بدهن مستقیم و رای سلیم و جودت طبع بی اعانت
و امداد غیری این فن را بدرجۀ اعلی رسانیده - در این وقت
در اطراف و اکناف مثل این هنرمند درین فن کم کسی باشد
و باوجود بهم رسانیدن عزت و تموّل و املاک و اقتدار در هم چشمان
خود مطلقاً عجب و تکبر ندارد - و برای بدست آوردن نوشته‌های
خوش نویسان خصوصاً خط آقا عبد الرشید دیلمی زر خطیر
میدهد - و آنرا بجای اوستاد نزد خود میدارد - الغرض شخص
بی نظیر است *

خواجه غلام نقشبند خان[1] خلف خواجه یوسف در خط
نستعلیق و شکسته و سفینه یکتای روزگار داماد نصرالله بیگ خان -
از چندی نسبت وارستگی مزاج ترک لباس دنیوی کرده بگوشۀ خانۀ
فقر کاشانه نهاد خوش اوقات بسر میبرمانند *

---

(۱) خواجه غلام نقشبند خان بامصنف تذکرۀ هذا معاصر بوده ۱۲ مصحح *

مرزا محمد خان بن میان محمد عاشوری ملازم حضور والا جوان صالح متحمل متصف باخلاق حمیده و اوضاع پسندیده و خط نستعلیق بخوبی می نویسد - از شاگردان رشید میر کلّی است - کتابت بطور خود توجه احسن مینماید - و روش اوستاد را بکمال رسانیده و بسبب کثرت مشق در فن خوشنویسی معادل و هم پنجهٔ امثال و اقران خود است با موافق جبلی محبت دارد - و در سرکار مرزا ابو ظفر ولیعهد بهادر (۱) بصیغهٔ خوشنویسی و کتابت وغیره ممتاز است *

بدر الدین علیخان مخاطب بمرصّع رقم - جوانی خردمند صاحب دانش سلیم الطبع - و طریق مروت و مدارا به اعلی و ادنی مرعی میدارد - و خوشنویسی که در هر خط مهارت دارد - و در علم مُهر کنی و حکّاکی بی عدیل و بینظیر - و در عمل معاش یگانه - و مُهر کنی در خط نستعلیق و نسخ و شاهمری و انگریزی وغیره بآئین شایسته بجلوه ظهور می آرد - آنقدر قوت دست و دوست طبع در ایجاد تراکیب و اسلوب و کرسی بندی دارد که عمل هم پیشگان این فن بدان

---

(۱) مراد از ابو ظفر ولیعهد بهادر - بهادر شاه ثانی است که در سنه هزار و دویست و پنجاه و سه هجری بمنصب ریاست قلعهٔ دهلی رسید - و بعد از بلوای هند مامور بمسافرت رنگون گردید - و سلسلهٔ سلاطین عظام تیموریهٔ هند باو بپایان مقروض گردید ۱۲ مصحح *

مملکت - در علم عربی و فارسی و شعر و سخن در همت قلمی و همت ربانی شهرهٔ آفاق خط نستعلیق بر وضع میرزا محمد علی و نسخ بر وضع یاقوت - و سفینهٔ بخوبی مینوشت *

میرزا ارجمند عمدهٔ دودمان - مرد فاضل - انسان کامل - نبیرهٔ میرزا ارجمند خان معلیپوریه است شخصی ذی فهم و عقل صاحب همت - خوشنویس و منشی و شاعر و مصور سرآمد زمانه بوده - بچندی بخدمت میر منشی گری نواب عماد الملک ممتاز بوده - خط شفیعه را بخدمتش عنوان می نوشت - در آخر عمر در اخراج همراهان میرزا فتح علیخان [1] برادرزادهٔ نسبت خان سکونت میداشت *

مولانا خواجه عبد الله مروارید رقم [2] ابن خواجه شمس الحق والدین محمد مروارید - سالها باستحقاق وزیر سلاطین - و از اکابر صنادید و اشراف کرمان بوده است - این بزرگ فاضل باوجود فضل و استعداد خطش در رعنائی کَجَنَاحِ الطَّاوُس - و اسنادش در نکوئی

---

(۱) میرزا فتح علی خان در سال هزار و دویست و سه هجری وفات کرد ۱۲ مصحح *

(۲) خواجه عبدالله مرواریدرقم المتخلص ببیان در سنهٔ نه صد و بیست و دو هجری بفرمانهای فردوس شتافت و تفصیل حالش در تذکرهٔ دولتشاه صفحهٔ ۵۱۰ وحبیب السیر جلد سوم جزو سوم صفحهٔ ۳۳ مشروح است ۱۲ مصحح *

میر سوز (۱) تخلص - محمد میر نام - ماورای دروسی و شاعری در نوشتن خط نستعلیق و خصوصاً شفیعه و در وضع خواندن شعر - نامدار و یگانهٔ روزگار گذشته - صوفی مذهب و ظریف الطبع بود *

عماد الملک غازی الدینخان (۲) باوجود صیغهٔ وزارت و اشغال امور

---

(۱) در زمان شاه عالم که سلطنت دهلی مختل و متزلزل شد - و مردم متفرق شدند میر سوز در سنه هزار و صد و نود و یک بلکهنؤ آمد اما وسعتی حاصل ننمود و بمرشد آباد رفت آنجا هم در ششماه حدوث بود در زمان نواب آصف الدوله (۱۲۱۲ ۱۱۸۸) بلکهنؤ مراجعت نمود و باستادیء نواب سرافراز گردید قلیل زمانی بحالت خوش گذرانید و بعد ساکن جوار رحمت آله گردید - و بیان حالش در آبحیات صفحه ۱۹۸ و گلشن بیخار و تذکرهٔ شعرای هند ترجمهٔ مولوی کریم الدین صفحه ۱۴۵ مذکور طالبان ملاحظه نمایند ۱۲ مصحح *

(۲) عماد الملک غازی الدین خان فیروز جنگ مخاطب به امیرالامرا پسر زادهٔ نظام الملک آصف جاه بود - و بوزارت احمد شاه (۱۱۶۷ - ۱۱۶۱) و عالمگیر ثانی (۱۱۷۳ - ۱۱۶۷) زندهٔ اقتدار داشت - چون در سال هزار و صد و هفتاد و سه وفات عالمگیر ثانی وقوع یافت عماد الملک تارک دنیا شد در فن شعر گوئی سحر البیان بود - و متخلص بنظام و دیوان نظام از مصنفات اوست - در کالپی در سنه هزار و دوصد هجری تقریباً بروضات جنان ساکن گردید - و شرح حالاتش در خزانهٔ عامره صفحه ۵ و مآثر الامرا جلد سوم صفحه ۸۹۱ و گلزار ابراهیم و تحفهٔ عندلیب وغیر ذلک مسطور است ۱۲ مصحح *

هندوستان است - بسیار خوب و نازک نویسد همه اوستادان
و خطّاطان او را باوستادی قبول دارند - و گویند که اکبر بادشاه
او را مخاطب بزرین رقم ساخت - و میر ابوالفضل وبرا بجادو
رقمی منسوب ساخته از خطش کتابها و قطعهای خفی و جلی
بنظر در آمده *

میر خلیل الله شاه از سادات عراق عجم است - در ملک دکن
نزد ابراهیم عادل شاه (۱) آمده بپایهٔ عالی رسید - و در شهر بیجاپور
کوس خطّاطی بنام نامی خود نواخته و بادشاه دکن او را از جانب
خود حاجب نموده بایران فرستاده سربلند ساخت و این ابیات
از شاه ایران در صفت اوست * * رباعی *

خورشید عراق از دکن می آید
کان لعل بکان خویشتن می آید
سر دفتر جمله خوشنویسان جهان
یعنی که خلیل بت شکن می آید

گویند وقتی که کتاب نورس تصنیف زمان ابراهیم عادل شاه مذکور
مذکور بخوشخطی نوشته گذرانید - بادشاه خیلی محظوظ شد -
و مخاطب به بادشاه قلم ساخت - و بر تخت خود نشانده ورا

(۱) ابراهیم عادل شاه ثانی از سنه نه صد و هشتاد و هشت الی سنه
هزار و سی و هفت در مملکت دکن فرمانروا بود ۱۲ مصحح *

و رنگانی کِتَساط النُّفُوس نوای نافذش دلهای عشّاق را بی قانون کرد - لاجرم طبع سلطان روزگار محمد حسین مظفر بادشاه بپرورش این فاضل خوشنویس خیلی مایل و مصروف شده - و این مرد صاحب معروف از امور خطیر صدارت و وزارت استعفا داشت - و عذر مستخواست - و آزردگی کسی روا نمیداشت - کتاب بخط تعلیق و انشای مولانا بخط تعلیق بسیار دیده شد * * رباعی *

خوشوقت کسانیکه ز پا ننشستند
در بزم مردمان نادان نشدند
کاغذ ندریدند و قلم نشکستند
وز دست و زبان حرف گیران رستند

صفاء الدین یوسف [1] بن مولوی عبد الرحمن جامی باوجود فضل و کمال عربی و فارسی وعمدة در خطّاطی خیلی مهارت داشت - خوشنویس بیمثل بوده نستعلیق را بطور علی الکاتب خوب می نوشت - نوشته اش بسیار دیده شد *

محمد حسین کشمیری [2] نستعلیق نویس از خوشنویسان

---

(۱) وفاتش تقریباً در سال نه صد هجری وقوع پذیرفت ۱۲ مصحح *

(۲) در آئین اکبری صفحه ۱۰۲ علّامی مینویسدکه مولانا محمد حسین کشمیری بخطاب زرین قلمی مشهور آفاق - شاگرد مولانا عبد العزیز و بهتر از استاد می نوشت - و کار آگاهان ویرا بپایۀ ملا میر علی پنداشتند انتهی وفاتش در سنه هزار و بیست هجری وقوع یافت ۱۲ مصحح *

گویند خوانی مبتلای خطوط او هرچند درخواست نمود مالکش
نداد - سهصد روپیه بدست آمد - سود نکرد - به اسپ عربی
مبادله نمود - ظهوری [1] ترشیزی از شاهان اوست - و او را در
انشای خود نثرهای رنگین و نامه‌های دلنشین ستوده - و این
ابیات در مدح او گفته * * مطلع *

خامه می ترسم ز قیدش سرکشد
ناگهان خطی بخطها درکشد

مثنوی

در آرایش صفحهٔ روزگار * رباید خطش خوش خط نگار
سرخط نویسی علم زان نمط * که رخسار خوبان کند مشق خط

رباعی

خوشگوی شد از قلمش هرکه نگفت
نوکش چه گهرهای معانی که نسفت
گر خار نوشت در دل خصم خلید
ور گل بنوشت بر رخ دوست شگفت

(۱) نورالدین محمد ظهوری ترشیزی در سال هزار و بیست و چهار یا
هزار و بیست و پنج هجری وفات یافت - ذکر حالش در منتخب التواریخ بداونی
جلد سوم صفحه ۲۶۹ و مرآة الخیال صفحه ۱۱۷ مسطور است ۱۲ مصحح *

و سایر اعدای دولت برکاتش داده بخانه اش رسانیدند - تاریخ خطاب مستطاب آنست *

* تاریخ خطاب *

شاه عالی نسب جلال الله
چون مسخّر نمود ملک رقم
پیش اوستاد و پیر ادراهیم
پادشاهی ستاره خیل و حشم
شاه عادل که از پی خامه
شد از دست خصم تیغ و علم
از سیاهی کلک گلگونش
رو سپید است دودمان قلم
اوستادی که گشت از دانش
در حریم هنر چنان محرم
کز صریر قلم تواند یافت
گرچه برخاست از زبان قلم
قطعهٔ برد از پی تعلیم
یافت زان قطعه خسرو اعظم
که بفرمان او قلم گردند
شه ورا خواند پادشاه قلم
سال تاریخ این خجسته خطاب
۱۰۲۷
شاه گردید پادشاه قلم

ز مسعس دمی هـرکه فارع نسسـت
چو رنگ حنا رفـت حطس ز دسـت
مکن حـــر ىىحـــرىر اوقات صـــرف
که صورت نمی آىد از صـوت حـــرف

ساهزاده پروىز را تعلیم حط میکرد - و بعد وفات ساهزاده ترک روزگار کرد و نوکري قبول نکرد - و در همان جا (۱) درگذاست *

مولانا حواحه محمود (۲) ساگرد ىلاواسطهٔ ملا مىرعلی اسـت - حط حفی و حلی او ىدرحهٔ اعلی اسـت گاهی که قطعه و کتابت حود را ىنام ملا مىرعلی میکرد - مردم کم می سناحتىد و میرعلی ىرسم مطایبه قطعهٔ در حق او گفته *

* قطعه *

حواحهٔ محمود آىکـه ىکحىدی * بود ســاگرد اىں فقیرِ حقیر
بهر تعلـــم او دلم حون شد * تا حطس یافت صورت تحرىر
در حــق او نروىـــه تقصیری * لیک او هـم ! نمیکىد تقصـــیر
مىنوىسد هرآنـــه از ىد و نیک * حملـــه را میکىد ىنام فقیر

---

(۱) وفات عمّاری در سنه اه صد و هفتاد و ىنج هجری وقوع یافت و سرح حالس در منتحب التواریخ بداونی حلد سوم صفحهٔ ۱۸۵ مذکوراست ۱۲ مصحح *

(۲) حواحهٔ محمود نیسابوری متحلص بمحلص ظاهراً در سنه نه صد و شصت هجری طومار عمر طی نموده است - و حمسهٔ نظامی و هفت پیکر بقلم حاص وی نوشته در کتاب حانهٔ برتس میوزیم موحود است ۱۲ مصحح *

رباعی

آنانکه بحسن جواهر خستند
ور عقد گهر گزیده خطش خستند
خطها همه آب در خراسان از شرم
ورنه بعرق عراقیان می شستند

گویند در همانجا برحمت حق پیوست - و از نوشتهای خود کتاب نورس وغیره در جهان یادگار گذاشت - فقیر راقم خطوط و کتاب دستخطی او در بلدهٔ لکهنؤ در کتابخانهٔ نواب آصف الدوله بهادر ملاحظه کرده - و بسیار دیده - برکت در خطش زیاده از کاتبان دیگر معلوم می شد - و بطور خفی و جلی محمد حسین رتبهٔ میرعلی مرحوم - لیکن بخط رتبهٔ آقا نمیرسد بلکه نوشتهٔ میرزا محمد علی و حافظ نور بر نوشتهٔ او ترجیح دارد *

قاضی احمد غفاری پسر قاضی محمد غفاری از ایران است - و شاعر خوشگو و بذله سنج و خوشنویس - خط نستعلیق را بدرجهٔ کمال خوب می نوشت - و این اشعار از دستخط او بنظر درآمده - صاحب طبع و خلق دست بوده است *

* مثنوی *

چهل سال عمرم بخط شد تلف
سر زلف خط دامن آسان بکف

ملا سعید سمرقندی [1] بسیار دانشمند و خوشنویس -
در اکثر علم و هنر آراسته و پیراسته و بمراحم بادشاهانه
ممتاز بود *

میر فتح الله شیرازی [2] مرد فاضل و خوشنویس - در سنه نه صد
و نود از دکن بملازمت رسیده مشمول مراحم خسروانه گشت دانشمند
متبحر بود - در فنون علم عقلی و نقلی از علمای خراسان و عراق
و هندوستان امتیاز داشت و در زمان خود در کل عرصهٔ عالم مثل
و قرین خود نداشت و در علم غریبه از نیرنجات و طلسمات نیز
بهره‌مند بود - چنانچه آسیائی پر از آب ساخت که خود حرکت
میکرد - و آرد میشد - و آئینهٔ ساخت که از دور و نزدیک
اشکال غریبه مرئی میگشت - و یک چرخ دوازده بندوق
سر میشد *

---

(۱) ملا سعید سمرقندی در سنه نه صد و هفتاد هجری در کابل بجوار
رحمت ایزد پیوست شرح احوالش در منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۱۵۲
مذکور است ۱۲ مصحح *

(۲) میر فتح الله شیرازی در سنه نه صد و نود و هفت هجری در
کشمیر بدار باقی شتافت و تفصیل حالش در منتخب التواریخ جلد سوم
صفحه ۱۵۴ مرقوم است ۱۲ مصحح *

عبد الصمد شیرین قلم (۱) در حضور جلال الدین اکبر بادشاه بود -
خط نستعلیق خوب می نوشت - و خطش نهایت شیرین - مرد
فاضل و شاعر نیز هست بادشاه نظر کیمیا اثر حضرت خلیفهٔ الهی است *

ملا علی احمد مُهر کن (۲) بجمیع خطوط دستگاهی کمال
داشت - و در همه خطوط مهر را صاف و خوب میکند - و شعر هم
نیکو میگفت *

---

(۱) مولانا عبد الصمد ولد خواجه نظام الملک که وزیر شاه شجاع
شیرازی بود - بدوا در تبریز بشرف حضور مبارک بادشاه همایون رسید - و در سنه
۹۵۶ نه صد و پنجاه و شش هجری نیز در کابل ادراک فیض حضور همایونی نمود
در زمان اکبر بمنصب چهار صدی نایل گردید - و در سال بیست و دوم جلوس
اکبری در فتحپور سیکری امین دار الضرب مسکوکات دولتی شد - و در سال سی
و یکم جلوس دیوان مملکت ملتان گردید در مهارت قلم چنان هنرمندی بود
که سورهٔ مبارکهٔ اخلاص بر دانهٔ خشخاش نوشت تفصیل احوالش در جلد سوم
اکبرنامه صفحه ۱۹۵ و آئین اکبری صفحه ۱۱۷ و ترجمهٔ انگلیسی آئین
اکبری از بلاخمن صاحب صفحه ۴۹۵ مسطور است ۱۲ مصحح *

(۲) در آئین اکبری - صفحه ۱۰۸ مسطور است که مولانا را کسی برابر
مولانا علی احمد دهلوی ندانسته - خط شناسان او را درین صنعت بی همتای
روزگاران دانند - عمر از تعلیم خطوط را بوالا پایگی رسانده لیکن نستعلیق را بس
دلفریب آراید - این نسخه را از پدر خود شیخ حسین برگرفت و از دیده کارکرد
مولانا مقصود گشایش یافت و از همه درگذرانید الهی نظام هروی در طبقات
اکبری هم ویرا ذکر کرده و دو سه بیت از کلام او نقل نموده ۱۲ مصحح *

میرزا عبد الرحیم خانخانان (۱) خلف الصدق بیرم خان است
بعد فتح گجرات بمنصب خانخانان و سپه سالاری رسیده و مصدر
خدمات و فتوحات عظیم شده - از فهم و دانش و علم و کمالات آن
بزرگ نهاد هرچه نویسند از صد یکی و از بسیار اندکی است -
در خوشنویسی مهارت کمال رسانیده - و در هندی خیلی دستگاه
داشت و خط هندی خوب مینوشت مولانا نظیری نیشاپوری (۲)
از جملهٔ رفقا و مداحان اوست شفقت بر علما و فضلا و محبت
با فقرا و طبع نظم او را موروثی است - در دورهٔ اکبری بفضایل
و کمالات از ارباب دولت فرق خود نداشت - و در غزل رحیم تخلص
مینمود *

---

(۱) میرزا عبد الرحیم خانخانان در سنه نه صد و شصت و چهار
هجری مولود شریفش اتفاق افتاد - و در سنه هزار و سی و شش هجری
از حضیض ناسوت بعالم لاهوت شتافت - و شرح احوالش با فتوحات و مهمات
و غیرها در نسخهٔ ملا عبد الباقی نهاوندی المسمی بمآثر رحیمی دیده شد
و امسال که سال هزار و نه صد و نه میلادی است بتصحیح این
فقیر برای ایشیاتک سوسائتی کلکته - طبع و نشر او شروع شده
وَ اللّٰهُ وَلِیُّ التَّوفِیقِ ۱۲ مصحح *

(۲) طایر روح نظیری نیشاپوری در سال هزار و بیست و دو هجری
قفس تن را شکسته بشاخسار جنان پرواز نمود ۱۲ مصحح *

خنجربیگ(۱) در فنون جزئیات علم و حکمت خصوصاً در خطوط و موسیقی ممتاز بود *

اشرف خان (۲) میر منشی از اعاظم وقت بود - نام آن یگانهٔ عصر محمد اصغر است و از سادات عربشاهی بود - و هفت خط را خوب می‌نوشت - در زمرهٔ امرای اکبری انتظام داشت *

مظفرخان (۳) مظفرعلی نام از خوشخطی بهرهٔ تمام داشت - از نویسنده‌های زبردست بود - بمرتبهٔ امیر الامرائی رسیده - در بنگاله در حادثهٔ قاقشالان (۴) کشته شد *

---

(۱) خنجربیک از امرای چغته است - و در جرگ رجال دولت اکبرشاهی معتبر بود - شرح احوالش در منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۲۲۳ و اکبرنامه جلد دوم صفحه ۸۲ مفصل است ۱۲ مصحح *

(۲) اشرف خان در سنه نه صد و هفتاد و سه هجری در بلدهٔ گور رخت هستی بربست - بیان حالش در مآثر الامرا جلد اول صفحه ۷۳ مسطور است ۱۲ مصحح *

(۳) مظفرخان در سنه نه‌صد و هشتاد و هشت هجری در قلعهٔ تانده کشته شد - بیان حالاتش در ترجمهٔ انگلیسی آئین اکبری صفحه ۳۴۸ نمبر ۳۷ مذکور است ۱۲ مصحح *

(۴) ذکر حالات قاقشالان در ترجمهٔ انگلیسی آئین اکبری که از مصنفات بلاخمن صاحب است در صفحه ۳۶۹ مفصل است ۱۲ مصحح *

رسیده - مدت هفتده سال بدیوان باستقلال مانده و چهار هزار سوار داشت - در سنه نهصد و هشتاد و نه[1] در گذشت *

زین خان کوکه[2] در فهم و عقل و دانش و سایر کمالات مثل خط و تصویر ممتاز - و در شجاعت و دیگر صفات حمیده سرآمد ابنای روزگار - بمنصب پنجهزاری سرافرازی داشت *

ملا عبد القادر اخوند[3] حضرت خلیفة الهی در علم و هنر عربی و فارسی و علم خطوط صاحب کمال بوده - در آخر عمر سفر حجاز اختیار نموده *

---

(۱) اصح این است که تودرمل در سنه نه صد و نود و هشت هجری لباس هستی از تن بیرون نمود - شرح حالش در ترجمهٔ انگلیسی آئین اکبری صفحه ۳۵۱ نمبر ۳۹ ثبت است ۱۲ مصحح *

(۲) زین خان کوکه در سنه هزار و ده هجری از عالم خاک بعالم ارواح پای ملحق شد شرح حالش در منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۲۳۵ و ترجمهٔ انگلیسی آئین اکبری صفحه ۳۴۴ نمبر ۳۴ مذکور است ۱۲ مصحح *

(۳) ملا عبد القادر استاد حضرت خلیفهٔ الهی جلال الدین اکبر شاه (۹۶۳ ا ۱۴) بود - اشارانی در بیان حالش در ترجمهٔ انگلیسی آئین اکبری صفحه ۵۴۵ , ۴۸۵ زده است ۱۲ مصحح *

*

میرزا ایرج[1] و میرزا داراب[2] پسران نواب خانخانان ولد بیرم خان خط نستعلیق و نسخ را خوب می نوشتند - اکثر قطعه و هفت بند بدستخطی این صاحبان بنظر درآمده مطلاّ و مذهّب و کاغذ زرفشان *

خواجه سلطان علی[3] ملقّب بافضل خان از امرای جنت آشیانی همایون بادشاه بود حضرت خلیفهٔ الهی جلال الدین اکبر بادشاه بخطاب افضل خانی سرافراز فرموده - در عقل و کیاست و خوشخطی بهرهٔ کمال داشت *

نوبرمل از طایفهٔ کهتری نویسندهٔ چالاک دست و خطوط بخوشخطی و نمکی میدوخت - بوسیلهٔ مظفرخان برتبهٔ وزارت اکبری

---

(۱) میرزا ایرج پسر میرزا عبد الرحیم خانخانان در سنه هزار و بیست و هفت هجری از عالم ملک بعالم ملکوت روان شد - تفصیل حالش در ترجمهٔ انگلیسی آئین اکبری صفحه ۴۹۱ مشروح است ۱۲ مصحح *

(۲) میرزا داراب برادر مذکور در سال هزار و سی و پنج هجری از ریاست فانی بریاست باقی فایز گردید شرح حالش در ترجمهٔ سابق الذکر صفحه ۳۳۹ مرقوم است ۱۲ مصحح *

(۳) خواجه سلطان علی در سرکار همایون بادشاه در سنه نهصد و پنجاه و شش هجری اعتبار داشت و در سال پنجم اکبری بشرف آستان بوسی استسعاد یافته - و مورد افضال عرش آشیانی شده بپایهٔ والای امارت و منصب سه هزاری مرتقی گردید - مآل کار او و تاریخ وفاتش بنظر نرسیده ملخصاً از مآثر الامرا جلد اول صفحه ۶۵ * ۱۲ مصحح *

شاهزادهٔ خسرو[1] بن جهانگیر بادشاه در علم عربی و فارسی بهاست مهارت بهم رسانیده بود - و در فن خوشخطی و انشا کمال داشت *

سلطان پرویز[2] بن جهانگیر بادشاه شاهزادهٔ عالی همت - در علم عربی و فارسی و نوشتن خطوط بعادت آراسته و پیراسته بود - اکثر اوقات را بکتابت کلام الله صرف مینمود *

شاهزادهٔ خورم یعنی شاه جهان بادشاه در تحصیل علم عربی و فارسی و خط نستعلیق بهاست مهارت داشتند - جلوس روز دوشنبه بن یکهزار و سی و هشت هجری - بعمر سی و هشت سالگی - هشتم جمادی الثانی در مستقر الخلافه اکبرآباد بر تخت سلطنت واقع شد - و خطبه بنام نامی و القاب سامی زیب زینت پذیرفت و دران عصر از خوشنویسان ملا باقر کشمیری - محمد حسین کشمیری - و معصوم علی - و میر محمد کاشی - و حافظ عبد الله و شکر الله و محمد مقیم در خط نستعلیق و تعلیق و نسخ و شکسته خوش کتابت مینواختند - و میرزایان دیگر بودند *

---

(۱) شاهزادهٔ خسرو بن جهانگیر در لاهور بسال نه صد و نود و پنج هجری قدم بعرصهٔ وجود نهاد و در سنه هزار و سی و یک هجری در دکن از عالم فانی بملک جاودانی شتافت ۱۲ مصحح *

(۲) سلطان پرویز در سنه نه صد و نود و هشت هجری در کابل متولد شد و در ششم صفر سنه هزار و سی و پنج هجری در برهانپور رخت آخرت بست ۱۲ مصحح *

رای منوهر[1] بن رای لون کرن از صغر سن در حجرهٔ شفقت حضرت خلیفهٔ الهی نشو و نما یافته در خدمت شاهزادهٔ کامگار سلطان سلیم یعنی جهانگیر بادشاه بزرگ شده خط و سواد پیدا کرده - سلیقهٔ شاعری و خوشخطی بهمرسانده *

محمد شریف[2] پسر خواجه عبدالصمد شیرین قلم - صاحب دانش و علم و هنر - در عربی و فارسی و خوشنویسی ید طولی داشت - و از درگاه والای اکبری رو تافته در خدمت شاهزاده سلیم بهادر یعنی جهانگیر بادشاه مانده - و چندی بسبب مواجعات غربت و گوشه گیری اختیار کرده - بتاریخ یازدهم شهر جمادی الثانی سنه هزار و چهارده هجری روز پنجشنبه ابو المظفر نورالدین جهانگیر بادشاه غازی در اکبرآباد بر تخت جلوس فرمودند - از استماع این خبر سر خود را بسجود درگاه قدسی نورانی ساخت و بخطاب امیرالامرائی سرفرازی یافت *

---

(۱) رای منوهر در سال یازدهم جلوس جهانگیری از دار فانی بعالم ابد نهضت - بیان حالش در ترجمهٔ انگلیسی آئین اکبری صفحهٔ ۵۵۴ نمبر ۲۶۵ مرقوم است ۱۲ مصحح *

(۲) بیان حالات محمد شریف در منتخب التواریخ جلد سوم صفحهٔ ۳۱۰ و ترجمهٔ انگلیسی آئین اکبری صفحهٔ ۵۱۷ نمبر ۳۵۱ مذکور است ۱۲ مصحح *

رعایت انتظام ملکی فرمود - که تفحص نمایند که قاتل کیست -
آخر چون میر - شاه را مبارک نیامد - اقربای میر جلا وطن
گشته پیش والئ روم رفتند - شاه روم فوجی از مور و ملخ زیاده
بر ایران فرستاد - فوج رومیه سبب خرابی در تبریز و آنحدود نمود -
صد هزار مردم علف تیغ سپاه رومیه گشتند - و مردم عراق و خراسان از
شنیدن قتل میر تاسف بسیار خوردند گویند سید از غضب پادشاه
واقف گشته این قطعه نوشته در قبای خود پیش سینه گذاشته بود
که از قتل فارغ گشته بپادشاه دهند * * رباعی *

یک یک هنرم بین و گنه ده ده بخش
هر جرم که رفت حسبةً لله بخش
از باد غضب آتش کین را مفروز
ما را بسر خاک رسول الله بخش

گویند میر عماد بطور ملا میر علی منسوبست - و رونق او را بکمال
رسانیده - و گوی حسن خط از دست ملا میر علی ربوده - و بسیاری
از قطعها و نثرهای نوشته اش در عالم اشتهار دارد و قطعها
و مشقهای او را عزت تمام است - و سلاطین جهان خواهان خط او
بوده اند - چنانکه در اوایل شاهجهان هرکه خط میر عماد میگذرانید
بمنصبی منصب با و عنایت میشد - راقم چند بیت که بطریق
مثنوی بر حاشیهٔ خطش نوشته دیده بود این است *

میر عماد الحسنی قزوینی خوشنویس مشهور آفاق است -
خط نستعلیق بهتر ازو کسی نه نوشته - در بلدهٔ صفاهان بوضع
درویشانه میزیست - اعتنا به امرا و بادشاه نداشت - شاه عباس
هفتاد تومان بجهت میر فرستاد - و خواهش نوشتن شاهنامه
کرد - بعد یکسال کسی را فرستاده که اگر تمام شده باشد بیاورد -
میر هفتاد بیت که از اول شاهنامه نوشته بود ارسال نموده -
و پیغام کرد که وجهه سرکار زیاده ازین کفاف نکرد - شاه را این معنی
ناخوش آمد - آن ورق را رد کرد - و واپس فرستاد و مطالبهٔ زر خود
کرد - میر ابیات مذکور را متفرق نموده بهفتاد کس از شاگردان خود
تسلیم کرد - هر یک یک تومان حاضر کرده - در یک لحظه آن وجه را
تسلیم متصل نمود - این معنی بخاطر شاه گران آمد چون میر
موصوف متهم به سنّی بود - و شاه ممدوح به این گروه بد بود -
اندک اندک علاوهٔ آن گردید تا آنکه روزی شاه - بمقصود مسگر فرمود
که کسی نیست این سنّی را بکشد - درست همان روز که وقت
دمیدن صبح - میر برای غسل جمعه بحمام میرفت - آن مسگر
مدبر سنگدل کمین کرده بزخم کارد - کار میر باتمام رسانید (۱)
و خون پنهان شد - صبح این خبر بپادشاه رسید - در ظاهر بجست

---

(۱) میر عماد قزوینی در سنه هزار و بیست و چهار هجری بدرجهٔ
شهادت فایز شد رحمة الله علیه ۱۲ مصحح *

و گویند که اکثر کتبه بنام محمد حسین نوشته - خط او را جلا و اشتهار داد *

آقا رشید نام مبارک او عبدالرشید دیلمی همشیره زاده و شاگرد میر عماد است - رونق ملا میر عمادی را بپایهٔ اعلی رسانیده - و در ولایت شهرهٔ خطّاطی پیدا کرده بعد قتل میر بموجب ایما در عهد اعلیحضرت شاهجهان پادشاه بهندوستان آمد - باوستادی دارا شکوه سرافراز و ممتاز گردیده بپایهٔ اعلی رسید و بتعمیر ملک خطّاطی بود با وصف کبر سنی ترک مشق نکرده - و خدمت بیوتاتی اکبر آباد داشت - در آنجا عمارات عالی و سرا و رباط دارد - و در همانجا مدفون است - غرض که فوقیت و ترجیح بر خطّاطان ماسبق برده - و کسی مثل این بزرگ تا هنوز برنخاسته - و این هنر و علم بر او ختم شد - و دارا شکوه شاهزاده ولیعهد شاهجهان پادشاه - و محمد اشرف خواجه سرا و سعیدای اشرف - و عبد الرحمن - و میر حاجی وغیره از شاگردان او کامل بوده اند و فوت او در سنه هزار و هشتاد و یک است [1] جداگانه سعیدای اشرف که شاگردش در خط نستعلیق بود - و در شاعری شاگرد میرزا صائب بود قطعهٔ در رحلت هردو بموجب استدعای نواب زیب النسا گفته *

---

(۱) در تاریخ محمدی می گوید که وفات مرحوم عبد الرشید دیلمی در سنه هزار و هشتاد و پنج هجری وقوع یافت ۱۲ مصحح *

* مثنوی *

نو خواهران کالکس نقش بهزاد

بمعنی خط و در صورت پریزاد

رواج صورت معنی شکسته

از آن روزی که کلکش نقش بسته

چو محمودش جهان دل پیش ناز است

تو گوئی نقطه اش خال ایاز است

دو کلکش به نی دمساز گشته

صریر خامه خوش آواز گشته

الا ای نوجوانان خریدار

ز کنعان شاهدی آمد به بازار

چه می پرسی که خطّ اوستاد است

که این نقش خوش از کار عماد است

میر گاهی بصنائع دهن بگفتن قطعه و رباعی مبادرت میفرمود -

این رباعی از وست *　　　　* رباعی *

جان از من و بوسه از تو بستان و بده

زین داد و ستد مشو پشیمان و بده

شیرین سخنی است لبت دشنامی تلخ

گرد لب شکرین بگردان و بده

آن ز هفت اقلیم خط کلکش قلمرو داشتی
وین ز اصناف سخن بودی ضمیرش پادشا
یافتی از خامهٔ آن چهرهٔ خط آب و رنگ
یافتی از کلک این آئینهٔ معنی جلا
سطرهای آن بکرسی بودی از روی نسق
حرفهای این بیکری بودی از روی ادا
هردو بودندی بهم چون صورت و معنی قرین
هردو بودندی بهم چون لفظ و مضمون آشنا
اتفاقاً هردو در یکسال باهم متفق
رخت بر بستند از اینجا جانب دار البقا
گشت از هجران آن اقلیم خط زیر و زبر
اوفتاد از رفتن این ملک معنی از صفا
از برای آن قلم گردید از بس سینه چاک
بهر این اوراق دیوان کرده پیراهن فدا
بعد گشت از فوت آن خط را دکان دستگاه
اوفتاد از مرگ این گفتار از برگ و نوا
شورش و غوغا فتاد از مرگ ایشان در جهان
تا خبر شد چونکه پیر عقل از این ماجرا
روی با من کرد و گفت اشرف بگو تاریخ آن
چون ترا بودند ایشان اوستاد و پیشوا

* قطعه *

گرچه بود ابرو عبادت خوشنویس و شاعری
گر وجود هر دو گردی افتخار ایام ما
بود اسم و رسم آن عبد الرشید دیلمی
بود نام این علی بیگ و تخلص صایدا
آن پسر همشیرهٔ سید عماد خوشنویس
این برادرزادهٔ شمس الحق شیرین ادا
شهر قزوین است از اقبال آن دار الکمال
کشور تبریز بود از نسبت این عرش سا
آن بهندوستان نمودی خوشنویسی را علم
این به ایران داشتی رسم شکسته‌دانی بپا
آن یکی در خطّهٔ خط داور اقلیم گیر
این یکی در ملک معنی خسرو فرمان روا
قطعه‌های خط آن چشم جهانرا روشنی
نسخه‌های شعر این دلهای عالم را دوا
از صریر کلک آن آوازهٔ صورت بلند
از شئون خامهٔ این جادهٔ معنی بنا
آن بهندوستان صورت صاحب سیف و قلم
این در ایران معانی صاحب کوس و لوا

لگ گئی ہے قلم کو جادو سے
مد جہاں ہے کسو کی ابرو سے
ایسا لکھتا کسو کی طاقت ہے
ہے جلی بھی تو ایک سادت ہے
سطر لکھتا تھا حقی کیا تھہ
خط ہے خوباں کے پشت لب کا تھہ
خط میں کیسا ھی کوئی کامل ھو
اوس کا کب نقطہ مقابل ھو
حرف کس کس ادا سے لکھتا ہے
کیوں ایسے صفا سے لکھتا ہے
ہے الف قامت نکوروئاں
لام ہے زلف سلسلہ موئاں
دال کا خم رہے ہے ایسا خوب
جیسے جھکتے ھوں مست ھو محبوب
میم حسن لطف سے لبالب ہے
وھی تنگ مہوشاں کا ہے
ہے کشش دائرۂ دل جوئاں
دائرہ دور دامن خوباں
دائرہ نون کا اس نمط کھینچا
کہ خط دلبراں پہ خط کھینچا

گفتم از ارشاد بشر عقل در تاریخ آن
۱۰۸۱

بود باهم مردن آقا رشید و صائبا

مثنوی شاعر ریخته گو که در تعریف آقا عبد الرشید خوشنویس گفته

میں نے خطاط بکعلم دیکھے
لیکن آقا سے لوگ کم دیکھے
ای خوشا وقت و عہدِ شاہجہاں
جسکی خدمت میں ایسے ہوں انساں
یعنی عبد الرشید تھا استاد
خوشنویسی کی جسنے دی ہے داد
خط کی خوبیکا اوسکے الگ ڈھنگ
صفحۂ روزگار کا ہے رنگ
وہ تصرف کہیں جو کرتا ہے
سنگ نقّاش نقش بھرتا ہے
حیرت افزای حسن ہر تحریر
مشقی اوسکی ہے قطعۂ تصویر
خط شیریں جو اسکا پائے ہیں
ہم حلاوت بہت اٹھائے ہیں

بالغ بصنعت خط خفی و جلی است و باعتبار پختگی و حسن
خط بادی النظر ملا میر علی و سلطان علی است *

میر محمد صالح و میر محمد مومن پسران میر عبدالله [1]
مشکین قلم - هردو صاحب طبع بارع نگار سحر رقم اند هر قطعهٔ خط
شان چون خط خوبرویان عنبر سرشت است و هم قطعهٔ نظم شان
رشک قطعهٔ بهشت - دایرهٔ حروف شان زیب دایرهٔ سپهر است -
و نقطهٔ خط شان مردمک دیدهٔ مهر - در میر صالح بنابر سخنوری
کشف شد - در فارسی کشفی [2] و در هندی سبحانی تخلص
می کند و چون میر مومن دعوی سخن سنجی را بفکر عرش سیر
بکرسی نشانده عرشی [3] تخلص می نماید - چون هر دو را با نغمهٔ

---

(۱) میر عبد الله مشکین قلم از اولاد شاه نعمت الله ولی و از اهل
ترمذ بود - از اکبر بادشاه بخطاب مشکین قلمی سرافراز گردیده در شعر وصفی
تخلص میکرد و مصنف پنج کتاب مثنوی و یک مجلد دیوان است - در سنه
هزار و بیست و پنج هجری دربار بادشاه جهانگیر را اختیار نمود شرح احوال او
در منتخب التواریخ بداونی جلد سوم صفحه ۳۸۳ و فهرست انگلیسی برتش
میوزیم مصنفهٔ داکتر ریو صفحهٔ ۴۵۱ مذکور است ۱۲ مصحح *

(۲) میر محمد صالح کشفی مصنف مجموعهٔ راز و اشعار مصطفوی
وغیرهما نیز بوده در سنه هزار و شصت و یک هجری داعی حق را لبیک
گفت ۱۲ مصحح *

(۳) میر محمد مؤمن عرشی در سنه هزار و نود و یک هجری غریق
دریای رحمت الهی گردید ۱۲ مصحح *

کیا لکھوں اوسکے خط کی میں خوبی
گویا تصویر ہیگی محبوبی
مدعی کو جو خط دکھاتے ہیں ہم
جی سے حرف غلط اوٹھاتے ہیں ہم

گویند که شاعری در وصف وصلهٔ قصیدهٔ گذرانیده - آقا همان وصله را بشاعر داد - شاعر محزون برآمد - چون طالبان خطش شنیدند زیاده از آنکه بوقع صله و انعام در خیال داشت باو داده آن وصله نوشتهٔ آقا را ازو گرفتند - و خیلی ممنون گشتند ٭

اسامي خوشنویسان خط نستعلیق که در شاهجهان نامه[1] مرقوم است

محمد مراد کشمیری مخاطب بشیرین قلم - سحر طراز جادو رقم است - مشکین رقمان بتعلم از سرمشق نگاری قلمش در خط شده - و قلمرو خط را بتعلم به نیزهٔ خطی قلم گرفته بوساطت کلک واسطی تراز اثر عظیم بر صفحهٔ ایام گذاشته - و از دوایر حروف حلقهٔ بندگی در گوش سایر خوشنویسان روزگار انداخته - باعتبار خط شناسان

---

(۱) مراد از شاهجهان نامه تصنیف محمد صالح کنبوه لاهوریست که در حالات شاهجهان پادشاه نوشته و مسمی بعمل صالح نموده - و تاریخ اتمام کتاب لطیفهٔ قدس الٰهی یعنی سنه هزار و هفتاد هجری است ۱۲ مصحح ٭

و خط و خال سر لوح کتاب صنع ایزد تعالی   وقطعاتش که خجسته خوشنویسی است   بمناسبت حروف رونق بازار قطعهٔ ملا میر علی شکسته - و شگفته روئی الفاظ نگاشتهٔ کلکش آبروی بهارستان معنی رنگین بخاک ریخته و منخته   القصه قلمش موزمهٔ کمال صنعت خط را آن مرتبه داده که مانندش در قلمرو سواد هند و بیاض ایران بهم نمی رسد   و هرگاه بنان فیض بیانش بحرکت در می آید رقم نسخ بر خط یاقوت لعل نگار آن می کشد - و از شکسته نویسان میرزا جعفر مخاطب بکفایت خان (۱) و جلال الدین یوسف هردو شاگرد محمد حسین خلف اند که در نگارش خط شکسته و نستعلیق امروز کسی بآنها طرف نمیتواند شد - خصوصاً کفایت خان که از عادت قدرت قلم بموجداتی مداد استخوان بندی ترکیب سخن در صورت شکستگی درست می ماند - و در خوش خطی باوجود شکستگی الفاظ به بتروئی درستی خط دعوی بعرد نموده گوی یکتائی میربد انّ ہذی لقطه *

واضح و لایح باد که واضع خط شکسته میرزا محمد حسین ولد میرزا شکرالله است و آن بزرگ پاک نژاد از فرزندان خجست الله مصنف

---

(۱) کفایت خان مطابق تذکرة الامرا در سنه هزار و هشتاد هجری مصدرهٔ عمر خود طی نمود ۱۲ مصحح *

هندی گوشهٔ خاطر است - نغمه سرایان هند نیز سان گوش
می گیرند - و در دایرهٔ مجلس شان چون بیت حلقه در گوش
و چون دوستی اهل بیت بیت القصیدهٔ اعتقاد خود ساخته اند -
چندی شعر شعری شعار در مدح و منقبت دوازده اختر برج
ولایت پرداخته - اعیان صوفیه باشان آمیزش دارند *

شرف الدین عبد الله عمدی کی نقش خط و درستی قلم
دگیری دار نامدار بود - و هنرمند زبردست روزگار در شیوهٔ عمدی کلی
کار دست بسته میکرد و مهر خدمت بر دهان استادان می گذاشت
خطش که مانند خط خوبان آرایش صفحهٔ حسن است - نظرگاه
روشناسان معانی - و نقش نامش که چون خط صنم نقشان دیده افروز
است سرمایهٔ حیرانی صورت خطش بلطف معنی و ادراک
یگانهٔ دهر - وقطعش بنقش رو افتاده - با این همه آن بیداردرون
نکّته دار عرصهٔ تجرید بوده - و درس خوان شرح تجرید - دایم مژه تر
دارد - و هر چشم زدن بگریه می پردازد - و اشک مانند از صحبت
مردم دوری می خواند *

میر سید علی تبریزی که خط زنداس بدرستی ترکیب
و نکوئی اندام چون رنجیدهٔ قلم قدرت از وسمت نقص مبراست -
و بدرستی دوائر و مدّات چون چهرهٔ خوبان به آرایش چشم و ابرو

محمد جعفر کفایت خان ولد محمد مقیم خان نبیرهٔ میرزا
محمد حسین است - خوشنویس و محاسب و مفتّح نویس بوده -
اسپ خوش خرام قلم را جولان داده تعلیق و شکسته را بمرتبهٔ
اعلی رسانیده رفت و رونق دیگر بخشید و سرآمد خوشنویسان
عهد خود گردید که احدی را یارای همدستی او نشد - و در زمان
خلافت ابد مدت شاهجهان بادشاه غازی منظور نظر عنایت
و تربیت گردیده بخطاب کفایت خان سرفه امتیاز یافت و مدت
بست و پنج سال به ضبط تمام و استقلال تام خدمت دیوانی تن
و خالصهٔ شریفهٔ بادشاه هندوستان بهبست نشان کرد - و بآئین
شایسته نوعی خدمت بتقدیم رسانید که هیچ متصدی یا حق نوبت
نتوانست نقد کرد - و خط شکسته را باوجود اشغال امور سلطنت
آن عهد - عجب طرز ایجاد کرده که کسی حرف گیر او نشد
و رحلت خان مغفرت نشان محمد جعفر کفایت خان دوم شهر
رمضان سنه هزار و نود و پنج هجری مطابق سنه ۸ عالمگیری
در دارالخلافه شاهجهان آباد *

نوازش خان بن کفایت خان (۱) نام این بزرگوار عبد الله است

---

(۱) صاحب تذکرة السلاطین جغتائیه گوید که عبد الله نوازش خان
خط نسخ و ثلث نیز خوبی نوشته که خط نسخ بر رقم اوستادان زمان ماضی
کشیده از ادای فرق باقی قصور نبود ۱۲ مصحح *

حبیب السیر (۱) بوده است - که بنابر حسد بعضی امرای صفویّه
در زمان سلطان محمد خدابنده بن شاه طهماسپ بن شاه اسماعیل
به هندوستان ازم بوسیدن رسیده در حضور همایون منظور اعزاز
گردیده بعده در سلک امرایان اکبر شاه بادشاه منسلک گردید
اندک زمان بسر برده خط ممات بر صفحهٔ حیات نگاشت خط
تعلیق و نستعلیق و ثلث را بغایت خوب می نوشت - و خط شکسته
نیز ازین ضابطه و اسلوبی مقرر نداشت در خطوط مذکور شمرده
نمیشد - میرزا محمد حسین این خط خوش نوشت و بدرجهٔ کمال
رسانیده - گویند در عهد نور الدین جهانگیر بادشاه در سنهٔ یکهزار
و سی (۲) هجری بتحلیل بردن خرامید *

---

(۱) حبیب السیر فی اخبار افراد البشر از مصنفات غیاث الدین بن
همام الدین المدعو بخواند امیر است که ولادتش در سنه هشتصد و هشتاد و نه
هجری و وفاتش در سنه نه صد و چهل و یک هجری وقوع یافت - و نامش
حبیب الله در هیچ جا بنظر نرسیده و وجه تسمیهٔ کتاب بحبیب السیر این
است که چون ممدوح وی کریم الدین خواجه حبیب الله وزیر خراسان
بود - لهذا کتاب را باسم ممدوح تسمیه نموده و الله اعلم ۱۲ مصحح *

(۲) سلطنت نور الدین جهانگیر از سنه ۱۰۱۴ هجری الی سنه ۱۰۳۷
بوده - و درین مورد که وفات میرزا محمد حسین در سنه هزار و سی هجری
نگاشته شاید لفظ بیست از قلم محرر افتاده یعنی در سنه هزار و بیست و شش
هجری قلم نسخ بر اوراق عمر خود کشیده باشد و الله اعلم ۱۲ مصحح *

میان لعل خان پسر کفایت خان این بزرگ هم خط شکسته بچند طریق نوشت و خوب نوشت - مثل زلف معشوقان عنبرین موی پیچ در پیچ هر صفحه را سنبلستان زار میساخت *

نواب مرید خان[1] اسمش محمد صادق طباطبائی سید صحیح النسب از آبا و اجداد - و عمدهٔ خاندان و خود نیز از امرای اهل خدمت بادشاهی بوده - خلقی مرد خلیق وخوش منش بوده - خط شکسته و تعلیق و نسخ وغیره را بمرتبهٔ اعلی رسانیده - و خط شکسته را بنحوی طرز ارقام فرموده - و طور خوش آیند و دلچسپ اختیار نموده - فقیر چند قرآن شریف بخط ریحان و ثلث و نسخ مطلّا و مذهّب و چند نسخهٔ گلستان وغیره مطلّا و مذهّب بخط شکسته و تعلیق بخط نواب ممدوح در لکهنؤ دیده - و مرقعهٔ از او بمشاهده و نظر در آمده - گویند از اکبر علی و درایت خان پسران کفایت خان خط شکسته را اخذ فرموده بود *

شاه امیر خان نبیرهٔ نواب محمد مرید خان جامع کمالات و متواضع و با اخلاق حسنه و عمدهٔ معاش بوده - در نوشتن خط شکسته و تعلیق وغیره بروش بدوش آبا و اجداد خویش بوده *

---

(۱) نواب مرید خان از امرای محمد شاهست که در هند از سنه هزار و صد و سی و یک هجری الی سنه هزار و صد و شصت و یک هجری سلطنت نمود ۱۲ مصحح *

مخاطب از حضور بادشاه به دراست خان گردیده - خط شکسته
بچند طرز ایجاد کرده نوشت - و بمرتبهٔ اعلی رسانید - و هرچه
نوشت خوب و پسندیده نوشت - از پدر و جد در خطوط خصوص در
شکسته و تعلیق سبقت برده - براکت و کرسی بندی و متانت
در قلم این دبیر فرهنگ از دیگران بیش از بیش است - در ایجاد
وضع و اسلوب - سحر سامری اختراع فرموده - اگر ملا میر علی خط
شکسته اش را میدید از تعلیق نویسی خویش دست میکشید -
نوشته اش گل و ریحان و باغ و بهار است - هر صفحهٔ زمین
گلشنی است - جریدهٔ دستخطی او مطلاّ و مذهّب بخط خفی
و جلی که بنظر فقیر در آمده کسی ندیده باشد *

محمد اکبر نامش اکبر علی بن کفایت خان در دودمان
خوش نویسی خود اساس و اصولی بآئین دیگر نهاده - طور دلکش
و نهادت دلچسپی تراشیده - متانت و براکت صفحه را بنفشه زار
و گل و سنبل و ریحان از قلم نموده - باوجود این در استخوان بندی
و سلاسل سطور دل بردگی و شیفتگی نظارگیان را بکار برده - نوشته اش
چمن چمن بنظر فقیر در آمده *

محمد موسی بن کفایت خان پروردهٔ پدر خود خوب نویسنده -
و برابر و کشش خوش آمده بوضع خوش آینده اختراع ساخته *

اکثر قطعهای دستخطی او مطلا و مذهب دیده شد - در علم و هنر
و اخلاق یکتا بود *

میرزا خادم بیگ خط شکسته بطور میر غلام علی بکمال رسانیده -
در انشاپردازی و شعر خیلی مهارت داشت - و در سرکار شاه عالم
بهادر شاه (۱) بن اورنگ زیب عالمگیر میر منشی بود - و نسخهٔ
انشائی او در عالم مشهور است *

میرزا محمد فداء از اولاد میرزا ارجمند معلپوریه است - صاحب
علم و هنر بوده - در شعر گفتن بغایت مهارت داشت - چنانچه
چند کتاب چنگیز نامه بنظم در آورده - خط شکسته بطور درایت
خان بدرجهٔ اقصی رسانیده - و خوب نوشته که اکثر مردم خطّاط
و مبصّر در مغالطه می افتند - و نوشته اش را خط درایتخان
دانسته اند *

میر علی نقی برادرزادهٔ میر غلام علی است - در اوائل اصلاح
خط شکسته از عم خود گرفته - چون قوت دست نهایت
داشت مشق بسیار نموده خط را از اوستاد گذرانیده - رفته رفته
نوشته اش مقبول خاص و عام گردید - کتابت بابی خوبی و رونق

---

(۱) سلطنت شاه عالم از سنه هزار و صد و نوزده الی سنه هزار و صد
و بیست و چهار بود ۱۲ مصحح *

میرزا احمد طباطبائی از اولاد نواب مرید خان است - صاحب فهم و دانش - خط شکسته و نسخ وغیره را بروتهٔ خاندان خود بکمال رسانیده و داد خوش فهمی داده - در عصر آنان از فقیر ملاقات شده - باوجود فضائل و هنر خیلی خلیق بود *

نواب مظهر خان بن روشن الدوله[1] زبدهٔ امرای عالیشان است - بتشریف عمدگی و عالیجاهی و جوانی و بیضرسانی خلق از غایت اشتهار محتاج بتحریر نیست *   * مصرع *

این خانه چو آفتاب روشن

خط شکسته را برابر نواب مرید خان رسانیده - اکثر کتابهای دستخطی او بغایت سرور و وقت و شریفی - مطلّا و مذهّب بنظر در آمده *

میر غلام علی[2] سید عالی نسب در خط شکسته اوستاد وقت بود - بروتهٔ نواب خان خط شکسته را بکمال خوبی می نوشت -

---

(۱) روشن الدوله مسمی بظفر خان در سلک امرای محمد شاه بود - وبنای سنهری مسجد یعنی قبهٔ طلا در سنه هزار و صد و سی و چهار هجری و بدر بنای مسجد روشن الدوله در سنه هزار و صد و سی و هفت هجری در دهلی از بناهای حضرتهٔ اوست - و در سنه هزار و صد و چهل و پنج هجری بیت المعمور عقبی خرامید ۱۲ مصحح *

(۲) میر غلام علی از ابنای قرن ثانی عشر بوده ۱۲ مصحح *

کشمیری است - حلیق و دانا و مستعد در هر علم و صاحب سلیقه در معاش بوده - در آخر عمر بسفارش صاحبان عالیشان انگریز بهادر - نظامت لکهنؤ یعنی نیابت سرکار نواب آصف الدوله بهادر نموده - هرگاه نواب سعادت علیخان (۱) بهادر مسند وزارت را زیب و زینت بخشید بعهدهٔ وکالت مقرر شده روانهٔ کلکته گردید *

تجمل حسین خان(۲) پسر تفضل حسین خان کشمیری در علم و هنر آراسته بود - و خط نستعلیق را از حافظ ابراهیم خلف حافظ نور نوشته - روزه حافظ را درست می نوشت - و بر آمدنی جاگیری که هنگام رفتن تفضل حسین خان از لکهنؤ به کلکته بطریق دوام مقرر شده قناعت نموده بخانهٔ خود بآرام میماند - و تلاش زیادتی ندارد *

محمد حفیظ خان این بزرگ پاک نهاد عالی مرتبت در خطاطی بنظر گذشته - گویند که در عهد فردوس آرامگاه بداروغگی نساولان از حضور سرافرازی میداشت - بعد از آن که زمانه انقلاب

---

(۱) نواب سعادت علی خان از سنه هزار و دویست و دوازده هجری الی هزار و دویست و بست و نه در اوده ریاست داشت ۱۲ مصحح *

(۲) رسنهٔ جناب تجمل حسین خان تا سنه هزار و دویست و چهل و چهار ممتد بود - شرح احوالش در تاریخ انگلیسی مصدقهٔ الدت در جلد هشتم در صفحه ۳۱۶ مذکور است ۱۲ مصحح *

و شعرہندی دلچسپ از کسی شکستہ نویس سرانجام شد - گویا خط شکستہ را شستعلیق کردہ - و ہیچند طرز خط شکستہ را نوشت - ہرچہ مینوشت خوب مینوشت *

خلیفہ امراللہ از شاگردان میر علی نعمت خط شکستہ بروفۂ اوستاد خود خوب نوشت - در خط پختگی خیلی دارد - اکثر نوشتہ اش در لکھنؤ بنظر در آمدہ *

تفصل حسین خان[1] مرد نادل در علم عربی و فارسی و منطق و ریاضی مہارت کمال رسانیدہ - در منطق شاگرد مولوی خواجہ احمد و در ریاضی چیزی از میرزا خیراللہ منجم اخذ نمودہ - در اوایل اوستادیِ اولاد عمدگان بسر می برد - و چند مدت در میران پور نصیحۂ اتالیقی و معلمیِ سیدزادگان بارہا گذرانیدہ - بعد ازآن بہ پورب رسیدہ بہ اتالیقیِ میرزا سعادت علیخان خلف وزیرالممالک نواب شجاع الدولہ بہادر ممدار گردیدہ رفتہ رفتہ روزگار انگریزان بہمرسانیدہ اقتدار و اوج پیدا کردہ خط شکستہ و تعلیق بطور میر علی نقی در اوایل خوب مینوشت - مرد اہل خط نعنی

---

(۱) تفضل حسین خان با سعد انشاء اللہ کہ از شعرای مشہور زبان اردو است و وفاتش در سنۂ ہزار و دویست و سی و سہ ہجری وقوع یافت - معاصر بودہ اند - و در تذکرۂ آبحیات ذکر بعض حالات تفضل حسین خان در صفحۂ ۲۷۳ مرقوم است ۱۲ مصحح *

رای پرتم ناتهه (۱) قوم کهتری بزرگانش اهلکار دفتر و پیشکار بن
بوده اند - در خوشنویسی ممتاز بوده - اول خط شکسته را از نواب
مرید خان نوشته و خوب نوشته رفته رفته آخر از تلوّن مزاجی
در تقلید خط میر علی نقی افتاده - خطش گندگی پیدا کرد *

مولوی حباب علی (۲) ذات فیض آیاتش بحلیهٔ فضل و هنر
آراسته - و در علم عربی و فارسی و ترکی بیعدیل - و در نوشتن
خط شکسته وغیره شهرهٔ آفاق - و این فن بمشق و محنت هفتاد
ساله بکمال رسانیده - و خط را از اوستاد بدرجهٔ اعلی گذرانیده -
و خط شکسته را از پرتم ناتهه و نستعلیق از خلیفه سلطان احمد نموده -
و خط شکسته آنچنان مُتَحَلّی نوشته که کتابت استاده به تحریر
این بزرگ کم میرسد - تعریف و توصیفش از حد تحریر و تقریر
بیرون است *

---

(۱) اسلاف پرتم ناتهه در سرکار شاه عالم ثانی دارای اقتدار بوده اند
و مذکور گاهی بزبان اردو و فارسی شعر میگفت - و آرام تخلص می نموده
و در امور اداری ید درستی داشت - در آخر عمر بگوشهٔ عبادت و توشهٔ قناعت
در بندرابن (متهرا) بسر می برد - از ابتدای قرن ثالث عشر بوده - و شرح
حالش در خمخانهٔ جاوید صفحه ۱۷ مذکور است ۱۲ مصحح *

(۲) از عبارت سر سید احمد خان در آثار الصنادید - صفحه ۳۲۳ - چنین
می نماید که حباب علی از ابتدای قرن ثالث عشر بوده است ۱۲ مصحح *

یافت ترک روزگار کرده بر سجادهٔ عبادت و توکل و قناعت اخلاص
نموده بیاد الهی اشتغال ورزید - خط نستعلیق و نسخ و شکسته و تعلیق
و ثلث را بکمال متانت و شایستگی می‌نوشت و هرچه نوشت
اوستادانه نوشت - چند جلد قرآن شریف بطرز یاقوت مطلاّ و مذهّب
از نظر بادشاه گذرانید - و اکثر هفتی در آخر عمر می‌نوشت -
و در کتابت کلام الهی تا آخر عمر اشتغال مدداست - از ذات
با برکاتش عالمی بفیض رسیده - و بیمن برکت ارشادش از خط
بهرهٔ وافر برداشته شهرهٔ آفاق گردیدند - مثل میر ابو الحسن عرف
میر کلّن - و بادر بخش - و محمد اسمعیل - و محمد تقی در
نستعلیق و در شکسته منشی لچهمن سنگهه و لچهمی رام پنڈت
و لاله سکهه رام - و منشی محبوب رای و منشی کشل سنگهه وغیره
درین فن بیعدیل و سهیم بوده اند و غیر راقم غلام محمد هفت قلمی
نیز از کمترین فیض یافتگان نظر کیمیا اثر اوست *

تاریخ وفات محمد حفیظ خان *

چون محمد حفیظ خان استاد
ترک این خاکدان فانی گفت
سال تاریخ فوت او راقم
۱۱۹۴
وای آقا رسید ثانی گفت

کمال داشت - و خط شکسته را بر طرز درایت خان بدرجهٔ اقصی
خوب مینوشت - نوشته اش در خانهٔ راجه کلول کشن دیوان راجه
همت بهادر گسائین بسیار بملاحظه درآمد - و خود راجه کلول کشن
شاگرد نواب مذکور بوده در کشمیر اصلاح خط از نواب گرفته - راجه
هم خط شکسته خیلی بخوبی و نهایت بلطف مینوشت -
در اهل خط برابر این صاحبان کسی نبوده است *

منشی رونق علی مرد فاضل واصل شاعر خط شکسته را بکمال
رسانیده - از شاگردان مولوی جناب علی است - وطنش ملاّنان
در ضلع بلگرام است - در وقت آصف الدوله در لکهنؤ اکثر بملاقات
او مسرور شده - والد او بخدمت منشیگری سرکار حیدر بیگ خان
عز امتیاز میداشت - یک دو دفعه فقیر نیز در آنوقت بهمراهی
مولوی طالب حق از ملاقات سامیش او مبتهج شده بود *

راجه امید سنگهه و راجه سدرسنگهه پسران راجه بهادر نبیره‌های
راجه ناگرمل شاگردان رای پرنم ناتهه بسبب کثرت مشق در خط
نوشتن اوستاد رسیده - و در فن تیراندازی دستگاه کمال
دارند - عالی خاندانی و شوکت و حشمت بزرگان ایشان از بس
شهرت حاجت بتحریر ندارد و هر دو با اخلاق و قدرشناس
هنرمند اند *

غلام محی الدین (۱) مردی با اخلاق - خط شکسته بنهایت
و خوشخطی مینوشت - از شاگردان رشید رای بیرم بادهه بوده -
در سرکار راجه اجیت سنگه بلب گذه واله بصیغهٔ وکالت وغیره ممتاز
روزگار بود *

غلام محمدی شکسته نویس مرد مقدس و متقی وضع - در علم
تیراندازی خیلی مهارت داشت - و خط شکسته از نواب مرید خان
اخذ کرده - اوقات بصیغهٔ استادی و خوشنویسی و تیراندازی در سرکار
عمدههای شهر بخوبی گذرانیده - باوجود هنر و علم - کمال
حلم داشت *

خلیفه امام الدین بن غلام محمدی عزیز قابل با اخلاق در
تیراندازی و خط کمال مهارت داشت - خط شکسته بر وضع رای بیرم
بادهه مینوشت - بلکه گویند شاگرد او بوده - بسبب کثرت مشق
خط را بدرجهٔ اعلی رسانیده - و خط نسخ از عناد الله خان برادر زادهٔ
قاضی عصمت الله خان اخذ نموده بود *

نواب ابو البرکات خان عم نواب عبد الاحد خان از عمدههای
عالیشان کشمیر بوده - در علم عربی و فارسی و انشا پردازی مهارت

---

(۱) غلام محی الدین تا سنه هزار و دویست و پنجاه و شش هجری
در قید حیات بود ۱۲ مصحح *

کرده - و طور انشا بروفهٔ میرزا طاهر وحید [1] و طاهر دکهنی [2]

---

(۱) میرزا محمد طاهر متخلص بوحید فرزند میرزا حسین خان قزوینی است محمد تقی الدین خان صدر اعظم شاه عباس ثانی صفوی او را در سنه هزار و پنجاه و پنج هجری بوقایع نگاری مقرر گردانید و در تذکرة المجالس مذکور است که در سنه هزار و صد و یک برتبهٔ وزارت نایل گردیده در انشا پردازی وحید عصر خود بود و مصنف کتاب تاریخ پانزده ساله سلطنت شاه عباس مذکور است و دیوان فارسی دارد - و نیز کتاب مشهور بمنشآت میرزا طاهر وحید که در سنه هزار و هشت صد و بیست و شش عیسوی در کلکته و در سنه هزار و هشت صد و چهل و چهار عیسوی در لکهنؤ طبع شده - از اوست - وفاتش تقریباً در سنه هزار و صد و بیست هجری وقوع یافت ۱۲ مصحح *

(۲) شاه طاهر دکهنی فرزند شاه رضی الدین از سادات علویهٔ صفویه است که در مصر و افریقه سلطنت داشتند - واصل او از قزوین است در بدو امر در مدرسهٔ کاشان مدرس بود - حسب اشارهٔ میرزا شاه حسین اصفهانی ترک وطن کرده در سنه نه صد و بیست و شش هجری متوجه هندوستان شد - چون وارد بندرگوا شد - شهرهٔ علم و فضل او گوش زد خاص و عام گردید - برهان نظام شاه شایق ملاقات او شده ویرا طلب فرمود - در سنه نه صد و بیست و هشت در احمد نگر بدربار شاهی باریاب گشت و مشمول عواطف ملوکانه شده مستشار امورات دولتی و ملکی گردید - و بعهدهٔ سفارت ریاستهای خارجه در صوبهٔ گجرات و خاندیس و بیجاپور و گولکنده سرفرازی یافت - در وفات آن سید عالی تبار اختلاف است - بروایت تحفهٔ شامی و مجالس المؤمنین و طبقات شاهجهانی در سنه نه صد و پنجاه و دو - و بموجب برهان المآثر در سنه نه صد و پنجاه و سه و بسند تاریخ فرشته (جلد ثانی - صفحه ۲۱۳ - ۳) در سنه نه صد و پنجاه و شش - ازین جهان در گذشت - وَاللّٰهُ اعلمُ و رسالهٔ انشای طاهری از تالیفات مشهورهٔ او است ۱۲ مصحح *

کنور نرنم کشور (۱) نبیرهٔ راجه جگل کشور مردی جلیس صاحب مروت جوان رعنا شاعری لطیفه‌گوی شعر و سخن فهم - خط شکسته بر وضع رای برنم ناتهه خوب و دلچسپ مینوشت - و چند مثنوی فارسی تصنیف نموده و کلیات کلام معه شاهجهان نامه بخط شکسته خوشنویسانه تحریر نموده - و در فن تیر اندازی کمال شوق ورزیده - عمدگی جنس از عادت اشتهار محتاج تفصیل نیست *

راجه نندرام پندت منشی مردیست صاحب استعداد والا منش خط شکسته بطرز نواب ابو البرکات خان وغیره خوب مینوشت - از انقلاب زمانه و شاه‌گردی از شاهجهان آباد بطرف پورب عازم شده در لکهنؤ به منشی گری سرکار نواب حسن رضا خان امتیاز وافر اندوخته بعوض نقد قابلیت نقد رفاهیت بدست آورد *

لچهمی سنگهه منشی از قوم تعال مرد دانا قابل - در علم و هنر فارسی و عربی و عبارت پردازی جلی مهارت داشت - و در صحبت میرزایان اهل ایران بسیار مانده - دل و دماغی دیگر پیدا

---

(۱) کنور نرنم کشور در زبان اردو شاعر یگانه بود - و تخلص فراقی می نمود - و معاصر مصنف کتاب هذا بوده - در تذکرهٔ شعرای هند مترجمهٔ مولوی کریم الدین در صفحه ۴۹۴ و در گلشن بیخار در صفحه ۱۱۶ ذکرش مرقوم است ۱۲ مصحح *

و گاه گاه بعربیت خانه هم قدم ریخته فرموده اکثر تذکرهٔ اشعار ظهوری بر زبان و درمیان میداشت *

لاله لچهمی رام پنڈت متبنی بمطیر بوده در علم عربی و فارسی و انشا پردازی و مصوری نصیب وافی داشت - خط شکسته و نستعلیق وغیره از محمد حفیظ خانصاحب نوشته - و روزگار عمده درسرکار ذو الفقار الدوله میرزا نجف‌خان[1] بهادر وعمدهٔ امرایان نموده باعزاز و توقیر گذرانیده این چنین انسان با سلیقه و صاحب کمال کم پیدا میشود - خط نستعلیق بر وضع محمد حفیظ خانصاحب خوب مینوشت - از چند سال بسبب کثرت مشق خط و تصویر - دیده‌اش از نور بینائی عاطل شده - و سال تاریخ فوت او لاله شنکر ناتهه بنظم در آورده آن اینست * * تاریخ وفات *

از نظـــر چون رفت شمــع بزم علــم

تیــره شــد عالم بچشــم مردمـــان

یعنی آن ســـاهتـــه ملک سخن

مثل نخس کــودک و پیـــر و جوان

---

(۱) نواب ذوالفقار الدوله نجف خان بهادر در دربار شاه عالم بادشاه دهلی برتبهٔ صدر اعظمی سرفراز بود در سال وفاتش اختلاف است - داکتور چارلس ریو در فهرست خود سنه هزار و صد و نود و شش هجری و در اوریئنتل بائگرافی مصنفهٔ بیل صاحب سنه هزار و صد و شصت نه هجری ذکر کرده والله اعلم ۱۲ مصحح *

و جلالا [1] اختیار کرده در نوشتن خط شکسته از شاگردان
محمد حفیظ خان است - و سفینه از میرزا آقا احمد
کرده - در شعر از شاگردان میر شمس الدین فقیر [2] بوده -
زینه زینه اسباب نوشت خود بر وضع اهل ولایت انداخت -
نسخهٔ شعلهٔ آه وغیره از تصنیفات او در شهر اشتهار دارد -
و نسبت عقیدت و بیداری که دارد کسی را از اماثل و اقران خود
بخاطر نمی آورد - و اکثر بخانهٔ حکیم میرزا محمد می آمد -

---

(١) جلالا اشاره بمیرزا جلال الدین طباطبائی اصفهانیست که در سنه هزار و چهل و چهار هجری در هندوستان بدربار شاهجهان رخت اقامت افگند - شش فتح کانگره که در همان سنه مذکوره و بادشاه نامه که در سنه هزار و چهل و پنج هجری و خطبهٔ دیوان قدسی که در سنه هزار و چهل و هشت هجری و منشآت جلالا تصنیف نموده مشهور آفاق و از مخلّفات جدیرهٔ وی اند و شرح حالات باسعادت آن مرحوم در تاریخ عمل صالح و تاریخ هندوستان تصنیف الفنستن صاحب بزبان انگریزی در مجلدهٔ ششم صفحه ٥١٧ و رسالهٔ رائل ایشیاتک سوسائٹی در جلدهٔ سوم سلسلهٔ جدیده در صفحه ٦٣ مرقوم است ١٢ مصحح *

(٢) میر شمس الدین متخلص بفقیر اصلاً دهلوی از سادات بنی عباس است - در زبان دری طوطیِ شکرخور - و در عروض و قوافی بحر پهناور بوده - رسالهای دررسلک وی برین مدعا گواه اند - در سنه هزار و صد و هشتاد تا هشتاد و یک بس از استسعاد و شرفیابی زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفًا و تعظیمًا - هنگام بازگشت زورق حیاتش طوفانی شد - شرح حالش در فهرست کتب فارسیهٔ اندیا افس مصنف داکتر اتهی صفحه ٩٢٦ نمبر ١٧١ ملاحظه کنند ١٢ مصحح *

راغب و مایل داشت - در اندک زمان در جمیع علم و هنر آراسته شد - و در خصائل نیکو از همچشمان خود سبقت برده - در خوشنویسی کمال داشت - خط شکسته از میر علی نقی نوشته - و خط نستعلیق از شاه اعز الدین اخذ کرده - و گویند هردو خوشنویسان در ایام شاهی در سرکار رای موصوف سکونت مقید شدند - بهزارها روپیه خط آقا عبد الرشید و کتابت خان خرید نموده - غرض این چنین شخص در این قوم صاحب استعداد فیّاض قدر شناس کم شده باشد *

رای سده رای قوم کاینهه اصل اله آباد است - از قدیم اهلکار پیشکار خالصهٔ شریفه بوده - بزرگان ایشان بهوگچند وغیره اهل خدمت بادشاهی بوده اند - در خوشنویسی بی بدل بود - خط نستعلیق را از میر محمد موسی اصلاح گرفته - و طرز اوستاد بکمال رسانیده - و شکسته بروش درایت خان خوب مینوشت - و جریده و رقعه‌های دستخطی استادان متقدمین و متاخرین مطلّا و مذهّب بخانه اش خیلی دیده شد *

لاله درگا پرشاد [1] بن لاله دیا ناتهه در ابتدا گاهی خط شکسته و نستعلیق را از قدر نوشته است - هرگاه قلم میگیرد چه در نستعلیق

---

(۱) درگا پرشاد در زبان اردو شاعری ذکی خیال بود - و مضطرب تخلص می نمود و از شاگردان محمد عیسی تنها بوده شرح حالش در گلشن بیخار مذکور است ۱۲ مصحح *

دانش آموز خرد ور نکته سنج

منشی دوران فلاطون زمان

جوهر تیغ کمال علم و فن

روح جسم عقل و یکتای جهان

منشی بخبر لچهمی رام نام

صورت مرآت نقش دیگران

چارم شوال هنگام سحر

رفت زین دار الفنا سوی جنان

دون آنکه شعله خیر خاص و عام

زین الم شد از زمین در آسمان

آه کاخ نثر رنگین و متین

از وفاتش منهدم شد ناگهان

نادر دلخسته تاریخش بگفت

۱۲۲۸

رفت لچهمی رام صد حیف از جهان

خوشوقت رای دانگی (۱) قوم کهتری - از قدیم دلی ذی ثروت و صاحب همت بوده - و از ابتدای عمر طبع را بتحصیل علم و هنر

(۱) خوشوقت رای مخلص بسادات از ارشد تلامذهٔ شیخ محمد قیام الدین المتخلص بقائم المدونی در سنه هزار و دویست و ده هجری بوده - و در زبان اردو شاعری سخن گذار و بلند اقتدار بود - شرح حالش در تذکرهٔ شعرای هند مصنفهٔ کریم الدین در صفحه ۲۲۹ مذکور است ۱۲ مصحح *

حسکندهٔ گاو) آتش دهند - چون آتش سرد شود - آنرا بر آورده در یک دوله کوبند چهیدگی که آب صاف آن را گرفته باشند حل کنند - تا خشک شود - پس در آب تا دوازده روز حل سازند - هر چند حل خواهد شد - خوب خواهد شد *

نسخهٔ مرکب

دودهٔ چرب دور کرده یکدرم - صمغ ببول دو درم - در آب بهلکتیه تر کرده صاف نموده - دوده را با صمغ آمیخته بسته - سندان آهنگران چندانکه بکوبند بهتر است میعادش چهار پاس است *

باید دانست که اقسام خطوط در متقدمین عرب و عجم همین شش قلم است - و خط کوفی از ابتدای عصر آنحضرت صلعم است تا زمان المقتدر بالله عباسی (۱) - در سنه سه صد و چهار هجري ابن مقله (۲) بموجب ارشاد حضرت امیر المومنین خط ثلث و نسخ اختراع نموده - و هر یکی را اصول و قواعد نهاده - که بدان اصول از دیگر خطوط ممتاز میشود - و قسم اول را محقق نام نهاده اند - از بهر آنکه دوری خط دانگی و نیم دور است - و چهار دانگ و نیم سطح است - پس مشابهت بخط عربی

---

(۱) خلافت مقتدر بالله العباسي از سنه دویست و نود و پنج هجري تا سنه سه صد و بیست هجری بوده ۱۲ مصحح *

(۲) شرح حالات ابن مقله در صفحات قبل گذشته است ۱۲ مصحح *

و چه در شکسته دُرزری میکند - علاوهٔ آن چالاک دست و جلد نویس است *

شکر نوساری (۱) نبیرهٔ رای گوبی ناتهه که دیوان نواب عبدالاحد خان و مختار کاروبار بود - جوانی با اخلاق خط شکسته را بخوبی مینویسد و بکمال رسانیده و اصلاح از مولوی حیات علی گرفته - زنده زنده نمونهٔ کمالات خان از اوستاد قوی تر گردیده *

شکر ناتهه (۲) بهدت کسمیری - جوان رعنا صالح حلیم سعادت اطوار مهذب مؤدب متخلص به نادر - در اوائل خط نستعلیق و شفیعه از فقیر نوشته است - و خط شکسته از مولوی حیات علی اخذ نموده *

ترکیب ساختن شگرف نوشتنی

قلم شنجرف نون بکدوله گرفته یک لیمون را دو پاره کرده قلم شگرف را دران نهاده - هر دو پارها را جمع کرده - از رشتهٔ خام ببندند - آن لیمون را در آب گندم نیم پاو که از آب سرشته باشند کرده در حفرهٔ در بیست آثار پاچکدستی (یعنی سرگین

---

(۱) شنکر نوساری از ابنای قرن حالی عسر است ۱۲ مصحح *

(۲) شنکر ناتهه تقریباً در سنه هزار و دویست وشصت از ین جاگی عاری گردید و ذکر حالش در آثار الصنادید - صفحه ۲۲۵ مذکور است ۱۲ مصحح *

یافته - و روز بروز خطوط زیب و زینت و آرایش و ترقی دیگر یافت - رفته رفته تا زمان امیر تیمور نسخ و ثلث وغیره رونق و درستی دیگر گرفت - چنانکه شاهزاده میران شاه و بایسنغر و سلطان ابراهیم شاه وغیره هفت قلم شده اند - شده شده تا زمان شاه طهماسپ و شاه اسمعیل و شاه عباس و بابر بادشاه و نصیرالدین همایون بادشاه و جلال الدین اکبر بادشاه و نورالدین جهانگیر بادشاه اوستادان مثل یاقوت مستعصمي و یاقوت جمال الدین و مولانا شهاب الدین و عبد الله طبّاخ و مولانا جعفر تبریزي و قبلة الکتّاب مولانا سلطان علی مشهدی و مولانا عبد الحی و احمد پرویز و ملا علی رضا و محمد مراد و میر علی اصغر خراسانی و مولانا درویش و اشرف خان و محمد حسین و ملا عبد الله ذبگ مروارید تبریزي و علی بیگ و معصوم خان وغیره سرآمد و فوق عصر شده اند *

در عهد شاهجهان بادشاه عبد الله مشهور به عبد الباقی حدّاد در دورهٔ اخیر گوئی سبقت از نسخ نویسان برده - خط نسخ را عروس الخط کرده آرایش و زینت دیگر بخشید - در هندوستان آمده بخدمت شاهزاده اورنگ زیب بهادر نوشتهٔ خود قرآن سی ورقی و کلام الله و صحیفه وغیره گذرانیده مخاطب بیاقوت رقم شده بوطن معاودت کرد - چند کس از شاگردان رشید خود بحضور گذاشت - اکثرها بخطاب یاقوت رومی و یاقوت رقم خانی سرافرازي یافته اند *

و کوفی و معقلی بیشتر است از جهت سطح - لهذا این قسم را مقدم داشته اند قسم دوم را ثلث نام نهاده اند - بدان که هرکه این خط دانست ثلثی از خط دانسته باشد - از بهر آنکه اول محقق که بخط کوفی و معقلی مشابه است - می باشد دانست - و از این جهت آنرا ثلث نامیده اند و نسخ تابع اوست - همچنانکه ریحان تابع محقق است - از بهر آنکه اصول محقق و ریحان یکیست - و اصول ثلث و نسخ یکیست - اما ریحانرا از آن جهت ریحان گویند که رنگ و بوی بعضی ترا کیب ریحان دارد - و نسخ را ازآن سبب نسخ گویند که در عرب بیشتر کتب را بدان مینویسند - پس گویا چنان است که دگر خطها را ترک کرده اند - و بدین اکتفا کرده - پس ناسخ دیگر خطها باشد - قسم سوم را توقیع خوانند - از جهت آنکه بعضی آن دور است و بعضی آن سطح - بدین سبب توقیع طغرا و با معقلی و کوفی مشابهتی بگونه دارد - دیگر آنکه قبالات - سجلّات محکمه و توقیعات بدان خط اکثر می نویسند - قسم چهارم را رقاع نام نهاده اند - از بهر آنکه دران عصر رقعها و رقعهها اکثر بدان می نویسند * شعر *

ثلث و توقیع هم محقق دان * نسخ و ریحان و هم رقاع بخوان

واضع خط کوفی یعرب بن قحطان است که از عبری و معقلی بکوفی درآورده - و بدست حضرت مرتضی علی علیه السلام بکمال

برودهٔ یاقوت سهیم و عدیل نداشت - مرد حافظ مدقق متورع باخلاق حمیده و اوضاع پسندیده - از جملهٔ خوشنویسان خط نسخ بود *

قاضی عصمت الله خان این بزرگ پاک نهاد گوی سبقت در خط نسخ از همه خطّاطان نسخ نویس برده و خط نسخ را از یاقوت گذرانیده - وضع خوش آیند و خوش ترکیب و خوش اسلوب ایجاد کرده اختیار نمود - از غایت اشتهار محتاج بتوصیف و تشریح نیست - کلام الله و حمایل و هفتی‌ها و قطعها و مشقها بیشتر بیشتر کتابت نموده - در عالم نوشتهٔ خود یادگار گذاشت - در سنه هزار و صد و هشتاد و شش هجری رحلت فرمود *

فیض الله (۱) برادر حقیقی قاضی عصمت الله خان است در نسخ خوشنویس زبردست گذشته - اکثر کلام الله نوشتهٔ دستش از روشنائی مرکب دیده شده *

عباد الله خان (۲) برادرزادهٔ قاضی - خلف الرشید میان فیض الله اکثر کلام الله قاضی را باتمام می رسانید - و کسی از مصوّران

---

(۱) قاضی فیض الله برادر بزرگ قاضی عصمت الله خان بود از ابتدای قرن ثانی عشر است ۱۲ مصحح *

(۲) دو عباد الله بوده اند - یکی از آن همشیرزادهٔ نادریه رقم خان و دوم برادرزادهٔ قاضی عصمت الله خان بوده و اولش مخاطب به یاقوت رقم خان ثانی بوده است ۱۲ مصحح *

ازآنجمله در دورهٔ اخیر محمد عارف [۱] مخاطب بیاقوت است - استعداد بحریر نسخ و ثلث بکمال رسانیده *

عصمت الله [۲] مشهور به برادرزادهٔ یاقوت - در خطاطی کامل بوده - اکثر کلام الله از روشنائی مرکب بنظر در آمده *

محمد افضل و محمد عسکر و میرزا فضل الله و زین الدین وغیره صاحبان از شاگردان یاقوت [۳] بوده - نوشتهٔ این بزرگان دیده شد - برای العین گویا خط یاقوت را مشاهده و ملاحظه کرده - هریک برابر یاقوت گذشته *

کلّو خان عرف غلام حسین خان از شاگردان رشید عصمت الله برادرزادهٔ یاقوت که درین عصر در شهر موجود بود - در نوشتن نسخ

---

(۱) محمد عارف المخاطب به یاقوت رقم خان از شاگردان عبدالباقی حدّاد است در عهد شاه عالم بهادر شاه (۱۱۲۴ - ۱۱۱۹) خلف عالمگیر بادشاه بخطاب یاقوت رقم خانی امتیاز یافت در خط نسخ شیوهٔ خاص اختراع نموده که در هندوستان رواج یافت از ابتدای قرن ثانی عشر است ۱۲ مصحح *

(۲) عصمت الله برادرزادهٔ یاقوت رقم خان مذکور است وهم از اجلّ تلامذهٔ اوست تا عهد شجاع الدوله (۱۱۸۸ - ۱۱۶۹) بفارغ البالي می زیست ۱۲ مصحح *

(۳) مراد ازین یاقوت محمد عارف سابق الذکر است ۱۲ مصحح *

عنایت الله معروف شاگرد قاضی صاحب است - این مشفق
نیز از باعث خاطر امیران روهیله روبهٔ اصل خود ندانسته بر نوع خط
لاهوری آمده می نوشت - اکثر در مسجد عنایت الله خان بیرون
چاندنی چوک نشست - و سکونت همدانست *

میر امام علی بن میر امام الدین از سادات صحیح النسب
و عمدهٔ خاندان برنور فضل و کمال آراسته - در علم طب بهرهٔ وافی
دارند و خط نسخ بروش قاضی عصمت الله خان خوب مینویسند
و در سرکار شاهزادهٔ میرزا ابوظفر ولیعهد بهادر در سلک خوشنویسان
ممتاز و معزز اند *

میر جلال الدین خلف میر امام علی - خط نسخ بروش پدر
خود بسیار خوب مینویسند - و او نیز در زمرهٔ خوشنویسان سرکار
ولیعهد بهادر سرافراز است *

حکیم محمد حسینی نیز از جملهٔ خوشنویسان خط نسخ است
بروش احمد تبریزی خوب مینویسد *

میر زین العابدین سید صحیح النسب و شیرین زبان خلف
مشهور طغرا نویس ملازم حضور والا در نستعلیق شاگرد شاه
اعز الدین در خط طغرا خیلی مهارت داشت نستعلیقی چنان دیده

فرق و امتیاز نمیکرد - و نسخ بطور روش قاضی صاحب خوب
می نوشت *

میر گدائی معلپوریه از شاگردان قاضی صاحب خط نسخ را
بسیار خوب نوشته - مرد مشاق بوده *

حافظ ابو الحسن شاگرد قاضی بود - خط نسخ را بکمال
سردلی ارقام مینمود - مرد متقی و خلقی حلیم و متواضع -
در اوائل پادشاهی میرزا اکبر شاه بهادر سرافراز بود *

میر کرم علی سید بزرگ صالح خوش اخلاق متقی - در نوشتن
خط نسخ شاگرد قاضی صاحب - چند کلام الله بطور استادان نوشت -
در علم عربی و طب وغیره مهارت داشت - و در کوچهٔ چیلان
لاهوری دروازهٔ دهلی سکونت گزین بود *

حافظ مسعود مرد متقی و نمازی - اول خط از قاضی صاحب
نوشته بعد ازآن بموجب درخواست و ترغیب رهیلهها شاگرد رونق
استاد گذاشته خط لاهوری آمیز اختیار کرده در سرکار نواب
ضابطه خان (۱) خلف نجیب الدوله گذرانیده *

---

(۱) نواب ضابطه خان در سال هزار و دوصد هجری وفات کرد و شرح
حالش در اورینتل بائگرافی صفحه ۴۲۳ مذکور است ۱۲ مصحح *

صاحب بکمال رسانیده و [illegible]

که در عهد جوانی [illegible]

بدست آورده از روی [illegible]

رسانیده در انقلاب هنگامهٔ عام [illegible]

در لکهنؤ رسیده - و در سرکار نواب [illegible]

اولادش نوکر شده - دران ایام از [illegible]

بعد آن از احوالش اطلاع ندارم *

محمد تقی الحسینی المخاطب [illegible]

شده بود - خط نسخ بطور احمد نیریزی [illegible]

و بسیار خوب داشت - مرد حاذق [illegible]

عجب و غرور نداشت *

تمت بالخیر

Baptist Mission Press Calcutta.

و صحیفها برگزیده در سنه هزار و دویست و بیست و هشت ودیعت
حیات در دهلی سپرد *

میر مهدی پسر میر معصوم جوان صالح متواضع مهذّب با اخلاق
حسنه چند خط می نویسد لیکن در خط طغرا که خفی و جلی مهارتی بدرجهٔ اقصی رسانیده و از طرف خود بنای نوین در
خط ایجاد کرده در انشاپردازی گویند که شاگرد لچهمی رام پندت
است - از مدت مدید بذریعهٔ سفارش حکیم میرزا محمد صاحب
در سرکار محل آثار نواب میرزا حسام الدین حیدر خان بهادر به صیغهٔ
محرری و خطّاطی وغیره منسلک بوده *

شاه وارث علی نامی اوستاد قدیم بر وضع متقدمین تسبیح
در دست و اوراد در لب میگذشت - مردی با اخلاق پسندیده از
خوشنویسان قدیم - عمر در صحبت عمدها بسر برده - و خط گلزار
و شکسته را خوب مینوشت - و در آخر - مجلس چهارم هر ماه
مقرر کرده بود - اکثر مشتاقان و تماشائیان جمع می شدند - و روز
زنان رقّاصه یعنی کنچنی‌ها میشد - متصل کهاری باؤلی سکونت
میداشت - در مکان مذکور بروز مقرر ازدحام و انبوه خلق میشد -
وفات او در سنه هزار و دویست و بیست و هفت هجری *

میان محمدی جوان صالح متقی خوش منظر از فرزندان
قریب و شاگرد قاضی عصمت الله خان است خط را بدرجهٔ قاضی

and stimulating the cause of Oriental literature at least among the Orientals, whose conception of life is not confined to mere material utility but extends to the ennobling pleasures of the aesthetics in Art and Nature Caligraphy is both an art and a science, and is, in reality, the father of painting, and as such, its claims cannot be, or at least should not be, so rudely dispensed with or ignored An illuminated caligraphic text hung upon the wall in shape of a picture or painting from the Koranic or Biblical writings often draws a negligent soul much closer to the moral teaching inculcated in it than all the lessons and instructions one may attempt to impress upon it by scriptural reading or recitation

This difference in the action upon a man's mind can only be accounted for by the ennobling and abiding effect such caligraphic paintings has upon one's soul I need not further elaborate upon this subject, sufficient will it be for our purpose if Orientalists can enter into my heart and sentiment and see the necessity of the inauguration of a school of Caligraphy where this noble art and science could be taught and diffused Millions of pounds are being spent in portrait, scenic and other paintings, and I do not see why Caligraphy should not assert its claims upon our heart and attention which it so rightly demands and so richly deserves

M Hidayet Husain,
Lecturer in Arabic and Persian,
Presidency College, Calcutta

11*th April*, 1910

as the "Seven-penned" calligrapher He was born and brought up at Dihlī He was well versed in Persian and had a fair knowledge of Arabic Most of his poetical compositions are in the Persian language, but he has left a few fine pieces in the Urdu language as well In his latter days he went from Dihlī to Lucknow, which had replaced the former town in learning owing to the downfall of the Moghul Empire Here he completed his medical education according to the Ūnānī system under Mīrzā Muhammad 'Is̲h̲q He died at Lucknow about A H 1239, A D 1823

Although there exist altogether three printed books on this art but they do not deal with Indian artists at any length The first is Imtihān al-Fudala by Mīrzā Sanglāk̲h̲ Īrānī and was published in Tehran in A H 1291 (A D 1874) In this book only 34 calligraphers who were much reputed are mentioned its style is so abstruse that it is difficult to be understood by a foreigner The second is K̲h̲att-u-K̲h̲attātān by Habīb Effendī in the Turkish language It was published in Constantinople in A H 1306 (A D 1888) The third is in the French language and is called Les Calligrapheres et les Miniaturistes by Cl Huart It is based upon Miftāh al K̲h̲utūt—a work by Ridā 'Alī S̲h̲āh Qāduī, which was written in India in A H 1249 (A D 1833) As Ridā 'Alī had for his ground-work the aforesaid book in the Turkish language, the names of many noted Indians were naturally left out

I have added an introduction in the Persian language which may serve to make this volume interesting It contains four chapters —

(1) On the origin of the Arabic characters

(2) On the origin and creation of the different characters of the ancient Persians

(3) Diacritical points and letters used in Islam

(4) A short history of calligraphy

In the original manuscript the time when these calligraphers flourished is mostly left out. I have tried my best to remove this defect by adding footnotes in which the dates of the period to which they belonged are given.

It may not be generally known that calligraphy and calligraphers were much appreciated and respected in the Moghul court. Many of these Emperors were themselves good calligraphers and would always entertain and encourage these literary artists and their art. Emperor Shāh Jahān was himself a good calligrapher and had in his court in the person of 'Abd ar-Rashīd Dailamī, one of the most eminent calligraphers of the time. This Emperor had such a high esteem for an old calligrapher Mīr 'Imād al-Husain al-Qazvīnī that whoever presented the king with any of his genuine calligraphic productions, even if it was only a quatrain, the Emperor used to confer upon him the title of Centurion (Mansab-i-yak Sadī) with all the material privileges attaching the above office.

One may argue against calligraphy on the plea of the cheaper, larger and the general utility of the Printing Press, but it must be always borne in mind that the difference between Calligraphy and Type-printing is as vast as that between the personal voice of the singer and his recorded voice in a phonogram. The singer in person inspires and creates a more sublime admiration for the aesthetic beauty of music than all his recorded sounds the phonograph can produce. No body would deny that for all practical purposes for the general diffusion of literature the art of printing has become indispensable in the present age, but everybody must equally admit that Calligraphy or Ortho-painting does its own share of duty in spreading abroad

PREFACE

Among all other gifts of knowledge that man has been endowed with, the art of writing is, in itself, a noble science, and beautiful writing or calligraphy, which in the past contributed greatly not only in diffusing but in perpetuating the Oriental languages is the noblest of arts to which we are indebted for our present knowledge of the past

But it is a regrettable fact indeed that the Semitic calligraphy which is both a science and art combined in itself, is getting extinct, and the history nay even the names of the celebrated caligraphers, are fast vanishing away together with the art Caligraphy itself, apart from the beauty and richness of the Arabic and Persian literature, played no mean part in the diffusion and advancement of these languages among the rich and the learned of the olden times, and it would be a pity indeed to consign into oblivion and obscurity the names and history of those who inspired and propagated this noble art

It will thus be evident that we owe a debt for which we must remain eternally under an obligation to the past masters of this art, some of whom, although of Indian birth, surpassed even their foreign masters It is this sense of gratitude to the old caligraphers that has actuated me to undertake to edit this little volume in order to perpetuate the names of the old caligraphers Readers may also find this little volume a book of ready reference upon the subject

The author of this book was Mawlānā Ghulām Muhammad whose poetical name was Rāqim He is better known

BIBLIOTHECA INDICA

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED BY THE

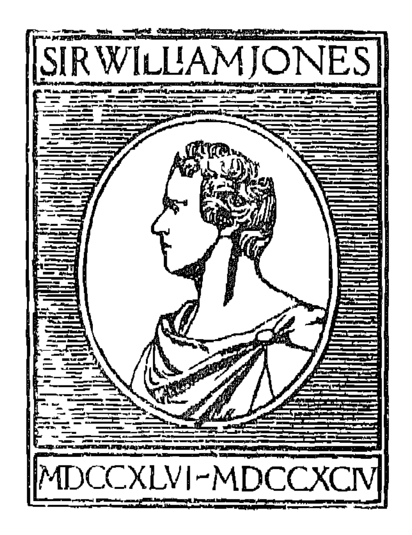
ASIATIC SOCIETY OF BENGAL

NEW SERIES, No 1233

THE TADHKIRA-I-KHUSHNAVĪSĀN

OF

MAWLANA GHULĀM MUHAMMAD DIHLAVĪ



EDITED WITH PREFACES, NOTES AND INDICES

BY

M HIDAYET HUSAIN,

Lecturer in Arabic and Persian, Presidency College, Calcutta

CALCUTTA

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS,

AND PUBLISHED BY THE

ASIATIC SOCIETY, 57, PARK STREET

1910